

مرگ بر امپریالیسم
امریکا
دشمن اصلی خلق ما

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

کاد

سال دوم - چهارشنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۵۹

((اكثریت))

شماره ۸۹ - ۲۴ صفحه - ۳۰ ریال

آقای رئیس جمهور!

آیا حاضرید به این پرسش های مردم
پاسخ دهید؟

مردم ما، سالیان دراز رنج و ستمی را که امپریالیسم جهانخوار و متحدان آن بر آنان روا داشته اند، با کوشش و پوست و خون خود لمس کرده اند. بر دریائی از ثروت های بیکران و کوناگون میهنمان، نسل اندر نسل، شب و روز رنج برده اند اما همواره اکثریت عظیم هم - میهنان ما که خلق ایران نام دارند، از مواهب یک زندگی متوسط، یک زندگی شایسته انسان معاصر، از کار، مسکن و آزادی محروم بوده اند. همواره شاهد بوده اند که چگونه سرمایه داران وابسته، تجار و زمین داران بزرگ و فنودال ها ثروت های بیکران این دیار و ثمرات رنج و کار آنان را به زور سرنیزه و

سرمایه بد غارت می برند و چگونه معدودی بازرگان و سرمایه دار و سرنیزه دار وابسته بد بهای رنج و مشقت و محرومیت آنها بد بهای چهره های رنگ پریده جگر - کوشه های ایشان و با مکیدن خون اکثریت ملت، بد بهای چشمان حسرت زده و اشکبار میلیون ها کودک و زن و مرد ایرانی، خود را هر روز پروارتر می کنند و بد بهای سکونت میلیون ها تن از مردم در خانه های کلین و زاغه ها و بیغوله هایی که با یک زلزله بر سرشان خراب می شود عده ای در کاخ ها می آسایند و ثروت های این نوده های سنمکش را به غارت می برند و دار و ندار مردم را به پای امپریالیسم جهانی می ریزند. . .
بقیه در صفحه ۲

سیاست خارجی:

گذشته های منفی و
نشانه های مثبت

در صفحه ۱۲

روستایان منطقه کمین فارس:

«ما خواهان اجرای کامل

طرح اصلاحات ارضی هستیم»

در صفحه ۷

درگیری در مدارس امپریالیسم امریکا را شادمان می کند

● حقوق صنفی و سیاسی دانش آموزان و معلمان باید تامین شود.

کرده اند. دخالت مستقیم لیبرال ها و شادمانی آشکار محافظ - امپریالیستی از گسترش درگیری ها در مدارس؛ تبلیغات پر دامه رادبوهای آنان؛ شانه های بارز این حقیقت است که امپریالیسم امریکا چگونه از تشدید درگیری در مدارس بیشترین نصیب را می برد. . .
بقیه در صفحه ۲۳

کشمکش ها و درگیری های دو هفته اخیر مدارس کشور را صحنه آشوب و زد و خورد ساخته است. برای همه نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیستی که با مسئولیت به سرنوشت انقلاب می اندیشند آنچه که امروز در مدارس میهنمان می گذرد نمی تواند بدون ارتباط با برنامه هایی باشد که لیبرال ها برای جلوگیری از تعمیق انقلاب و پیشبرد خط سازش با امپریالیسم طراحی

مرگ کوچکتر از آن است که ما را باز دارد



آنگاه که خلق می خروشد و جبهه های مقاومتی به وسعت تمامی میهن می گسترند
آنگاه که سرود پیروزی و رهائی کارگران و زحمتکشان از لوله هر تفنگ

از درون هر سنگر
و از پهنه هر رزمگاه
سخن از تدفین پیگر فوتوت امپریالیسم دارد
مرگ کوچکتر از آن است که ما را باز دارد

فدائی شهید رفیق زهره موسویون

این پیام رفقای شهید:

★ زهره موسویون ★ محسن قبرائی (کارگر) ★ حسین شریعتی (کارگر)

★ مریم رئیسی فرد ★ ایرج حسین نیا (کارگر) ★ بهرام ورامینی (کارگر)

★ لطف علیزاده (سرباز) است که در سنگرهای مقاومت خلق علیه تجاوزگران
قهرمانانه به شهادت رسیده اند.

در صفحه ۱۸

در این شماره:

آبادان، گهینگاهی خونین در حصار نخل ها

ستاد بسیج عشایری کرمانشاه به ستاد فنودال های خائن تبدیل شده است

در صفحه ۱۰

زحمتکشان فعالان

از شوراهای محلی استقبال می کنند

در صفحه ۱۳

کارگران می گویند: در صفحه ۶
«در وزارت کار باید یک خانه تکانی اساسی صورت گیرد»



ترازنامه انقلاب گویا

در صفحه ۸

از تجارب و دستاوردهای انقلاب گویا سخن می گوید



متحد شویم!

تجاوزات امپریالیسم امریکا و رژیم عراق را درهم کوبیم!

بقید از صفحه ۱

آقای رئیس جمهور!

آیا حاضرید به این پرسش ...

مردم ما در برابر این بیدادگریهای طبقات حاکم و اربابان امپریالیستشان، هرگز ساکت نبوده‌اند. از روزهای پرشور و خروش جنبش مشروطه تا به امروز خلق ما در دریایی از خون شهیدان بد پیکاری سهمگین علیه غارتگران و ستمگران خارجی و داخلی ادامه داده است. همه دشت و دمنها، همه کوهها و درهها جنگلها و رودخانهها، همه شهرها و روستاها و کوهپایهها و کوهچها و پس کوهچهای این دیار که ایران نام دارد، همگی خاطرات برجسته‌ای از مبارزه و حماسه فرزندان قهرمان و جان برکف خلقهای دلاور ما را در دل نهفته دارند. هر یک از سرودها و نواها و اشعار و قصه‌هایی که در گوشه و کنار سرزمین ایران زمزمه می‌شوند، خود کوشه‌ای از تاریخ سرشار از پیکار نوده‌های میلیونی و قهرمان سرزمین ایران را بازمی‌گویند و می‌گویند که این مردم هرگز بر آسنان ستمگران زانو نزدند و هرگز دست از مبارزه علیه ستمگران، علیه غارتگران، چه خارجی و چه داخلی برنداشته‌اند و حتی در قعر سیاه‌چال‌های شکنجه، در پای چوبدهای اعدام، هرگز دژخیمان نتوانستند فریاد آزادی و استقلال را در گلوئی فرزندان این خلق خفه کنند. خلق ما همه‌جا در برابر دژخیمان فریاد آزادی و مبارزه جویی برکشید. ستار، حیدر، کوچک، ارانی، روزبه، حنیف، رضایی، آیت‌الله سعیدی، جزنی، حمید اشرف، کلسرخ و ... به راستی که چه تاریخ خونین، شکوهمند و سرفرازی داریم.

هر بار که مبارزه نوده‌های ستمکش ما به نیروی سرمایه و سرنیزه امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی و نوکران و دژخیمان داخلی‌شان سرکوب شده، دوباره جوانه‌های تازه و مغرور مبارزه از میان تنه عظیم و تناور این درخت همیشه جاوید که خلق نام دارد، سرکشیده و سرانجام در جریان یکی از شورانگیزترین و حماسی‌ترین پیکارهای قرن جاری، خلق ما در حالی که پیکر تناورش آماج شلیک توپ، تانک و مسلسل‌های امپریالیسم جهانی و متحدان داخلی‌اش بود، دست‌های خونینش را بر فرق نظام شاهنشاهی کوبید و یکی از جنایتکارترین رژیم‌های جهان را به زیر پا انداخت و چنان ضربه‌ای به امپریالیسم جهانی و نوکران آن وارد ساخت که بی‌تردید ستون‌های جنایت و غارتگری در جهان به لرزه در افتاد و خواب را از چشمان همه ستمگران منطقه ربود و از آن زمان تاکنون نیز نزدیک به دو سال است که با تحمل فداکاری‌های بی‌نظیر، با نثار جان بهترین فرزندان خود در برابر دسیسه‌های قدرت‌های امپریالیستی و مرتجع جهان و همه متحدان داخلی آنها استوار ایستاده و پایداری کرده است. و البته مردم این حماسه‌های شورانگیز را آفریده‌اند و می‌آفرینند، برای آزادی و استقلال ایران، برای آزادی واقعی، نه آن "آزادی"هایی که امپریالیست‌ها و محافل وابسته به آنها از آن دفاع می‌کنند، نه آن "آزادی"هایی که لیبرال‌های ایران برای مهار کردن انقلاب خلق، ملت‌مسانه از شاه درخواست می‌کردند و امروز نیز همچنان دم‌از همان نوع "آزادی" می‌زنند. نه آزادی

سرمایه‌داران وابسته، در چپاول مردم، نه آزادی تجار و بازرگانان بزرگ در احتکار و کرانفروشی و غارت مردم، بلکه درست برعکس آن، مردم آزادی واقعی می‌خواهند، آزادی کوتاه کردن دست سرمایه‌داران و تاجر وابسته و زمینداران بزرگ را می‌خواهند، آزادی می‌خواهند برای نابودی سلطه امپریالیست‌ها، چه آمریکا، چه اروپایی و چه ژاپنی. که در یافته‌اند امپریالیسم یک‌پیکر واحد است اگر امپریالیسم آمریکا سر و سینه‌اش باشد، امپریالیست‌های اروپائی و ژاپنی دست و پای آن‌اند، آزادی از ستم و استعمار امپریالیسم و متحدان داخلی آن را می‌خواهند، در یک کلام مردم آن آزادی سیاسی‌ای را می‌خواهند که امکان می‌دهد از انقلاب خونین خویش حراست کنند و ایران مستقل و آزاد و آباد را با دست‌های خلاق خویش بر خرابه‌های نظم کهن بنا کنند.

بنابراین آقای رئیس جمهور می‌بیند که مردم به راستی برای آزادی خود چه مبارزات شورانگیزی را پشت سر گذاشته‌اند، حاضر به چه فداکاری‌های عظیمی هستند و چقدر برای این آزادی ارج قائلند و حالا که به اینجا رسیده‌ایم، آقای رئیس جمهور! می‌خواهیم این سؤال را که سؤال میلیون‌ها تن از مردم ایران است، مطرح کنیم:

آیا می‌دانید چرا "آزادی" شما با آزادی ما فرق دارد؟ به راستی آقای رئیس جمهور می‌دانید این آزادی که گفته‌اید شما می‌خواهید اما فدائیان (اکثریت) نمی‌خواهند، کدام آزادی است؟ مگر ممکن است فدائیان که تاکنون اینهمه شهید در راه آزادی داده‌اند و خود بیش از هر نیروی سیاسی دیگری از دیکتاتوری و اختناق زیان دیده‌اند، آزادی را نخواهند، بلکه استبداد را بخواهند. کدام ذهن ساده‌ای که از حداقل آگاهی‌های سیاسی برخوردار باشد چنین چیزی را باور می‌کند؟

آقای رئیس جمهور!

تا آنجا که به ما فدائیان خلق (اکثریت) مربوط می‌شود، ما خواهان آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک نوده‌های میلیونی ایران هستیم و در راه آن همواره قاطع و پیکیر مبارزه کرده و خواهیم کرد. ما آزادی را برای آن می‌خواهیم که در خدمت رهایی میلیونها کارگر، دهقان، کسبه، پیشه‌ور، معلم، کارمند دانش‌آموز و دانشجوی و نظامی و غیره از قید ستم و استعمار و اختناق قرار گیرد و امروز هر ایرانی که از حداقل آگاهی‌های سیاسی برخوردار باشد، و حتی بسیاری از مردم غیر ایرانی منطقه می‌دانند که فدائیان برای چه جان برکف سال‌ها علیه دیکتاتوری شاه جنگیده‌اند و صدها شهید داده‌اند، می‌دانند که چرا هم اکنون در دفاع از استقلال ایران علیه تجاوز رژیم جنایتکار عراق فدائیان (اکثریت) جان برکف در جبهه‌های جنوب و غرب می‌رزمند و می‌دانند که ما در همین دو ماهه، چقدر شهید در راه استقلال و آزادی ایران داده‌ایم و لابد خود رئیس جمهور نیز هر چند اخبار و گزارشات دلاوری‌ها و شهادت زفقای ما در روزنامه‌اش سانسور می‌شود، اما از جانبازی کارگران و روشنفکران فدایی که دهها تن از آنها در جبهه خرمشهر و آبادان در همین هفته‌های اخیر به شهادت رسیده‌اند، اطلاع دارد. پس هدف ما مثل روز روشن است. ما فرزندان این توده‌های مبارز و نجلی اراده و مبارزه آنان در راه آزادی هستیم. بنابراین وقتی هدف ما و برداشت ما از آزادی معلوم است، باید دید چرا رئیس جمهور خود نیز اقرار کرده است که مقصود او از آزادی عکس آن چیزی است

که فدائیان (اکثریت) می‌خواهند. وقتی هدف و مقصود ما کاملاً روشن است، آیا بهتر نیست رئیس جمهور نیز به صراحت برای مردم توضیح دهد که او به راستی آزادی را در چه می‌بیند؟

آقای رئیس جمهور! این همه تناقض‌کوئی برای چیست؟

آقای رئیس جمهور!

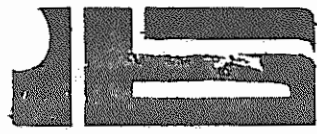
شما در گذشته علاوه بر آن که در خیلی از موارد از پاسخ صریح خودداری ورزیده‌اید، در موقعیت‌ها و شرایط متفاوتی که پیش آمده سخنان متناقضی اظهار داشته‌اید که این خود نیز هر انسان آگاه و مبارزی را وامی‌دارد تا در سخنانتان تردید کند. برای نمونه شما پس از حمله آمریکا به طیس در تلویزیون ظاهر شدید و به صراحت علیه شوراها مردمی موضع گرفتید و گفتید مردم باید "شورا پورا" را کنار بگذارند و گفتید که دیگر "شورا بی شورا". اما پس از مدتی در سخنرانی خویش در روز ۱۷ شهریور اعلام داشتید که طرفدار شورا هستید. شما پیش از انتخاب به مقام ریاست جمهوری همواره از دولت بازرگان به‌عنوان یک دولت سازشکار یاد می‌کردید و به او می‌تاختید و می‌گفتید:

دولت بازرگان "دولتی بود که می‌خواست نظام پیشین را حفظ کند و آن را اصلاح کند و بنابراین نمی‌فهمید اصلاً انقلاب چیست ...". اما پس از رسیدن به این مقام پیوسته از بازرگان و دار و دسته‌اش حمایت کرده‌اید. آقای رئیس جمهور! به راستی برای مردم توضیح دهید که آیا بازرگان و شرکای او که مدافع سرمایه‌داران وابسته هستند، موضع خود را تغییر داده‌اند، یا شما حرف‌های خود را پس گرفته‌اید؟ پیش از رسیدن به مقام ریاست جمهوری چنین نشان داده‌بودید که خواهان دوستی با کشورهای سوسیالیستی و دیگر دولت‌های ترقیخواه و ضد امپریالیست جهان که به اعتقاد ما روابط متقابل با آنها ضامن استقلال و آزادی ایران و تداوم انقلاب ضد امپریالیستی خلق ما است، هستید. اما پس از انتخاب نه تنها علیه کشورهای ترقیخواه و ضد امپریالیست موضع گرفته‌اید، بلکه اینجا و آنجا و گاه و بیگاه برای نزدیکی به کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن تبلیغ می‌کنید. به طوری که برخی را بر آن داشته چنین بیندیشند که شما طرفدار نئوری سه‌جهان یعنی همان نظریه‌ای هستید که امروز فقط امپریالیست‌ها و دول ارتجاعی و متحد امپریالیسم جهانی از آن دفاع می‌کنند.

آقای رئیس جمهور! شما در گذشته خود را مخالف قطب‌زاده‌ها نشان می‌دادید، اما پس از انتخاب به مقام ریاست جمهوری موافق و حتی حامی او شده‌اید. شما پیش از انتخاب همواره از مشکلات اقتصادی مردم حرف می‌زدید، اما پس از انتخاب کمتر از این مشکلات حرف زده‌اید و هرگز هیچ طرحی برای حل مسائل اقتصادی مردم ارائه نکرده‌اید. شما پس از فاجعه ترور توماج و هم‌زمان نخست اعلام کردید که خود این گروه‌ها رفقای‌شان را کشته‌اند، بعد که همه مردم از ابعاد فاجعه ترور آنها در زندان مطلع شدند سخنان خود را پس گرفتید و به مردم قول دادید که مسببین این جنایت را به مردم معرفی کنید و دست‌آخر هم با آن که قاتلین او را می‌شناسید، هرگز آنان را به مردم معرفی نکردید. شما آقای رئیس جمهور از آزادی‌ها حرف می‌زنید، اما همین روزنامه انقلاب اسلامی که روزنامه خود بقیه در صفحه ۳

بکوشیم تا با استقرار صلح عادلانه در کردستان وحدت مردم میهنمان را

علیه امپریالیسم آمریکا تحکیم بخشیم



بقیه از صفحه ۲

آقای رئیس جمهور! ...

شماست ، با آن که بارها به بلور یکجانبه علیه نیروهای انقلابی موضع گرفته و به جعل خبر دست زده ، هرگز حاضر نشده است به ابتدائی ترین سنت های آزادی مطبوعات نن در دهد و پاسخ طرف مقابل را در روزنامه به چاپ رساند . از این موارد بسیار زیاد است آقای رئیس جمهور .

آقای رئیس جمهور! خودتان انصاف دهید! آیا نباید هر کس که یک جو آگاهی سیاسی داشته باشد و از مواضع متناقض شما مطلع باشد ، با شک و تردید به گفته های شما بنکرده ؟ آیا خود شما به کسی که ظرف یک سال گذشته چندین بار مواضع خود را عوض کرده باشد ، اعتماد می کنید؟ قطعاً تصدیق می نمائید که کسانی که به آسانی به سخنان شما اعتماد نمی کنند ، آگاه تر از آنانی هستند که شما را در موضعنان استوار می پندارند و یا هر چه شما می گوئید تصدیق می کنند .

بنابراین عیب از ما و سایر نیروها و میلیون ها مردمی که می خواهند شما به صراحت مواضع خود را برای آنان روشن کنید نیست و نباید از این که فدائیان (اکثریت) به حرف های شما به این آسانی اعتماد نکرده اند ، عصبانی شوید و آن هم پیش از آنکه از مواضع ما به عنوان یکی از مهمترین سازمان های سیاسی کشور که رسماً در نشریه کار ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) به چاپ می رسد و هر آدم سیاسی کم و بیش از آن باخبر است ، مطلع باشید ، بردارید و از قول صاحب ناساخته حرف هایی نقل کنید که اساساً ربطی به مواضع سیاسی سازمان ما ندارد . به هر حال ، آقای رئیس جمهور! ما اشاره شما را به مطلبی که در شماره ۱۷۷ آذرماه ۵۹ اظهار کرده بودید و از قول محافل که ما نمی شناسیمشان گفته بودید ، فدائیان (اکثریت) شما را بناپارت می دانند ، سئوالی تلقی می کنیم که مطرح کرده اید تا از موضع سازمان ما نسبت به خودتان مطلع شوید و بنابراین به آن چنین پاسخ می دهیم :

آقای رئیس جمهور! ما شما را بناپارت تلقی نمی کنیم و اصطلاح بناپارتیسم را نه برای دولت جمهوری اسلامی و نه برای هیچ یک از جناح های آن نه تنها غیر علمی که ضد علمی می دانیم . بعلاوه ما هنوز حساب شما را از بازرگان و شرکاء و امثال آنها که این روزها در کنار شما قرار گرفته اند جدا می دانیم و به ویژه در شماردهای اخیر کار از شما خواسته ایم که در کنار لیبرال ها قرار نگیرید . و این نشان می دهد که ما همچنان امکان این را که شما در خط استقلال و آزادی ایران باقی بمانید منفی نمی دانیم و به سود انقلاب می دانیم که شما بتوانید به موضعی که در روزهای پیش از ریاست جمهوری بر آن تاکید می کردید ، وفادار بمانید . لیبرال ها را از خود برانید و به آن دسته از نیروهای ضدامپریالیست جمهوری اسلامی که مخالف انحصارطلبی سیاسی نیز هستند ، نزدیک شوید .

آقای رئیس جمهور به این سئوالات پاسخ دهید :

و اما آقای رئیس جمهور، ما موضع خود را برای چندمین بار به روشنی توضیح دادیم و از شما نیز می خواهیم مواضع خود را در قبال پرسش های زیر

که قطعاً سئوال میلیون ها ایرانی مبارز است ، روشن نمائید . مردم خواهان آن اند که شما به این سئوالات صریح و بدون ابهام پاسخ دهید .

۱- حتماً اطلاع دارید که بسیاری از مخالفان اصلاحات ارضی و طرفداران زمینداران بزرگ مثلاً خیلی از روحانیون مخالف اصلاحات ارضی و طرفداران سازش که مخالف خط امام هستند ، از شما حمایت می کنند . نظر شما درباره اصلاحات ارضی و شعار " زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند " چیست؟ و چرا برخی مخالفان اصلاحات ارضی که دشمن طبقاتی میلیون ها دهقان و خرده مالک ایرانی هستند ، از شما طرفداری می کنند؟

۲- مدافعان دو آتش سرمایه داری که باند بازرگان و شرکای او از قبیل امیرانتظام ، میناچی صباغیان و غیره در راس آنها هستند و شما پیش از انتخابات ، خود را مخالف آنان معرفی کرده اید و لابد می دانید که همین ها عامل بسیاری از مشکلات مردم مثل بیکاری ، کرانی و بحران مسکن و غیره هستند ، همین ها عامل دشواری هایی هستند که اینک در برابر انقلاب قرار گرفته ، و اکنون در کنار شما کرده و به دروغ خود را طرفدار آزادی جا می زنند . نظر شما در مورد این محافل و عناصر چیست؟ آیا هنوز هم این عناصر را سازشکار می دانید؟ اگر چنین است ، چرا آنها در کنار شما قرار گرفتند؟ و چرا برخورد شما با آنها تا بدین حد دوستانه است؟

۳- امروز دیگر میلیون ها تن از مردم ایران می دانند که لیبرال ها از قبیل بازرگان و شرکای او که مدت نزدیک به یک سال در راس دولت بودند ، مخالف آزادی مردم و خواهان آزادی سرمایه داران وابسته و زمینداران و نجار بزرگ هستند ، و در واقع مقصود آنها از آزادی که این روزها می کوشد چهره خود را در پشت آن پنهان کنند ، آزادی سرمایه داران و نجار بزرگ در غارت و استعمار میلیون ها ایرانی محروم است و این یعنی دشمنی با آزادی مردم . آقای رئیس جمهور! آزادی شما با آزادی این محافل چه فرقی دارد؟

۴- هنوز بد رغم مبارزه پیکیر کارگران و سایر توده های مبارز ایران صنایع و شرکت های بزرگ در ایران ملی نشده و هنوز بخش بزرگی از ثروت های مردم ما توسط همین شرکت ها به غارت می رود . نظر شما در این مورد چیست؟ آیا این درست است که شما طرفدار ملی کردن این شرکت ها نیستید؟

۵- روزنامه انقلاب اسلامی که شما صاحب امتیاز و طراح سیاست های آن هستید قاطعانه از لیبرال ها دفاع می کند و هر وقت فرصت یابد علیه نیروهای انقلابی از هر گونه جعل و افترا خودداری نمی کند . برای نمونه این روزنامه بارها به دروغ ، مطالبی را به ما نسبت داده است . اما همیشه پاسخ های ما را سانسور کرده است و حتی یک بار هم حاضر نشده ابتدائی ترین قانون و سنت مطبوعاتی را رعایت کند و پاسخ های ما را به چاپ رساند . این روزنامه که صفحات متعددی از آن در اخبار لیبرال ها و صرف دفاع از قطب زاده ها می شود ، هرگز درباره اعدام های انقلابیونی مثل پزشک فداکار خلق دکتر نریمی سا و امثالهم چیزی به اعتراض ننوشته است آیا به راستی آقای رئیس جمهور! از نظر شما همین است مفهوم آزادی مطبوعات و مخالفت با سانسور؟

۶- آقای رئیس جمهور! امروز دیگر بر بسیاری

از مردم ایران معلوم شده که امپریالیسم خوب و بد ندارد ، همانگونه که دزد و جنایتکار خوب و بد ندارد . چه امپریالیست های آمریکایی و چه امپریالیست های اروپایی و ژاپنی ، همگی سالیان درازی است با غارت و استعمار میلیون ها مردم ما فریب شده اند ، همگی در به بند کشیدن مردم ما و دیگر مردم زحمتکش جهان سرمایه داری اتفاق نظر دارند . امروز دیگر بر بسیاری از مردم آکاد و روشنفکران انقلابی ما معلوم شده است که باید با تکیه بر خلق قهرمان ایران و اتحاد و دوستی با دولت های ترقیخواه و ضدامپریالیست جهان علیه هرگونه وابستگی به امپریالیسم جهانی بد سرگردگی امپریالیسم آمریکا قاطعانه و ناباخر مبارزه شود . امروز خیلی از مردم می دانند که رابطه میهن انقلابی ما تنها اگر با دولت های سوسیالیستی و ترقیخواه که دشمن اصلی امپریالیسم جهانی هستند ، کنسرش یابد ، به سود استقلال آزادی میهن ما است مردم ما سالها زیر سنا امپریالیسم بوده اند و از آنجا که با هرگونه سطر قدرت های غارتگر جهانی قاطعانه بد مبارزه بر می خیزند ، تنها دوستی با کشورها ، دولت ها و نیروهای را می پذیرند که این دوستی به سود استقلال و آزادی ایران باشد نه مغایر با آن . آقای رئیس جمهور! شما باید به صراحت بد مردم توضیح دهید که آیا دوستی با دولت های سوسیالیستی و ضدامپریالیست جهان راکه دشمن هر نوع سلطه کوری و تجاوز هستند و در دفاع از استقلال و آزادی میهن ما همراه و یار ما هستند ، ترجیح می دهید یا آنچنان که گاه و بی گاه نشان می دهید دوستی با دولت های امپریالیستی انگلیس ، فرانسه ، آلمان ، ژاپن و امثالهم ، که سالیان درازی است خون توده های ستمکش میهن ما را می مکند و امروز مردم ما مصمم اند به هر قیمتی شده برای همیشه به سلطه ننگین آنها پایان دهند .

آقای رئیس جمهور! اینها هستند برخی از سئوالات میلیون ها مردمی که خیلی از آنها به شما رای دادند و امروز به شدت نگران سرنوشت انقلابی هستند که لیبرال ها ، این رفیقان دزد و شریکان قافله دست در دست امپریالیسم و زیر پوشش دروغین " آزادی " که مفهوم آن اسارت " توده ها " است برای نابودی آن دندان تیز کرده اند و مناسفانه انحصار طلبی های سیاسی ، پایمال کردن آزادی های سیاسی که از هدف های اساسی انقلاب مردم ایران بوده و هست ، نادیده گرفتن بخشی از حقوق اجتماعی و فرهنگی مردم ، تصفیه نیروهای مبارز و انقلابی از آموزش و پرورش ، دانشگاه ، کارخانه ارتش و غیره ، محدود کردن حقوق دمکراتیک کارگران ، دانش آموزان و دانشجویان و غیره ، تعطیل دانشگاه ها و همه سیاست های مغایر با هدف های انقلاب و مصالح مردم که از جانب جمهوری اسلامی دنبال شده ، همراه با فشار کرانی و بیکاری که بیش از همه سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ مسبب آن هستند به لیبرال ها که زمینه عینی رشد آنها در جامه های با اقتصاد وابسته فراهم است ، فرصت داده تا ماسک دروغین " آزادی " به چهره زنند و دندان ها و چنگال های خونین خود را زیر این ماسک فریبنده پنهان کنند .

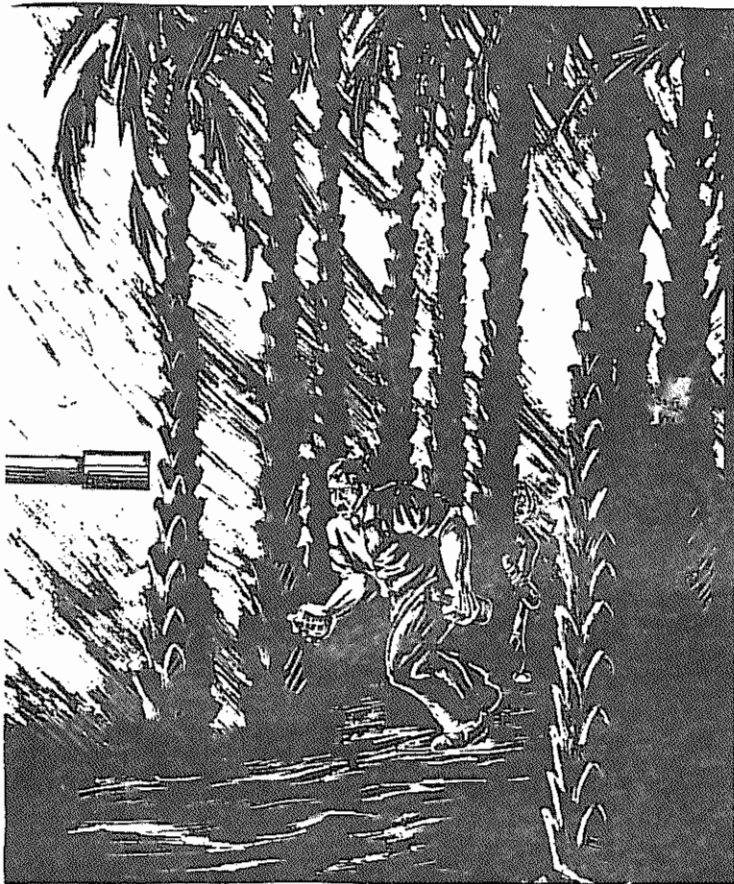
آقای رئیس جمهور! ما و هر نیروی دیگری که خود را مدافع زحمتکشان ، مدافع مردم و انقلاب خونین مردم می شمارد ، امروز وظیفه مبرم خود می دانیم که این ماسک دروغین لیبرال ها را از هم بدریم و چهره واقعی آنها را در پیشگاه خلق

بقیه در صفحه ۱۱

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

از یادداشت‌های فدائیان خلق در سنگرهای خونین جنوب:

آبادان، کمینگاهی خونین در حصار نخل‌ها



شعله‌های امید در قلب هر
رزمنده‌ای زیانه می‌گردد
آنها به افق سرخ رهائی
زحمتکشان می‌نگرند و
سرود فتح می‌خوانند:
سپیده در حال دمیدن
است.

در سنگر کار و پیکار، امیدهای
امپریالیسم جهانی و رژیم
متجاوز عراق را به یاس مبدل
سازند.

هوآ آرام آرام روشن
می‌شود. تمام دیشب را
بیداری کشیده‌ایم. هر ده
دقیقه، چهار گلوله توپ.
از سنگر خارج شدم. فکر
می‌کردم تمام شهر ویران شده
است. اعصابم به شدت متشنج
بود. به دودهای غلیظی که
سراسر پالایشگاه را پوشانده
بود، نگاه کردم و با قلبی پر
از کینه دشنام

● گرچه بخش غربی خرمشهر با پیگری خون چکان به زانو
نشست، اما بخش شرقی آن دست در دست آبادان با
سینه‌های سپر کرده بپا خاست. سیلاب تجاوزی که از
دروازه‌های خرمشهر گذشت، اکنون روزهاست که پشت سد
اتحاد و مقاومت رزمندگان آبادان از حرکت باز ایستاده
است. به همان گونه که در تمامی خوزستان و در تمامی غرب
و جنوب میهنمان. در جبهه‌های آبادان از درون هر سنگر،
از دهان هر رزمنده، از دهانه هر تفنگ، این پیام را
می‌توان شنید که:

"آنچه در آن سوی پل گذشت، نباید که بر این سوی
پل نیز بگذرد. هم از این روست که مردم قهرمان، نفتگران
دلیر، پاسداران جان برگف، فدائیان خلق، سربازان و
پرسنل انقلابی ارتش بر سر آنند که تا آخرین نفس،
تا آخرین نفس و گلوله از سنگر به سنگر، خانه
به خانه، نخل به نخل این شهر، در برابر هر متجاوز با
هر قدرتی دوشادوش هم دفاع کنند."

رزمندگان سنگربندی‌های خیابانی، مدافعین شهر، بخوبی
دریافته‌اند که دفاع از هر سنگر و هر شهر جز دفاع از منافع
کارگران و زحمتکشان، دفاع از انقلاب مردمشان و دفاع از
مردم انقلابیشان نیست. شعله‌های امید اکنون در قلب
هر رزمنده‌ای زیانه می‌گردد. آنها به افق سرخ و خون چکان
رهائی زحمتکشان می‌نگرند و سرود فتح می‌خوانند.
می‌خوانند و می‌دانند که: سپیده در حال دمیدن است.

دست‌های عضلانی کارگران بر
پیکر بیتاب شیلنگ فشار
می‌آورد. به زودی زانوی آتش
می‌شکند. تبسمی وصف‌ناپذیر
بر چهره کارگران نقش
می‌بندد. اما قیرخانه همچنان
در آتش و دود است. به
چهره رفقا نگاه می‌کنم. هنوز
استوار و مصممند. شور و تلاش
آنها بی‌پایان است. غلام
می‌گوید:

که خسته و بی‌رمق به سوی
اتوبوس می‌روند، نگاه کنیم
و بی آنکه بتوانیم به
فریادهای "موفق باشید" آنها
که با صمیمیتی بی‌کران توأم
است، پاسخ گوئیم، به
کارگران نگاه می‌کنم. عده‌ای
با دست‌خالی مشغول دریدن
حصارهای انبارند. بعضی‌ها
خود را از بالا به محوطه
اطراف آتش می‌رسانند.
شیلنگ‌های آب با زحمتی
طاقت‌فرسا مهار می‌شود.
باید نیروی زیادی صرف
نمود. رفیق فریدون * * و
رفیق غلام * * * پیشاپیش همه
در حال تلاشند:

— شیلنگ را هدایت کنین
این طرف.
— مواظب باشید موضع ما
را نشانند.
— بجنبید. باید سریع‌تر
کار کرد. آتش داره
وسیع‌تر میشه.

هیچ چیز جلودار تلاش‌های
خستگی‌ناپذیر کارگران نیست
شعله‌های آتش در هم
می‌پیچد و چون کلافی
ملتهب به سوی آسمان راه
می‌کشد، یارای مقاومت در
برابر کارگران نیست. پاها
تا مچ در آب جوشی است
که از روی فلزهای مذاب
کف انبارها جاری است.

"باید رفت طرف قیرخانه"
در قیرخانه هزاران بشکه در
حال سوختن است. آسمان و
زمین اطراف قیرخانه گر گرفته
است. از ۵۰ متری گرمای
سوزان آتش احساس می‌شود
اما عزم و اراده کارگران را
حدی نیست. نیک می‌دانم
مدام که آتش در حال سوختن
است، آنها هم در حال
مبارزه‌اند. بیست تن از
کارگران در حالی که شیلنگ
را بردوش می‌کشند به سوی
آتش پیشروی می‌کنند.
حرارت آتش آنچنان سوزنده
است که بدون خیس کردن
مداوم کسانی که با شیلنگ به
سوی آتش می‌روند، ممکن
نیست بتوان دوام آورد. گاه
آدم احساس می‌کند که در
حال شعله‌ور شدن است. گنو
بقیه در صفحه ۵

با صدای ریز و خروشنده
نفتی که در لهب سوزان
آتش اسیر شده است،
لحظه‌ای قطع نمی‌گردد. بر
چهره کارگرانی که بجای تو
به سوی میدان نبرد می‌روند
دیگر نمی‌توانی چون گذشته
نزدیک نگاه کنی و با تبسمی
دوستانه او را بدرقه نمائی.
تو را سراسر، خستگی و او را
سراسر شور است.

صبح هنگام، اتوبوس‌های
حامل کارگران روانه
پالایشگاه می‌شوند. کارگران
با عزمی آهنین و با شوری
وصف‌ناپذیر به استقبال نبرد
می‌شتابند. آنها استوار و
مصمم می‌روند تا در سنگری
به وسعت پالایشگاه بار نبردی
سهمگین و دوران‌ساز را به
دوش کشند و بر سنت‌های
انقلابی طبقه کارگر ایران
همچنان بیافزایند. آنها
نیک می‌دانند برای نیل به
پیروزی، برای گسترش و
تعمیق انقلاب، راهی جز
مقاومت تا پای جان وجود
ندارد. آنها در هر گلوله
توپی که بر سرشان فرود
می‌آید، حضور دست
جنایتکار طبقه سرمایه‌دار
جهانی را می‌بینند و می‌روند
تا با اتحاد یکپارچه خود،

پالایشگاه آبادان سراسر مبارزه، خون و حماسه

● اکنون در پشت
"بیلر"های خاموش،
خط‌های طویل و از هم
گسیخته لوله و پیکر غول‌آسای
تانک‌های مخصوص ذخیره
مواد نفتی، که حالا نقش
جنایتی آشکار را بر چهره
دارند. افق دیگر افق نیست
یکپارچه خون است و آتش.
از دور پیکرهای باریک و
لرزان نفتگرانی که با دستان
آویخته و زانوانی خمیده،
خسته از پیکاری پر از درد
و اندوه، بیم و امید،
نگرانی و شور در میان
انبوهی از دودهای غلیظ
و سنگین به سوی دروازه‌های
پالایشگاه راه می‌سپزند،
دیده می‌شوند.

صدای شلیک، صدای
انفجار، صدای سوت ممتد و
یکنواخت آمبولانس‌ها همراه

مسلح کردن توده‌ها ضامن پیروزی خلق‌های ماست





بقیه از صفحه ۴

از یادداشت‌های فدائیان خلق در سنگرهای خونین جنوب:

آبادان، کمینگاهی خونین در حصار...

خشک می‌شود و چشم‌ها بر حلقه‌های پوستی فشرده می‌آورد و بعد از آن دیگر نمی‌فهمی که چگونه کارگران زیر بغلهایت را گرفته از محل دور کرده و جاییت را به کارگر دیگری سپرده‌اند. وقتی به حالت طبیعی باز می‌گردم و فشار آن لحظات را به خاطر می‌آورم، زانوهایم سست می‌شود. در حالیکه روی زمین دراز کشیده‌ام از زیر کلاه کاسکت، نیم‌نگاهی به محل آتش می‌اندازم. پیکرهای پیر صلابت کارگران را می‌بینم که استوار و مصمم فشار طاقت‌فرسای شیلنگ را بر شانه مهار می‌کنند. پاهای باز شده و چون ستونی بر زمین استوارند. اجسام را خوب نمی‌بینم. چشمهایم را می‌مالم. رفیق فریدون و رفیق غلام را می‌بینم که دلبرانه می‌رزمنند. چیزی نمی‌گذرد که پاهای تکان می‌خورد و صف کارگران گامی به جلو می‌گذارد. باید برخاست و جای کسی را پر کرد. در این اندیشه از زمین بلند می‌شوم که ناگهان بشکهای می‌ترکد و قیر مذاب صورت دو تن از کارگران را بیرحمانه در هم می‌پیچد. فریاد درد فضا را می‌پوشاند. چشم‌ها پر از اشک می‌شوند اما دست‌ها همچنان استوار و مصممند. طولی نمی‌کشد که آمبولانس، صغیر - کشان از محیط دور می‌شود. عصبیتی غریب بر کارگران حکم فرماست. آتش دیوانه‌وار شعله می‌کشد و ما بی‌مهالیا بر او می‌تازیم.

تانبه انفجار زمین را در زیر پایمان می‌لرزاند. به سرعت و بدون آنکه نیازی به نگاه کردن داشته باشیم می‌فهمیم که انبار را دوباره زده‌اند و آتش تازه خفه شده را از نو زنده کرده‌اند. همه روی زمین دراز کشیده‌ایم. کسی می‌گوید:

"لعنتی‌ها! انگار یک مرض است."

بلند می‌شویم و به سوی انبارها می‌دویم. رفیق غلام همراه با چند کارگر دیگر در جلو حرکت می‌کنند اما دشمن مزدور به آنها فرصت نمی‌دهد. باید ایمن را می‌دانستیم.

بعد از چند لحظه که به سوی محل حادثه می‌رویم، با منظره وحشتناکی روبرو می‌شویم. شکم رفیق غلام دریده است، صورت جمشید *** متلاشی می‌شود همه گریه می‌کنند فریدون هم گریه می‌کند. صدای سوت آمبولانسی که از ما دور می‌شود، بر عمق تأثرمان می‌افزاید. شیلنگ‌ها را دو دستی می‌گیریم و با کینه‌ای دوچندان به پیش می‌تازیم.

* دودکش‌های پالایشگاه
* رفیق فدائی شهید فریدون مرتضی زاده
*** رفیق فدائی شهید غلام حسین بخرد
*** رفیق شهید جمشید پرچی زاده

همه چیز برای جهه

شهر اهواز علی‌رغم اینکه زیر آتش مداوم خمپاره‌ها قرار دارد، سیمای طبیعی خود را حفظ کرده است. حضور بیش از ۲۵ هزار کارگر نفت و فولاد در شهر که با شور و شوق هر صبح در جایگاه‌های ایستگاه‌های کارگری حاضر می‌شوند، حس شغف و روح زندگی و ایمان به خصل - ناپذیری پیروزی کارگران و زحمتکشان را در این جنگ تحمیلی در همگان بیدار می‌کند.

در بازارهای شهر صدای چکاچک چکش‌های آهنگران بر

سندان و چرخش آهن‌نگین مته‌های تراشکاران و فلزکاران و آهنگ پرتین سوت لکوموتیوها و چرخ‌های واگن‌ها که سربازان و مهمات را به جبهه می‌رساند، آهنگ این ترانه کارگری را به پیاد می‌آورد که:

"آی پتک سنگین، یک ضربه فرود آر، به پیش، به پیش..."

پلاکاردها و شعارها در و دیوار شهر را پوشانده‌اند. کنار دیوارهای دکان‌ها و دکه‌ها، سربازان، پاسداران با تفنگ‌های حمایلشان هر یک به کاری، مطالعه روزنامه، خرید زیرپوش و شالیه‌های زمستانی و... مشغولند. پیرمردی قهوه‌چی در کنار دکه‌اش با محبت، سربازان و پاسداران را به نوشیدن چای مطبوع دعوت می‌کند. در کنار منقل کوچک او مقوایی بر بالای دیوار نصب است:

"چای برای پاسداران و سربازان مجانی است"

در کنار دست او جوان خنده‌رویی سر همه "جبهه‌های بسیج" را مجانی اصلاح می‌کند. در گوشه و کنار و همه‌جا کار در غلیان است و سرودهای ظفرمند در میان هلهله‌های پرشور جوانان طنین افکن است:

"همه چیز برای جبهه، همه چیز برای پیروزی"

از یادداشت‌های یک رزمنده فدائی

سپیده ندیده بود که دشمن را در سنگرهای خود درهم کوبیدیم

از طریق بسیج همراه با ۳۵ تن از پاسداران اسلام - آباد به جبهه‌های مرزی گیلانغرب رفته بودیم. جایی که دشمن ۴ کوه را به تصرف خود درآورد. در خط الراس آنها سنگر کنده، موضع گرفته بود و از آنجا شهر را زیر آتش می‌گرفت. دسته ما به سه گروه تقسیم شده بود. من رهبر یک گروه ۹ نفری بودم. گروه ما قرار بود تحت یک عملیات چریکی به دشمن

ضربه زده و به پایگاه خود برگردد. وسایل و مهمات فردی ما تفنگ ژ ۳۰ و نارنجک بود. نقشه ما این بود که با یک عملیات شبانه دشمن را در اولین کوه غافلگیر کرده و عقب برانیم. من سالها در گیلانغرب زندگی کرده و این کوه را مثل کف دست می‌شناختم. شبی که ابر آسمان را گرفته و دامنه کوه و همه دشت را سیاه کرده بود، عملیاتمان را آغاز کردیم. یک توپخانه خودی با کوبیدن مواضع دشمن در ارتفاعات کوه‌ها از ما حمایت می‌کرد. صدا و آتش مداوم توپخانه‌ها به ما فرصت می‌داد که به آرامی به راه خود ادامه بدهیم. ظرف دو ساعت راهپیمایی به کمرکش کوه رسیدیم. به مواضع دشمن بیشتر از نیم ساعت راه نمانده بود اما از اینجا به بعد باید با دقت بیشتری به راهمان ادامه می‌دادیم. گاهی ماه از پشت ابرها بیرون می‌آمد و راهمان را روشن می‌کرد. حدود ساعت ۴ صبح بود که دشمن به وجود ما در کوه پی برد و ما را زیر رگبار کلاشینکف گرفت. بلافاصله گروه را به دو قسمت تقسیم کردیم. گروه اول قرار شد با عملیات ایدائی دشمن را فریب داده و به خود مشغول کند. من هم با ۴ نفر دیگر طبق همان نقشه قبلی به راهمان ادامه دادیم. کوه را دور زده و سنگر به سنگر جلو رفتیم. صدای شلیک گلوله‌های گروه اول هنوز به گوش می‌رسید. سپیده ندیده بود که از پشت سر به فاصله صد متری دشمن رسیدیم. سینه‌خیز جلو رفته و در نزدیکی مواضع دشمن از ۵ طرف با نارنجک و رگبار سلاح‌هایمان دشمن را در درون سنگرها زیر آتش گرفتیم. با تمامی خشم و کینه‌ای که در خود سراغ داشتم شلیک می‌کردم. در این عملیات موفقیت‌آمیز ۷ نفر از مزدوران عراقی را به هلاکت رسانده و سلاح‌های سبکشان را برداشته و با ایمان به پیروزی توده‌ها از کوه سرازیر شدیم. سپیده دمیده بود که به گروه اول رسیدیم. در پناه سنگرها همدیگر را در آغوش گرفتیم. تسیم صبحگاهی صورت‌های داغ و برافروخته‌مان را نوازش

می‌داد که با سلاح‌های مزدوران بعثی به پایگاه بازگشتیم.

از یادداشت‌های یک فدائی در جبهه گیلانغرب

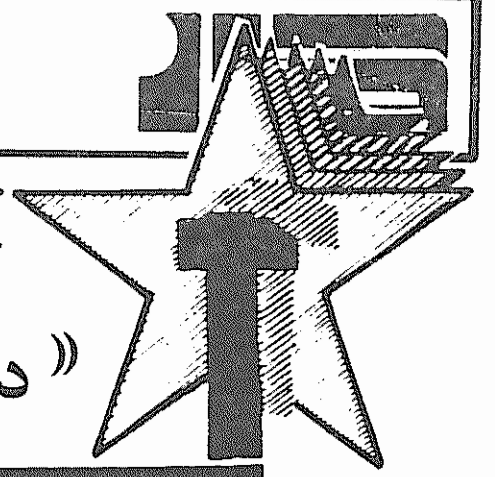
چنگال خونین دشمن بر گلوی شهر

آبادان که زمانی شهر نفت و نخل و کار و تلاش بود، اکنون شهر سنگرهاست. شهر رزم و حماسه، کمین و یورش. شهر شلیک و انفجار، شهر شهامت و شهادت. شهر اتحاد و مقاومت. چه آن رزمنده‌ای که در خط مقدم جبهه سه شبانه روز پیایی به تکه‌ای از نان خشک و جرعهای از آب شط قناعت می‌کند، چه آن خانوار زحمتکشی که علی‌رغم بیماران خمپاره‌ها و خمسه‌خمسه‌ها با حضور بی‌پروای خویش در شهر موجب دلگرمی رزم‌آوران می‌شود. خواه آن زن بومی مهربانی که مادرانه لباس‌های آغشته به خاک و خون مدافعین را می‌شوید، چادرهایشان را جارو و کنسروهایشان را گرم می‌کند و نیز آن پیرمرد عربی که تنها بلمش را وسیله حمل نفرات و تجهیزات مبارزین، تنه‌ها زیلویش را زیرانداز سنگرها و تنها پتویش را روانداز مجروحین می‌کند، همه و همه می‌دانند که چرا مانده‌اند و در چه کارند. اینان چنگال خونین دشمن را بر گلوی شهر احساس کرده‌اند و می‌خواهند در این رزم قهرمانانه گوشه‌ای از بار سنگین دفاع از زندگی و آینده خود را بر دوش بکشند.

آری! آبادان امروز یکی از جوشان‌ترین نقاط نوار جنگی غرب و جنوب است. کمینگاهی است خونین در حصار نخل‌ها و گوش سپرده به صدای پای دشمن که بیشترین سلاح‌ها را بر روی آن نشانه رفته است

از یادداشت‌های یک فدائی خلق در سنگرهای آبادان





جنبش کارگری ایران

کارگران می گویند:

« در وزارت کار باید يك خانه تکانی اساسی صورت گیرد »

در صفحه ۱۱

نفتگران مبارز پالایشگاه آبادان:

در هیچ شرایطی سنگرهای

انقلاب را ترک نمی کنیم

بسیاری از این رزمندگان تاکنون شهید شده اند که ذیلا نام برخی از این قهرمانان شهید را (که در جبهه آبادان به شهادت رسیده اند) می آوریم:

- ۱- باقر دریس (کارگر)
- ۲- بهزاد چاوشیان (کارمند ابزار دقیق)
- ۳- منصور صادقیان (کارگر)
- ۴- علی ابراهیمی (نگهبان)
- ۵- محمود بیم زاده (کارگر)
- ۶- عبدالرحیم رحمانی (کارگر)
- ۷- خاچاطوریان (کارمند آزمایشگاه)
- ۸- غلامعباس بخورد (کارگر)
- ۹- غلامعلی مصیبی (کارمند)
- ۱۰- جمشید پرچی زاده (کارمند تراشکار)
- ۱۱- سامری (کارگر آتش - نشانی)
- ۱۲- اکبر مرادی
- ۱۳- فریدون مرتضی زاده (کارگر)
- ۱۴- قربان پوردرویش (کارگر)
- ۱۵- دریائی
- ۱۶- نصیری (کارگر)
- ۱۷- مجید بنی سعید (کارگر)
- ۱۸- تنگستانی (کارگر آتش نشانی)
- ۱۹- مهین دانشی (پرستار شرکت نفت)
- ۲۰- نوروزی (پرستار شرکت نفت)
- ۲۱- عنایت الله رئیسی (کارگر)

بسیاری از نفتگران ورزیده و مجرب صنعت نفت که پس از تشدید حملات ددمشانه رژیم جنایتکار صدام و بمباران مناطق مسکونی، زن و فرزندانشان را به پشت جبهه انتقال دادند تا خودشان به آبادان برگردند اینک به واسطه بسته بودن جاده آبادان - ماهشهر مدتی است که در سر بندر، ماهشهر، آغاچاری و امیدیه مانده اند و تعدادی از آنها نیز پیاده و تعدادی دیگر از طریق بندر امام خمینی به وسیله موتور لنج خود را به آبادان رسانده اند. هر روز انبوهی از این گروه نفتگران زرمزده و متعهد در ماهشهر جمع می شوند و نام نویسی می کنند تا از طریق امکانات حمل و نقل دولتی به آبادان اعزام شوند.

نفتگران می گویند:

"ما تحت هیچ شرایطی سنگرهای انقلاب را ترک نمی کنیم. ما به آبادان می رویم تا در سنگر پالایشگاه از انقلاب در برابر تجاوزات رژیم صدام دفاع کنیم." در روزهای اول آذرماه نزدیک به ۲۰۰ تن از نفتگرانی که بخاطر تخصص و مهارت هایشان به حضور آنها در آبادان نیاز مبرم و فوری بود، با اشتیاق شورانگیزی داوطلبانه عازم آبادان شدند. آنها قبلا نیز جهت اعزام به آبادان (و یا در صورت امکان) اشتغال به کار در مناطق نفت خیز، فرم هائی را پر کرده بودند. هم اکنون صدها نفتگر زرمزده پالایشگاه آبادان در جبهه های نبرد علیه متجاوزین عراقی جانباخته پیکار می کنند که

تأمین حقوقی صنفی کار، خواست عاجل کارگران است

این پرسشنامه به اندازه کافی گویاست، آن را عینا نقل می کنیم:

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
دولت اسلامی

این پرسشنامه به اندازه کافی گویاست، آن را عینا نقل می کنیم:

۱- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۲- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۳- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۴- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۵- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۶- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۷- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۸- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۹- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۱۰- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۱۱- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۱۲- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۱۳- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۱۴- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۱۵- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۱۶- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۱۷- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۱۸- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۱۹- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۲۰- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۲۱- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۲۲- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۲۳- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۲۴- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۲۵- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۲۶- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۲۷- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۲۸- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۲۹- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۳۰- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۳۱- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۳۲- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۳۳- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۳۴- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۳۵- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۳۶- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۳۷- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۳۸- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۳۹- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۴۰- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۴۱- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۴۲- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۴۳- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۴۴- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۴۵- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۴۶- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۴۷- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۴۸- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۴۹- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۵۰- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۵۱- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۵۲- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۵۳- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۵۴- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۵۵- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۵۶- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۵۷- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۵۸- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۵۹- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۶۰- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۶۱- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۶۲- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۶۳- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۶۴- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۶۵- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۶۶- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۶۷- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۶۸- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۶۹- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۷۰- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۷۱- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۷۲- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۷۳- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۷۴- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۷۵- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۷۶- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۷۷- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۷۸- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۷۹- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۸۰- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۸۱- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۸۲- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۸۳- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۸۴- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۸۵- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۸۶- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۸۷- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۸۸- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۸۹- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۹۰- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۹۱- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۹۲- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۹۳- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۹۴- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۹۵- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۹۶- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۹۷- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۹۸- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

۹۹- آیا از حقوق صنفی شما کسر می شود؟

۱۰۰- در صورت کسر، به چه دلیل است؟

مقصود کارگران از شبانه روز آن است که از بام تا شام کار می کنند.

با اینکه حدود دو سال از آغاز انقلاب می گذرد، هنوز نه تنها قانون کاری که شایسته انقلاب مردم ما باشد تدوین نشده است، بلکه در بسیاری موارد حتی همان قانون کار قدیم که حاوی بخش کوچکی از حقوق صنفی کارگران است نیز به هنگام اجرا، توسط کارفرمایان پایمال می گردد. پرسشنامه زیر که بنا به درخواست شرکت ملی نفت - ناحیه تبریز، توسط فرمانداری اهر از عباس پارچه ای کارگر شرکت نفت شعبه کلیر تهیه شده است، از جمله نمونه های گویای این مسئله است. این پرسشنامه همانند هزاران نمونه دیگر نشان می دهد که چگونه بسیاری از کارگران بجای ۸ ساعت کار در روز (طبق قانون کار)، با حداقل حقوق بطور شبانه روزی کار می کنند و از ابتدای ترین حقوق صنفی کار نیز محرومند. از آنجا که خود

سرمایه داران آجری ایران تا بحال ۴ قربانی گرفته اند

بود. مردی که خانه اش کنار این گودالها بود در حالیکه بچه اش را در بغل گرفته بود می گفت:

"صدبار به مسئولین گفتیم که بیائید یک فکری برای این گودالها بکنید اما هیچ کس گوشش بدهکار نیست"

تا دیر نشده است و فرزند زحمتکش دیگری در این گودالها قربانی سرمایه داران نگردیده است لازم است دولت، دیواری دور این گودالها کشیده و ساکنین این منطقه را از نگرانی نجات بدهد. باشد تا روزگاری خود زحمتکشان، این گودالها را گورستان سرمایه داران غارتگر کنند.

معصومی است که سرمایه از فرزندانش این منطقه کار و زحمت گرفته و در کام خود فرو برده است. پدر علی نامدار محرمی در شکایت - نامه اش که در آن از دادستانی دادخواهی کرده است، با خون و اشک و با فریادی در دل نوشته است:

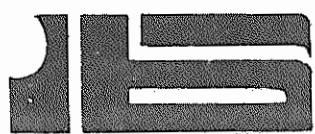
"من از صاحبان این کوره پزخانه ها شکایت دارم. آقای بازرگان و معین فر به اینجا آمده و این گودالها را دیده اند اما هیچ اقدامی نکرده اند... خون فرزندانشان ما نباید پایمال شود"

وقتی با مردم این منطقه صحبت می کردیم، همه از آن نگران بودند که آیا قربانی پنجم فرزند چه کسی خواهد

در انتهای کانالهای روباز ۲۵ متری حیدری (شهرک ولی عصر) سه گودال عمیق وجود دارد که لبالب از فاضلابهای است که از گوشه و کنار شهر به آنجا می ریزد. این گودالها را سرمایه داران آجری ایران در این منطقه به وجود آورده اند. در سطح این گودالهای فاضلاب کثافتاتی به گندیدگی سرمایه دیده می شود. در حاشیه این گودالها مردمانی زحمتکش زندگی می کنند. علی نامدار محرمی "نوجوانی ۱۵ ساله موقع عبور از کنار این فاضلابها پایش لغزیده و درون یکی از این گودالها افتاده و خفه می شود. این نه اولین که چهارمین قربانی

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر

پیشتاز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



جنبش دهقانی ایران

روستائیان منطقه کمین فارس:



«ما خواهان اجرای کامل طرح اصلاحات ارضی هستیم»

روبرو است، بیش از هر زمان دیگر لازم است که مسئولین امور با تقسیم اراضی مالکین و زمینداران بزرگ آنها را در اختیار دهقانان و کشاورزان قرار دهند تا دهقانان بتوانند با تولید بیشتر پوزه امپریالیسم را به خاک مالند. همچنین از نهادهای انقلابی و مردمی همچون سپاه و بسیج مستضعفین می‌خواهیم که با تسلیح و آموزش مردم مادگی لازم را برای دفاع از جمهوری اسلامی در برابر امپریالیسم ایجاد کنند.

اصل نامه در زیر آمده است:

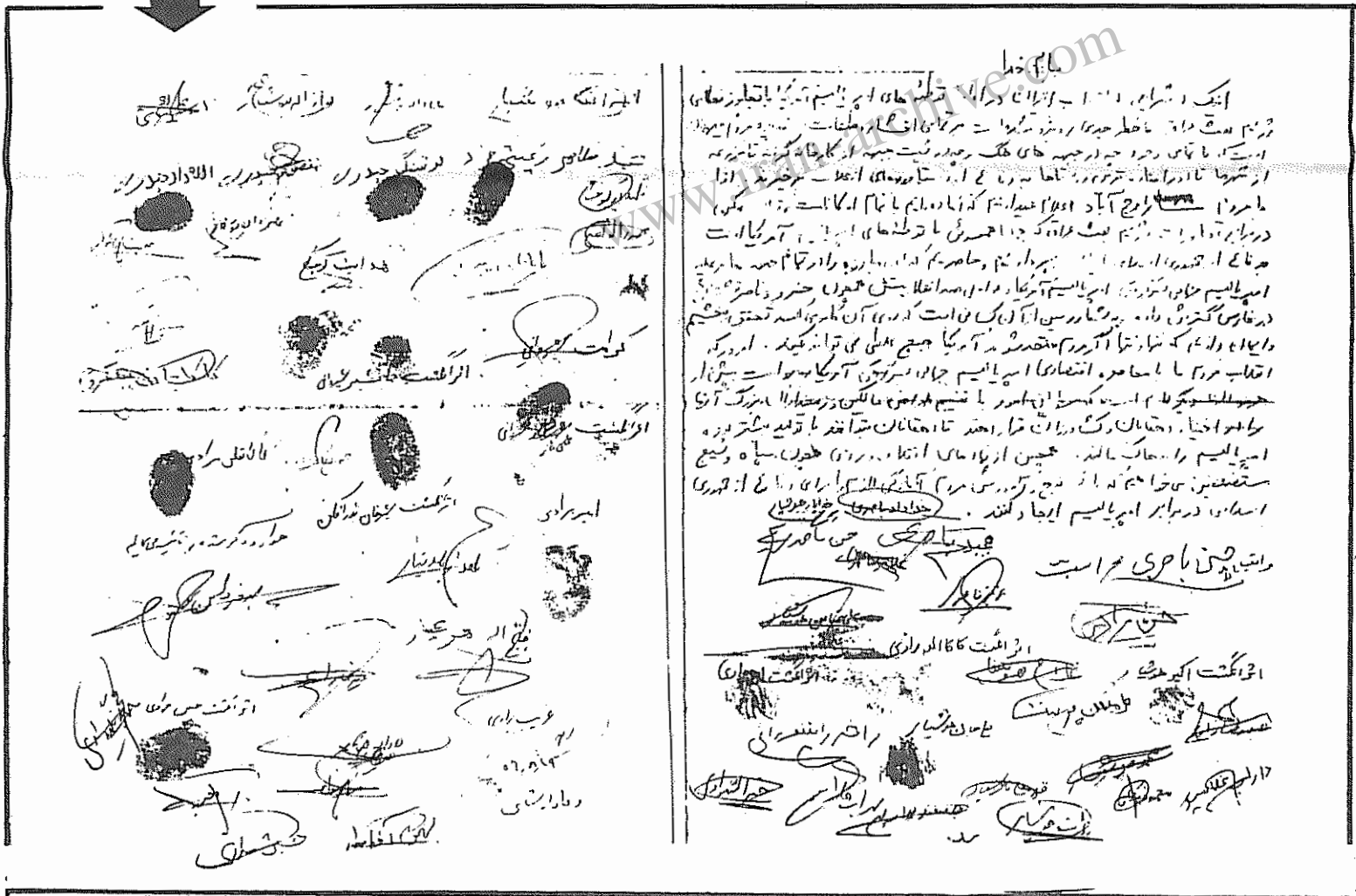
امپریالیسم آمریکا است، به دفاع از جمهوری اسلامی ایران بپردازیم و حاضریم که این مبارزه را در تمام جبهه‌ها بر علیه امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا و عواضه ضدانقلابی‌اش همچون ناصر قشقایی در فارس گسترش داده و به شعار زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند، تحقق بخشیم و ایمان داریم که تنها و تنها اگر مردم متحد شوند، آمریکا هیچ غلطي نمی‌تواند بکند. امروز که انقلاب مردم ما با محاصره اقتصادی امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا

انقلاب ایران در ادامه توطئه‌های امپریالیسم آمریکا با تجاوز نظامی رژیم بعث عراق با خطر جدی روبرو شده است، بر تمامی اقشار و طبقات ستم‌دیده مردم میهنمان است که با تمامی وجود، چه در جبهه‌های جنگ و چه در پشت جبهه از کارخانه گرفته تا مزرعه، از شهرها تا دورافتاده‌ترین روستاها به دفاع از دستاوردهای انقلاب برخیزند. لذا ما مردم ساروج آباد اعلام می‌داریم که آماده‌ایم با تمام امکانات و توان ممکن در برابر تجاوزات رژیم بعث عراق که همانا همسوئی با توطئه‌های

روستاهای قوام‌آباد، ساروج آباد، دولت آباد، رحمت آباد، وکیل آباد، قصر الدشت، بلاغی و همت‌آباد می‌باشد. امیدواریم در آن در "کار" پشتوانه‌ای هرچند کوچک در جهت تصویب و اجرای بند "ج" طرح اصلاحات ارضی گردد. ما نظر به اهمیت موضوع نامه زحمتکشان روستای ساروج آباد را همراه با نمونه‌هایی از امضاء زحمتکشان منطقه عیناً درج می‌کنیم. (نمونه‌هایی از امضاء. کل امضاء ۶۱۹) بهنام خدا اینک در شرایطی که

امروز، بیش از هر زمان دیگر تقسیم اراضی برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا ضروری است. لغو موقت بند "ج" طرح اصلاحات ارضی و محدود نمودن وظایف هیئت‌های هفت نفره اعتراضات وسیعی را در میان زحمتکشان و نیروهای انقلابی و ترقیخواه سبب شده است. این عمل که عقب نشینی آشکار در برابر فئودال‌ها، زمینداران بزرگ و روحانیون مدافع آنان است هر روز اعتراضات بیشتری را به دنبال می‌آورد. هم‌اکنون می‌توان دید که موج اعتراض عظیمی مناطق روستایی میهن را فرا می‌گیرد.

اجرای کامل طرح اصلاحات ارضی و ادامه موجودیت و عملکرد هیئت‌های هفت نفره خواست توده‌های میلیونی روستایی است. روستائیان زحمتکش سالها در راه تحقق این خواست‌ها مبارزه کرده‌اند. اکنون جمهوری اسلامی با لغو موقت بند "ج" در برابر این خواست انقلابی قنار گرفته است. تداوم این وضع نادرست در آینده، مسلماً اعتراضات هر چه گسترده‌تری را چه در میان زحمتکشان روستا و چه از جانب نیروهای سیاسی - اجتماعی علاقمند به تداوم و تعمیق انقلاب به همراه خواهد داشت. حرکت نیرومندی که هم‌اکنون در روستاهای منطقه کمین فارس، به دفاع از اجرای کامل طرح اصلاحات ارضی آغاز شده است، تنها نمونه‌ای از این حرکت رو به گسترش است. روستائیان زحمتکش این منطقه در نامه‌ای خطاب به هیئت تحریریه نشریه "کار" می‌نویسند:



پاسداران باید به سلاح سنگین مسلح شوند!

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

هیئت تحریریه روزنامه محترم کار: ما عده‌ای از کشاورزان منطقه کمین فارس برای انعکاس خواست حقه خود اقدام به تهیه طوماری کردیم که با تعداد ۶۱۹ امضاء از

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند

تراز نامه انقلاب کوبا

کاسترو

از تجارب و دستاوردهای انقلاب کوبا سخن می گوید



دستاورد های انقلاب و سوسیالیسم

حزب کمونیست کوبا سال جاری را سال تشکیل دومین کنگره حزب اعلام کرده و از هم اکنون تدارک برگزاری این کنگره در سراسر کوبا جریان دارد. تشکیل این کنگره مسلماً گام بزرگی در جهت تعمیق انقلاب کوبا و تحکیم هر چه بیشتر ساختمان سوسیالیسم در کشور می باشد. نخستین کنگره حزب در سال ۱۹۷۵ برگزار گردید و در آن رفیق فیدل کاسترو طی گزارشی به کنگره تحت عنوان "تراز نامه انقلاب کوبا" روند انقلاب کوبا و دستاوردهای آن را تا آن سال مورد ارزیابی قرار داد.

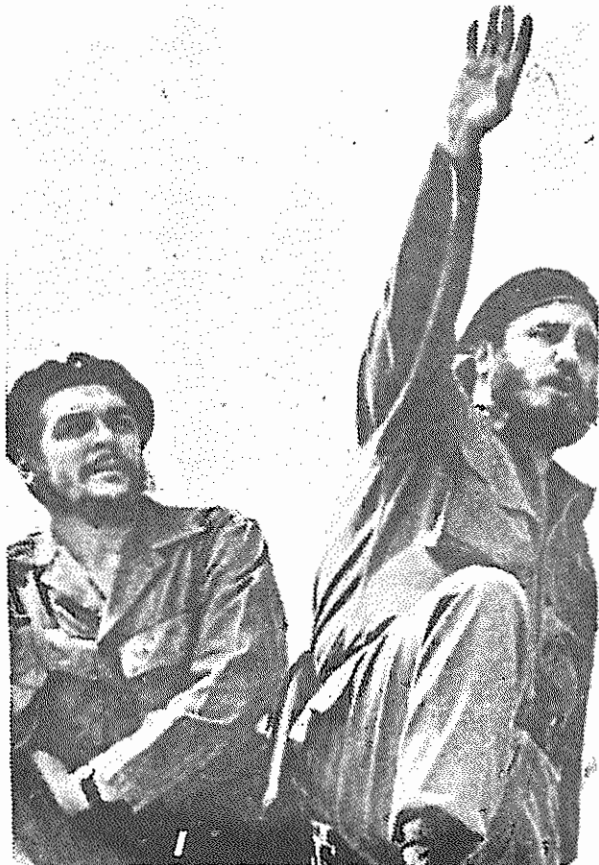
تجربیات انقلاب کوبا که از جهات بسیاری چون محاصره اقتصادی و تجاوز نظامی امپریالیسم و... به انقلاب ما شبیه است، حاوی درسهای بسیار آموزندهای برای انقلابیون میهن ما می باشد آنچه می خوانید چکیده ای است از یک بخش گزارش رفیق کاسترو در این زمینه.

"... انقلاب کوبا، پنج سال و پنج ماه و پنج روز پس از حمله به مونکادا به پیروزی رسید. این حادثه ای بسیار مهم بود. با توجه به اینکه رهبران انقلاب تنها دو سال در زندان مانده و بیش از ۱۸ ماه در تبعید و ۲۵ ماه را در جنگ انقلابی گذرانیدند. در خلال این سالها تعادل جهانی نیروها به حد کافی برای زنده ماندن انقلاب کوبا تغییر یافته بود. در هر مرحله از انقلاب، اهداف فوری، که قبلاً کار آگاهانه برای پذیرش آنها ضرورت گرفته بود، در دستور کار قرار می گرفت. مطرح کردن سوسیالیسم در دوره مبارزه قیام توسط توده ها قابل درک نبود و به دخالت مستقیم امپریالیسم در کوبا می انجامید. در آن هنگام سرنگونی حکومت خون آشام باتیستا و مطرح ساختن برنامه مونکادا کل خلق را متحد ساخت.

بعدها هنگامی که انقلاب پیروزمند و شکوه آفرین خلق ما در پیشروی به سمت سوسیالیسم درنگی جایز نشمرد، برخی اظهار داشتند که به انقلاب خیانت شده است. لیکن آنها نمی توانستند بفهمند که خیانت واقعی همانا متوقف ساختن انقلاب در نیمه راه بود.

اگر پس از شهادت هزاران فرزند خلق همچنان سلطه بورژوازی و امپریالیسم و استثمار انسان توسط انسان حفظ می شد، این به معنای بزرگترین خیانتها بود. خیانت هم نسبت به خون شهدا و هم نسبت به همه آنهايي که از سال ۱۸۶۸ به بعد به خاطر آرمان های عدالتخواهانه و پیشرفت کشور مبارزه کرده بودند.

انقلاب ما گاه با عقب نشینی هایی مواجه می شد، لیکن هرگز شکست نخورد. پس از ضربات تلخ مونکادا، و آلمیریا دپیو، مبارزه باز هم به سوی مسیر آینده ادامه یافت. در سیرا ماسترا مبارزه با ۷ قبضه اسلحه از سر گرفته شد و در طول دو سال ارتش دیکتاتوری، که شکستناپذیر می نمود، منهدم شد و خلق پیروزمند صاحب ۸۰۰۰۰۰ قبضه اسلحه ای شد که قبلاً به سوی توده ها نشانده روی می شد.



مبارزان مسلح انقلابی ما در آخرین مراحل مبارزه بالغ بر ۳۰۰۰ نفر می شدند. سلاح های مورد نیازشان در خلال جنگ از دشمن صادره می شد. کارگران و دهقانان ما که در ارتش انقلابی سازمان یافته بودند با حمایت طبقات میانه، حکومت دیکتاتوری را واژگون نموده ماشین نظامی آن را منهدم ساخته و به استقلال کامل کشور دست یافتند.

طبقه کارگر ما با اعتصاب عمومی انقلابی اش سهم قاطعی در نبرد نهایی ایفا نمود. این مسئله برجسته و درخشان انقلاب ما، تقریباً در خارج از کشور ناشناخته مانده است.

تمام مانورهای یازده ساعته امپریالیسم - کودتای نظامی، حکومت موقت و غیره توسط توده ها نقش بر آب شد. اهمیت روز اول ژانویه در این بود که اکنون کشور ما بدون یک ارتش سرکوبگر و دارای یک خلق مسلح بود. سرانجام انقلاب پیروز شد و پرچم قهرمانان شهید در سراسر کشور به اهتزاز درآمد. این فقط نتیجه کار جنبش "۲۶ ژوئیه" نبود. حزب مارکسیست - لنینیست نیز که زنده ترین اقشار طبقه کارگر را متشکل کرده بود، قربانی های بسیاری داد. مبارزان ستاد انقلابی نیز قهرمانی های زیادی از خود بروز دادند. حزب کمونیست کوبا بعدها از به هم پیوستن این سه ریشه تشکیل شد.

در اول ژانویه ۱۹۵۹ با ورود به شهر سانتیاگو کوبا، ما گفتیم:

"بالاخره ما به شهر سانتیاگو وارد شدیم. راه طولانی و دشواری بود. لیکن توانستیم بر آن فاتح آئیم. در این هنگام خوشبختانه، انقلاب کوبا واقعاً به اهدافش دست یافته است. انقلاب ما این بار نظیر سال ۱۸۹۵ نخواهد بود که منجر به تسلط آمریکائیان بر کشور ما شد. انقلاب ما این بار نظیر سال ۱۹۲۳ نخواهد بود که

این پس همه چیز بسی مشکل تر از پیش باشد."

آری! ما به خوبی می دانستیم که یک مرحله کاملاً جدید در تاریخ کشورمان آغاز شده بود. مرحله ای که هر چند مسیری سخت و طولانی می داشت، لیکن دربرگیرنده منافع توده ها بود. ما می بایستی به جلو حرکت می کردیم. هنگام آن رسیده بود که وعده های برنامه مونکادا را برای توده ها عملی سازیم.

یکی از نخستین اقدامات انقلاب عبارت بود از محاکمه و مجازات مسئولین عمده جنایت های دوران دیکتاتوری باسسا. شکنجه گران و آدم کسان، حلالدان بی سرمی که در طول تاریخ

★ بعدها هنگامی که انقلاب پیروزمند و شکوه آفرین خلق ما در پیشروی به سمت سوسیالیسم درنگی جایز نشمرد، برخی اظهار داشتند که به انقلاب خیانت شده است لیکن آنها نمی توانستند بفهمند

که خیانت واقعی همانا متوقف ساختن انقلاب در نیمه راه بود.

اگر پس از شهادت هزاران فرزند خلق همچنان سلطه بورژوازی و امپریالیسم و استثمار انسان توسط انسان حفظ می شد، این به معنای بزرگترین خیانتها بود. خیانت هم نسبت به خون شهدا و هم نسبت به آنهايي که از سال ۱۸۶۸ به بعد به خاطر آرمان های عدالتخواهانه و پیشرفت کشور مبارزه کرده بودند.

کشور ما هرگز به خاطر اعمال جنایتکارانه شان حسابی پس نداده بودند. این اقدام اساسی که خواست عمومی خلق ما بود، سبب شد که مطبوعات امپریالیستی شدیداً برضد انقلاب ما جبهه گیری نمایند. در عین حال دهها نفر از جنایتکارانی که مسئول کشتار هزاران فرزند قهرمان کوبا بودند، به ایالات متحده گریخته و از این کشور پناهندگی دریافت کردند.

یک اقدام اساسی دیگر که برای اولین بار در کشور ما روی می داد عبارت بود از صادره تمام ثروت های عوامل رژیم خون آشام دیکتاتوری باتیستا.

ارتش ضد خلقی سابق که بی رحمانه در سرکوبی خلق شرکت می کرد، به کلی منحل شد و وظیفه واقعی ارتش به عهده نیروهای مسلح باقی ماند.

دیکتاتوری همچون باتیستا با فریب توده ها به انقلاب خیانت نمود و حکومت خویش را مستقر ساخت. انقلاب، این بار همچون سال ۱۹۴۴ نیز نخواهد بود که توده ها پنداشتند قدرت خلق مستقر گشته، لیکن در واقع حکومت دزدان و غارتگران استقرار یافته بود. نه دزدان، نه خائنان، نه تجاوزگران: این بار انقلاب است که پیروز شده است."

لیکن ما نسبت به مشکلات نیز آگاهی مداشتیم و هنگام ورود به پایتخت جمهوری در ۸ ژانویه همانسال چنین گفتیم:

"اینک ما در لحظه تعیین کننده ای از تاریخ کشور خود قرار داریم. دیکتاتوری شکست خورده است. شادی ما عظیم است لیکن هنوز گارهای بسیاری در پیش داریم. ما خود را فریب نمی دهیم. ساده اندیشی نمی کنیم. شاید از

به یاری آوارگان جنگ بشتایم

گزارشی از مناطق پشت جبهه

بی غذایی ، بی پناهی ، به وضوح در چهره های غم زده شان مشاهده می شود ، به سر می برند .

ملائتی ، مویلجه ، ویس ، این روستاهای فقیر اطراف اهواز زیر فشار خواست و نیاز بی چیزترین آوارگان جنگ در این ایام قرار گرفته اند . توده هایی که هیچ جای دیگر را نداشته اند ، بدینجا پناه آورده اند . جمعیت این روستاها تا چندین برابر میزان همیشگی خود ، افزایش یافته است . مهاجرین آواره در این روستاها ، غالباً زیر چادرها حتی بدون آن زندگی می کنند ، مواد غذایی بسیار کم ، وسایل زندگی از آن کمتر و امکانات درمانی از این هردو کمتر است . زنی عرب ناچار می شود که در زیر اطاق یک تریلی رهگذر ، زایمان کند و نوزادش را در جوی آبی آلوده شستشو دهد مردی عرب راه گریز از سرمای فصل پائیز را در آن می یابد که هر شب کودکش را در انبار گندم و لایلی گاه و علوفه بخواباند . برخی از خانواده ها در گودال هایی که به دست خود در زمین کنده اند ، به سر می برند ، برخی دیگر علی رغم سوز و سرما و نیش عقرب ها ، بر زمین لخت مسکن گزیده اند . تازه ، این مناطق از آتش توپ و ترکش خمپاره دشمن در امان نیستند .

بر سرتاسر خوزستان از هفتگل ، ایذه ، آغاچاری گرفته تا رامهرمز و مسجد سلیمان و بهبهان ، همه جا و همه جا این قصه تلخ تکرار می شود . بنابراین وظیفه هر فرد انقلابی ، به ویژه هواداران است که با تمام امکانات خود به یاری جنگ زدگان و کمک به ارگان های انقلابی در این زمینه بشتابند و در امر روحیه بخشی و ایجاد امکانات تدافعی و ایمنی و درمانی تمام توان خود را به کار اندازند . جنگ جبهه و پشت جبهه نمی شناسد . بکوشیم تا با گسترش ستون های مقاومت توده ای ، در هر کجا که هست ، تداوم مبارزه علیه امپریالیسم جهانخوار آمریکا را وسعت بیشتری بخشیم .



همه این آوارگان گولبار مشابهی را بردوش می کشند: نفرت از تجاوزگران ...

تراکم جمعیت در این مکان به راستی حیرت انگیز است . وسعت این شهرک جوابگوی جمعیت عظیم آوارگان حاشیه شط نیست . فاصله این مرکز تا بازار شهر از یک سو و کمبود وسایل نقلیه از سوی دیگر مشکلات دیگری را برای این زحمتکشان ایجاد کرده است . از همه بدتر ، وضع بهداشت و نظافت "کمپ" است . که بطور ناگواری آلوده و بیماری زا است .

شادگان: شادگان اکنون مبتلا به تورم وحشتناک جمعیت است . بطوری که جمعیت آن به چندین برابر رسیده است . تهی دست ترین توده های عربی که خانه و کاشانه شان به اشغال نیروهای متجاوز عراقی درآمده ، به ناچار از خرمشهر و سایر روستاهای دیگر رانده شده و در این شهر که خود یکی از فقیرترین شهرهای این خطه است ، گرد آمده اند کپری در زیر نخلی ، چادری در حاشیه باغی ، در اینجا زندگی در تنگترین میدان خودو با کمترین امکانات در جریان است . در نخلستان ها ، در خیابان ها بر شکوی کنار رودخانه جراحی ، بر جدول های کنار خیابان های خاکی و خلاصه در کوچه و پس کوچه های این شهر ، انبوهی از آوارگان جنگ زده ، در حالی که بی پولی

به هم پیوستن همه این جوانان جوانان را در میدان جنگ باقی گذاشته بودند ، به آوارگی گردن نهادند . در میان این آوارگان چه بسیارند ، خانواده هایی که همه دار و ندارشان در زیر آواز مدفون شده است و چنین است که شهرها ، بخش ها و روستاهای دور از جبهه جنگ با هجوم و گسترش مداوم جنگ زدگان آواره مواجه گشته است ، بی آنکه آمادگی لازم و یا امکانات کافی برای پذیرش آنها را داشته باشند . این برعهده دولت است که پتو و وسایل درمانی لازم را در اختیار آنها قرار دهد و با برپایی تعاونی ها برای توزیع مایحتاج اولیه آنها ، از دست اندازی سرمایه داران محکومین و سودجویانی که چشم طمع بر توشه ناچیز آنها دارند ، جلوگیری کند .

در شهرهای دور از جنگ ، پرستاران و پزشکان متعهد و انقلابی در تب و تاب رفتن به این مناطق هستند تا زخمیان را مداوا کنند ، بیماران را پرستار باشند و در امر بهداشت محل ، دانششان را به کار گیرند ، با رها کردن این انرژی سالم ، در میان مردم محروم جنگ زده این مناطق ، می توان مقاومت توده ای را گسترش داد . در اتحاد و

حالی که سرپرستان یا نان آورشان یا بهترین جوانان را در میدان جنگ باقی گذاشته بودند ، به آوارگی گردن نهادند . در میان این آوارگان چه بسیارند ، خانواده هایی که همه دار و ندارشان در زیر آواز مدفون شده است و چنین است که شهرها ، بخش ها و روستاهای دور از جبهه جنگ با هجوم و گسترش مداوم جنگ زدگان آواره مواجه گشته است ، بی آنکه آمادگی لازم و یا امکانات کافی برای پذیرش آنها را داشته باشند . این برعهده دولت است که پتو و وسایل درمانی لازم را در اختیار آنها قرار دهد و با برپایی تعاونی ها برای توزیع مایحتاج اولیه آنها ، از دست اندازی سرمایه داران محکومین و سودجویانی که چشم طمع بر توشه ناچیز آنها دارند ، جلوگیری کند .

در شهر و روستای خوزستان که زیر آتش سلاح های سنگین مزدوران عراقی قرار گرفته ، شیرازه زندگی ساکنین آن از هم پاشیده شده است . زحمتکشان این منطقه ، در

خوزستان پس از یورش تجاوزگران عراق اکنون به صورت پهنه دشتی جنگ زده درآمده که در کنار هر شهر و آبادی ، انبوه آوارگان و بی پناهان موج میزند . طاعون جنگ ، زندگی زحمتکشان این دیار را به راستی فلج کرده است . زمین هایی که منتظر کاشتن اند ، مزارعی که در انتظار برداشت اند ، نخل هایی که میوه شان نچیده مانده است ، زارعینی که دستشان از کشتگاه بریده شده این عادی ترین تصویری است که می توان از سیمای زندگی کشاورزان زحمتکش و جنگ زده خوزستان ، خاصه روستائیان ستمدیده خلق عرب ، به دست داد . چنین تصویری را با اندک تفاوت ، در مورد غالب خانواده های کارگران ، کسبه جزء و سایر زحمتکشان شهری و روستایی منطقه جنوب می توان مجسم کرد . همه این ستمدیدگان در یک چیز مشترک اند : در آوارگی . همه این آوارگان گولبار مشابهی را بردوش می کشند: گولبار ستم . و همه این جنگ زدگان کلام واحدی را تکرار می کنند که همانا برافتادن این جنگ تحمیلی است . با این همه در دیداری که از این بیغوله های جنگ زده می کنی ، می بینی که چگونه در چشمان این مردم ، آتش مقاومت و پایداری در برابر دشمن متجاوز ، شراره می کشد .

جوانان این کومه های رنج وقتی با تو سخن می گویند ، آماده اند که مسلح شوند و در خط اول جبهه ، سنگرهای برادران خود را با حضور خویش گرما بخشند . آنها که رنج و ستم ضدانقلاب را به ویژه در وجود عناصر خود فروخته فتودال و شیوخ مرتجع به عیان دیده اند و شلاق آنها را بر گرده خود احساس کرده اند ، دریافته اند که آمریکای جهانخوار ، آتش افروز جنگ های خانمان برانداز علیه خلق های ستمدیده است .

در جنگ خانمان برانداز هر شهر و روستای خوزستان که زیر آتش سلاح های سنگین مزدوران عراقی قرار گرفته ، شیرازه زندگی ساکنین آن از هم پاشیده شده است . زحمتکشان این منطقه ، در

ستاد بسیج عشایری کرمانشاه به ستاد فتودال های خائن تبدیل شده است

● اصغر خان ، شاهمار خان و محمدخان سنجایی و کریم خان صفایی که به جرم چپاول و شکنجه زحمتکشان در زندان بودند و حداقل مجازاتشان اعدام بود، از زندان آزاد شده و در راس ستاد بسیج عشایری قرار گرفته اند.

ستاد بسیج عشایری کرمانشاه ، مرکز نفوذ و توطئه فتودالها و لیبرالها شده است. فتودالها و زمینداران بزرگ منطقه که تا قبل از شروع جنگ تحمیلی عراق، به خاطر مبارزات دهقانان و زحمتکشان منطقه در حال فرار بودند، اکنون بار دیگر به صحنه آمده و در حال جان گرفتن و سازماندهی خود هستند. "خانهای سنجایی" که قبل از جنگ دستگیر و یا متواری شده بودند و پرونده خیانتها و جنایاتشان در دادگاه انقلاب در حال بررسی بود، از زندانها آزاد شدند و یا به منطقه بازگشتند. دهقانان و عشایر زحمتکش و زجر کشیده های که سالیان سال به وسیله خانها و فتودالها تمام هستی شان به تاراج رفته ، با ناباوری شاهد بازگشت عسگرخان ، محمد خان ، شاهمار خان سنجایی و کریم خان صفایی به منطقه و مسلح شدن آنان هستند. این چهار فتودال که تا چندی پیش در زندان بودند، اکنون از سردمداران ستاد بسیج عشایری شده اند و از طریق کمک گرفتن از ارتش و ارتباط با عوامل مزدور ضدانقلاب ، به توطئه مشغولند. با قدرت گرفتن مجدد سنجاییها و قبضه کردن بسیج عشایر، کالبد نیمه جان بقیه فتودالها و خانهای منطقه جان تازه ای گرفته است. فتودالهای کلهر (قبادیان، مهربانی، اعظمی داودیان و ...) خانهای گندوله و سنقر و کلیائی (خسروخان ، جهانشاه خان ارسلان خان و کورش خان امیری ، قبادامجدی، بهرام خان قبادی) و زمینداران بزرگ مناطق جلالوند ، عثمانوند، کاکاوند، هرسین

در منطقه برخوردار است و بیش از ۱۵۰۰ قبضه اسلحه در اختیار دارد، سازماندهی بسیج توسط خانهای سنجایی را تأیید کرده و سعی می کند میان نیروهای خود و فتودالها هماهنگی ایجاد کند.

فتودالها و زمینداران بزرگ تاکنون جلساتی سری در خانه یکی از خانهای سنجایی داشته اند که نتایج این جلسات مرتباً در اختیار کریم سنجایی و عوامل دیگری که در تهران بوده اند گزارش و رهنمودهای لازم دریافت شده است. نقشه ها و توطئه های فتودالها و لیبرالها محدود به مسائل زمان جنگ نمی شود ، بلکه آنها نقشه های درازمدتی نیز

● خوانین سنجایی و زمینداران بزرگ کرمانشاه که به بهانه ایجاد ستاد بسیج عشایری جای پای خود را در منطقه محکم می کنند، فشارهای تازه ای را بر دهقانان و زحمتکشان وارد آورده و دوباره از آنها بهره مالکانه می گیرند.

دشمن و به بهانه بسیج عشایر رزمنده ، انجام می گیرد. فتودالهای منطقه که با نیروهای مترقی و جناح های ضدامپریالیست حاکمیت تضادهای اساسی دارند - و از ابراز دشمنی با آنها ابایی ندارند - با لیبرالها ، بعضی از فرماندهان ارتش در منطقه و عوامل برون مرزی بیشترین نزدیکی را دارند. دلایل و شواهدی که در دست است ، نشان می دهد خانها و فتودالها با یاری لیبرالها از مدتها پیش به فکر تشکیل چنین ستادی بوده اند و شروع جنگ بهترین فرصت را برای آنها فراهم کرده است. به عنوان نمونه ، قدرت اله خان داودی مدتها پیش در گیلانغرب گفته بود:

" با دکتر سنجایی تماسهایی گرفته ایم و قرار شده شورای بسیج عشایر را تحت رهبری ایشان و تحت فرماندهی ارتش تشکیل دهیم".

همچنین سید نصرالدین حیدری رهبر مذهبی فرقه اهل حق که از نفوذ مذهبی

بسیج این ضدانقلابیون بهره گیرند، به همان راهی می روند که پس از انقلاب نیز بارها و بارها تجربه کرده اند اینگونه اقدامات انحرافی و ویران کننده که بیشترین ضربه را به منافع زحمتکشان و عشایر رزمنده وارد می آورد چیزی جز مار پروراندن در آستین نیست. دود اینگونه کجاندیشیها و ندانم کاریها نه تنها به چشم مردم زجر کشیده این مناطق، که قبل از همه به چشم جناح های ضد امپریالیست جمهوری اسلامی می رود. تلاشهایی که باید برای بازپس گرفتن سلاحهایی که امروز این چنین راحت به دست مزدوران ضد انقلاب سپرده می شود، انجام گیرد، خونهایی که باید دوباره به زمین ریخته شود تا تشکل خوانین و فتودالها برهم زده شود و ... دورنمایی دردآور از تجربه های غلط و انحرافی حاکمیت در گذشته را ، به خاطر می آورد.

شیوه سازماندهی بسیج عشایر

فتودالها و سران عشایر که اکنون مسئولیت سازماندهی عشایر را به عهده دارند، به شیوه فتودالی، از روسای قبایل ، مباشران و کدخدایان وابسته به خود که عمدتاً مخالف جمهوری اسلامی و طرفدار عوامل رژیم سابق هستند، کمک می گیرند

● با دستگیری و محاکمه مسئولان فعلی بسیج عشایری و حضور نمایندگان واقعی عشایر در این ستاد ، بسیج عشایری را باید به ستاد واقعی زحمتکشان و رزمندگان تبدیل کرد.

آنها اسلحه را تنها به دست کسانی می دهند که مطمئن باشند از عوامل خود و یا " نزدیک به عوامل خود" هستند. به عنوان مثال در یکی از مناطق اطراف کرمانشاه یکی از خانهای سنجایی ، عده ای از کدخدایان را جمع می کند و می گوید:

" من به شما اعتماد دارم و شما می توانید اسامی افراد مورد اعتماد خودتان را همراه با دو قطعه عکس به من بدهید تا به اندازه های که احتیاج دارید، سلاح برونو و ام - یک در اختیارتان قرار دهم".

فیض اله عینی زمینخوار و رشوه خوار که به خاطر همین جرم محکوم شده بود، در زندان با فتودالهای سنجایی رابطه داشته است. اخیراً با "شاهمارخان سنجایی" تماس گرفته و ۳۰۰ قبضه سلاح دریافت داشته است. وی تا ۱۰۰۰ قبضه سلاح نزد سنجاییها اعتبار باز کرده است. فتودالهای سنجایی به این مزدور ماموریت داده اند تا عشایر عثمانوند را بسیج کند! همین شخص تعدادی سلاح نیز در اختیار جعفر جلال دولتشاهی (زمینخوار و کلاهدردار) قرار داده تا افراد دور و بر خود را مسلح کند. خوانین و فتودالها که متأسفانه به عنوان "مسئولین بسیج عشایری" نامیده می شوند، تاکنون چند هزار قبضه سلاح از ارتش با امضاء و تأیید رئیس جمهوری دریافت داشته اند. آنها قول داده بودند که عشایر رزمنده را برای مقابله با دشمن متجاوز، مسلح و به مرزها اعزام دارند. اما همچنانکه قابل پیش بینی بود ، تنها به مسلح کردن افراد خود مبادرت کرده اند. کریم سنجایی در ملاقات با امام

قول داده بود چند نفر از عشایر را مسلح کند. در حالی که در ازای دریافت هزاران اسلحه تنها ۴۵۰ نفر از افراد خود را مسلح کرده و به همین تعداد نیز از افراد مورد اعتماد سران طوایف عثمانوند، بالوند، کاکاوند، اولاد قباد و ... را مسلح کرده است.

مردم میهن ما تا قطع کامل

سلطه امپریالیسم امریکا به مبارزات خود ادامه خواهند داد

کارگران می گویند:

«در وزارت کار باید يك خانه تکانی اساسی صورت گیرد»

بر این حقانیت‌های انقلابی صحنه گذارد. آری عموماً حدود مالکیت در کوچه‌ها و خیابان‌ها، در کارخانه‌ها و مزارع و... تعیین می‌شود و آنگاه مجلس بر آن به‌عنوان ضرورت‌های جامعه صحنه می‌گذارد. موازین انقلابی حقوق صنفی کار نیز قبل از آنکه توسط مجلس و یا حتی وزارت کار تعیین شود، متناسب با سطح مبارزاتی تشکلهای کارگری در مطالبات صنفی - سیاسی کارگران انعکاس می‌یابد. چنانچه مسئولین جدید وزارت کار به مطالبات انقلابی تشکلهای کارگری و رهنمودهای سازنده و گره‌گشایشان، مسئولانه گوش فرا دهند، و با تکیه بر آن گام بردارند، قانون کار و تامین اجتماعی نوینی که شایسته انقلاب و جنبش کارگری ما باشد، بر ویرانه‌های قوانین متحجر آریامهری شکل خواهد گرفت.

کننده آن، همچنان بر سرنوشت میلیون‌ها کارگر حکم براند و دشمن طبقاتی کارگران، با چماق ماده ۳۳ کارگران را از کارخانه‌ها بیرون اندازند و توده وسیع کارگران و خانواده‌هایشان از حداقل حقوق تامین اجتماع همچنان محروم بمانند. آقای میر محمد صادقی باید صادقانه قیبل کند که حدود مالکیت را قبل از آنکه مجلس تعیین کند، انقلاب تعیین می‌کند. همین مبارزات روزمره کارگران و زحمتکشان، همین یورش‌های پیگیرانه و مستمر به مواضع ضد انقلابیون لیبرال، همین جیره‌بندی‌های انقلابی، سازماندهی توزیع عادلانه اوراق، خلع ید از محتکرین، مبارزه برای ملی کردن کامل تجارت خارجی، مبارزه برای تحقق کامل اصلاحات ارضی و خلع ید از زمینداران بزرگ، ملی کردن کارخانه‌ها و تصفیه مدیران لیبرال و... بالاخره تدوین قوانینی که

با شرایط انقلابی ایران منجر شود، گامی موثر در جهت تامین منافع کارگران و تحکیم انقلاب خواهد بود. به عبارت دیگر این همان چیزی است که کارگران مبارز و آگاه در رابطه با انتخاب وزیر جدید تاکید کرده‌اند: "در وزارت کار باید یک خانه تکانی اساسی صورت بگیرد".

اکنون که با انتخاب وزیر کار جدید نقطه چرخشی در سنت انتصابات ضد کارگری وزارت کار پدید آمده‌است، کارگران مبارز علی‌رغم تلقی ناپاورانه‌شان از تضمین اجرائی وعده‌های وزیر کار جدید، انتظار دارند که با مشارکت فعال نمایندگان آگاهشان، لایحه قانونی جدید کار و تامین اجتماعی، هرچه سریع‌تر تدوین شده و جهت تصویب نهائی به مجلس ارائه گردد.

وزیرکار در مصاحبه فوق‌الذکر همچنین اعلام کرده است که عمده‌ترین مانع تدوین قانون کار جدید، نامعلوم بودن حدود مالکیت است و تا تعیین تکلیف این مسئله از جانب مجلس، عملاً تدوین قانون جدید کار میسر نیست.

تاکید وزیر کار بر طرح هرچه عاجلانه‌تر تعیین حدود مالکیت و لزوم تعیین تکلیف با مالکیت‌های بزرگ و محدودتر کردن هرچه بیشتر آن مسئله‌ای حائز اهمیت و امری ضرور در تحکیم انقلاب است ولی این را نیز باید توجه داشت که نباید بطور منفعلانه‌ای در انتظار تاثیر یکجانبه تعیین حدود مالکیت "بر امر تدوین قانون کار نشست. بلکه متقابلاً و بطور فعالانه‌ای باید با مشارکت مسئولان تشکلهای کارگری به تدوین قانون کاری همت گماشت که موازین آن برپایه اصل مصادره و ملی شدن مالکیت‌های بزرگ استوار شده باشد. و گرنه قانون جدید چیزی فراتر از "نقش ایوان" نخواهد بود. مضافاً بر این که با توجه به شناختی که از سرعت کار مجلس داریم، پذیرفتنی نیست که به‌خاطر "ناروشن بودن حدود مالکیت" نتیجه گرفته شود که قوانین شاهنشاهی قریب دو سال پس از سرنگونی رژیم تدوین

با کل روابط و قوانین ضد انقلابی پیشین تطبیق دادند. آنچنانکه حتی به یک بند از قانون کار و تامین اجتماعی پیشین دست نزدند و به رونویسی بی‌شرمانه همان قوانین آریامهری پرداخته و آن را به‌عنوان پیش‌نویس‌های قانون جدید ارائه دادند. غافل از آنکه انقلاب، قانون خود را دارد و علی‌رغم تشبثات "قانونی" سازشکاران، طی همین دو سال نیز جنبش کارگری ایران، با اعتراضات انقلابی همه جانبه‌اش بر بسیاری از خودسری‌ها و اخلاص‌گری‌های کارگزاران لیبرال لگام زده است.

و اکنون که آقای میرمحمد صادقی مسئولیت اداره دستگاهی را به عهده گرفته است که در طول سال‌های سال برای کارگران رزمنده ایران جز تحمیق، توهین و تشدید استثمار شمره‌ای نداشته است، قطعاً با توجه به این چنین کارنامه سیاهی است که با تاکید به کارگران نوید می‌دهد که به آرمان انقلاب پای‌بند خواهد بود و در این وزارتخانه، دیگر مواضع و برنامه‌های وزرای پیشین دنبال نخواهد شد و...

وزیر کار جدید در مصاحبه اخیرش گفته است که یکی از معاونان خود را مأمور کرده است تا "چاره سازمانی وزارت کار را سریعاً بررسی نمایند و نواقص و معایبی را که به نظر می‌رسد با شرایط انقلابی ما سازگاری ندارد، مورد مطالعه قرار دهند." روشن است که اینگونه اقدامات اصلاح‌گرانه مورد تأیید کارگران قرار خواهد گرفت ولی باید توجه داشت که دامنه مشکلات سازمانی و بوروکراتیک وزارت کار به معدودی "نواقص و معایب" سازمانی محدود نیست و عیب و نقص اساسی را باید در کل سیستم پیشین و هدفمندی ضد کارگری آن جستجو نمود و باز شناخت. هر چند که برخورد قاطعانه و جدی با نواقص و معایب تشکیلاتی وزارت کار، در صورتی که با لغو ضوابط تشکیلاتی پیشین و تصفیه کارگزاران لیبرال و ضد کارگر و سازماندهی نوین تشکیلات وزارت کار متناسب

با انتخاب آقای میر محمد صادقی به وزارت کار، سرانجام مسائل مربوط به چگونگی اداره این وزارتخانه و به‌ویژه مسئله تدوین قانون جدید کار و تامین اجتماعی از محاق بلا تکلیفی به‌در آمد و مشکلات مربوط به مسائل کارگری از جانب وزیر جدید به‌نحوی مسئولانه طرح گردید. وزیر کار جدید از اهداف کلی‌اش طی یک مصاحبه مطبوعاتی، چنین تصویری را ارائه داد که:

"ما اگر قوانینی وضع کنیم، سعی خواهیم کرد تا این هدف عالی (حقوق مستضعفین) را تامین ... اطمینان می‌دهم که حتی تفکر سرمایه‌داری را چه در وزارت کار و چه در شورای عالی کار تحمل نخواهم کرد" (روزنامه جمهوری اسلامی ۵ آذر)

این نقطه نظر چنانچه در دستور کار مسئولین جدید قرار گیرد، مسئولانه پیگیری شود، می‌تواند مورد استقبال و حمایت فعالانه توده کارگران قرار گیرد. هر چند که این امر به سهولت ممکن نیست، زیرا که وزارت کار سالها و سالهاست در اذهان کارگران، به‌درستی به صورت وزارت کارفرما نقش بسته است و قانون کار آن نیز همواره به مثابه اهرم اعمال فشار "قانونی" سرمایه‌داران علیه کارگران به کار رفته است طبقه کارگر ایران که مشقت سلطه جابرانه امپریالیسم و رژیم‌های مستبد و مزدور را بیش از هر طبقه دیگری متحمل شده است، قبل از هر چیز در معرض ضربات مستقیم سرمایه‌داران و قوانین ضد کارگری وزارت کار قرار داشته است. وزارت کار در رژیم شاه با توسل به قوانین آئین‌نامه‌ها و ضرائب پیچیده ضد کارگری در واقع کاری جز قانونی جلوه دادن سرکوب، استثمار و غارت راهزانه امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داران مزدور نداشت. وزرائی که پس از انقلاب نیز، مسئولیت اداره این وزارتخانه را به عهده گرفتند، تحت لوای خیانت گام به گام به انقلاب ایران خود را تنها با برخی تعدیلات ناچیز در زمینه احکام و آئین‌نامه‌ها سرگرم کرده و اساس وظایفشان را

بقیه از صفحه ۳

آقای رئیس جمهور! آیا حاضرید...

افشا کنیم. ما مصمیم که در ادامه وظایف انقلابی خود تا پای جان، همانگونه که تاکنون اثبات کرده‌ایم، در دفاع از انقلاب، در دفاع از آرمان طبقه کارگر، در دفاع از دهقانان، پیشه‌وران، کسبه، معلمان، کارمندان، دانش‌آموزان، دانشجویان و همه نیروهای مردمی، پیگیر و قاطع به مبارزه خود تا پیروزی نهائی مردم ایران ادامه دهیم و در این راه آنچنان که سنت انقلابی سازمان ما است، جان خود را کمترین متاعی می‌دانیم که موظفیم هر زمان و هر کجا که لازم ببینیم، به‌پای خلق کبیرمان نثار کنیم. ما آموخته‌ایم که بدون اعتنا به شایعات و تحریفات، بدون توجه به آنکه این عمل ما خوشایند چه نیروئی قرار می‌گیرد و کدام نیرو را می‌رنجاند، تنها هرآنچه را به سود خلقمان و به سود انقلابمان می‌دانیم، بی‌کم و کاست و قاطعانه انجام دهیم. معیار ما همین است و بس. و همین معیار است که امروز به ما می‌گوید که هرگونه تقویت لیبرال‌ها هرگونه تعلل در افشاء و طرد آنها به زیان این توده‌های ستمکش و محروم، به زیان میلیون‌ها هموطن مبارز ما و تنها به سود سرمایه‌داران وابسته، تجار و زمینداران بزرگ و در نهایت به سود امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا است. از همین رو است که ما از همه آنهایی که خود را در خط استقلال و آزادی ایران می‌دانند، منجمله از شما خواسته‌ایم و همچنان مصرأ می‌خواهیم که اگر فرقی میان خود و لیبرال‌ها قائلید، حساب خود را از آنها جدا کنید و اجازه ندهید که این محافل و عناصر با تطهیر چهره خود باردیگر اهداف والای انقلاب خلقمان را به بازی بگیرند. آقای رئیس جمهور! مردم از شما می‌خواهند با صراحت و روشنی به پرسش‌های فوق پاسخ دهید.

سیاست خارجی: گذشته‌های منفی و نشانه‌های مثبت

● امروز ما در جهانی زندگی می‌کنیم که چه بخواهیم و چه نخواهیم، به دو-اردوی کاملاً متمایز، دو جبهه کاملاً رو در رو تقسیم شده است. از یک سو جبهه کشورهای سوسیالیستی، کارگران و زحمتکشان سراسر کیتی و جنبش‌های آزادی‌بخش خلق‌های جهان و از سوی دیگر جبهه کشورهای اردوی امپریالیسم و حکومت‌های وابسته و دست‌نشانده آنها.

سیاست خارجی یک حکومت ضد امپریالیست، که در عین حال پیوند لاینفکی با سیاست داخلی آن دارد، باید همزمان با گسترش انقلاب توسعه یابد و در عرصه بین‌المللی فعالانه در جهت همبستگی و استقرار روابط سازنده متقابل با کلیه نیروهای مترقی و ضد امپریالیست جهان برخیزد. در خاورمیانه، جایی که امپریالیسم جهانی از طریق دولت صهیونیست اسرائیل حضور خویش را در منطقه تثبیت کرده، جایی که از طریق حکومت‌های ارتجاعی و وابسته‌های چون عربستان سعودی و پاکستان و اردن و شیخ‌نشین‌ها و غیره به سرکوبی انقلابیون منطقه می‌پردازد و علیه دول ترقیخواه منطقه به هر جنایتی دست می‌زند یک دولت ضد امپریالیست باید با نیروهای مترقی و انقلابی منطقه متحد گشته و سد محکمی در برابر تجاوزات امپریالیسم و دست‌نشانده‌گانش به‌وجود آورد.

یک دولت ضد امپریالیست در سطح جهانی نیز باید پیوندهای خود را با اردوگاه سوسیالیسم و هر دولت و نیروی ترقیخواه دیگر تحکیم بخشد، باید در آسیا، در آفریقا، در آمریکای لاتین، در هر کجا که پیکاری بر ضد امپریالیسم صورت می‌گیرد، در صفتبندی نیروهای ضد امپریالیست قرار گیرد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تاکنون چه مسیری را پیموده است؟

● پس از پیروزی قیام شکوهمند بهمن ماه ۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی، امپریالیسم آمریکا و تمام دوستان داخلی و خارجی‌اش کوشیدند تا باردیگر آب رفته را به جوی بازآورند و در این راه از هیچ تلاش جنایتکارانه‌ای فروگذار نکردند. روی کار آمدن کابینه لیبرال بازرگان، که گام به گام می‌رفت تا مواضع انقلاب را به امپریالیسم تسلیم دارد، چونان آبی بود که بر آتش انقلاب فرو ریخته می‌شد.

سیاست خارجی ایران در دوره دولت موقت نه تنها متناسب با نیازهای انقلاب ضد امپریالیستی مردم ما نبود، بلکه در جهت خلاف آن حرکت می‌کرد.

روحانیت ضد امپریالیست با سپردن کابینه به دست لیبرال‌ها، مرتکب بزرگترین خطای سیاسی خویش شد و در این دوره تنظیم سیاست خارجی عمدتاً به دست لیبرال و با خط لیبرال‌ها هماهنگ بود.

وقتی ما از سیاست خارجی سخن می‌گوئیم، منظور ما نه تنها وزارت خارجه، بلکه مجموعه عواملی است که، چه از درون کابینه و چه از

برون آن، در تنظیم مناسبات ایران با سایر حکومت‌ها و ملت‌های جهان دخیل بوده است. بنابراین هم نقش وزارت خارجه، و هم نقش عوامل دیگر و توافقات و تفاوت‌های آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نخستین وزیر خارجه

● سکان وزارت خارجه در آغاز به دکتر سنجابی سپرده شد. وی در دوره دو ماهه وزارت خویش سیاست لیبرالی عقیمی را دنبال می‌کرد که بازتاب همان شعار معروف "مشروطه بدون شاه" در سیاست خارجی بود. همه ارگان‌های سیاست خارجی، سفارت‌خانه‌ها، کاردارها و سازمان‌های مربوطه تقریباً بطور کامل دست‌نخورده باقی ماند و بر همان روال پیش از انقلاب می‌چرخید. شاید تنها چیزی که تغییر کرده بود "قاب‌های عکس" بود. در دوره وزارت دکتر سنجابی یکی از بزرگترین حوادث زیان‌بار برای انقلاب رخ داد: اسناد جمع‌آوری شده سفارت ایران در آمریکا توسط "شهریار روحانی" داماد دکتر یزدی مفقود شد!

● یک دولت ضد امپریالیست در سطح جهان باید پیوندهای خود را با دولت‌ها و نیروهای ترقی‌خواه تحکیم بخشد. باید در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین در هر کجا که پیکاری بر ضد امپریالیسم صورت می‌گیرد در صف نیروهای ضد امپریالیست قرار گیرد.

بر هیچکس نمی‌تواند تردیدی وجود داشته باشد که افشای آن اسناد چه اندازه در سرنوشت جمهوری اسلامی و در شناخت بیشتر نسبت به ماهیت عملکردهای امپریالیسم آمریکا و عوامل سرسپرده‌اش می‌توانست مفید باشد. معلوم نیست چرا مسئولان جمهوری اسلامی هنوز هم چگونگی این واقعه را از توده‌ها پنهان می‌دارند؟ به‌هر حال دوران وزارت سنجابی، در عرصه کش و قوس‌های قدرت آن هنگام، بیش از دو ماه به طول نینجامید و او در اواخر فروردین ۵۸ استعفا داد. در این دوره مجموعه سیاست خارجی عمدتاً فاقد عملکرد ضد امپریالیستی بود.

دوره یزدی:

دومین وزیر خارجه دولت موقت

● پس از استعفای سنجابی، دکتر ابراهیم یزدی به وزارت خارجه گمارده شد. دکتر یزدی همان کسی بود که در روزهای اول پس از قیام به سفارت آمریکا رفت و جاسوس‌های آمریکایی را که توسط نیروهای انقلابی دستگیر شده بودند، آزاد کرد. دوران وزارت دکتر یزدی دوران ترمیم پیوندهای گسیخته ایران با امپریالیسم آمریکا، دوران پیگیری سیاست مزورانه لیبرال‌ها، و دوران پیشبرد سیاست "نه شرقی، نه غربی" به

روایت لیبرالی آن بود. یک سوی این سیاست ارسال کمک‌های هنگفت مادی و معنوی به گروه‌های "افغانی مسلمان" و تلاش برای نزدیکی به حکومت ارتجاعی و وابسته پاکستان بود، به بهانه "نه شرقی" و سوی دیگرش، مذاکرات محرمانه با سائروس ونس و برژینسکی بود که لابد به بهانه "نه غربی!" صورت می‌پذیرفت.

دکتر یزدی در توجیه روابطش با حکومت فاسد و وابسته پاکستان چنین می‌گفت:

"پاکستان کشور مستقلی است و برنامه‌های آنها در چارچوب معیارها و مصالح کشور خودشان می‌باشد. هر برنامه‌ای که منافع پاکستان را تأمین کند، مورد تأیید ما نیز می‌باشد."

(انقلاب اسلامی ۷ مردادماه ۵۸)

و از آنجاکه پاکستان یک کشور وابسته و مزدور امپریالیسم در منطقه است، آن برنامه‌ای که بخواهد منافع پاکستان را تأمین کند جز از طریق برنامه‌ریزی امپریالیسم نمی‌تواند بوجود آید و بنابراین جان کلام دکتر یزدی این است که برنامه‌های امپریالیسم مورد تأیید ایشان نیز می‌باشد.

در دوره دکتر یزدی بیشترین تلاش‌ها برای ترمیم روابط آسیب‌دیده ایران با امپریالیست‌ها صورت گرفت اما کوچک‌ترین اقدام جدی در جهت پیوند با نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست منطقه و جهان انجام نپذیرفت و وقتی هم سفری به الجزایر صورت گرفت، بعداً معلوم شد که بخاطر مذاکره با برژینسکی بوده است نه دیدار از الجزایر.

هنگامی که کشورهای ضد امپریالیست منطقه شرکت انورسادات را در کنفرانس خائنه کمپ دیوید محکوم کرده و با دولت مصر قطع رابطه نمودند، وزارت خارجه ایران سکوت را بیشتر ترجیح داد و تنها پس از دستور آیت‌الله خمینی به قطع رابطه با مصر مبادرت ورزید.

در دوره وزارت دکتر یزدی اقدامات اندکی نیز توسط جناح‌های خارج از کابینه در جهت نزدیکی با برخی از کشورهای مترقی منطقه نظیر لیبی صورت گرفت اما شدت مخالفت با کشورهای مترقی به حدی بود که وقتی یک هیئت ایرانی با کوشش محمد منتظری به لیبی اعزام شد، سخنگوی دولت بلافاصله سفر یک هیئت رسمی به لیبی را شدیداً تکذیب کرد. از سوی دیگر پاره‌ای اقدامات نظیر قطع فروش نفت به آفریقای جنوبی نیز صورت گرفت که بیشتر تحت فشار توده‌ها و نیروهای رادیکال حاکمیت انجام پذیرفت.

بطور کلی خط محوری سیاست خارجی در دوران وزارت دکتر یزدی همان خط گام به گام نزدیکی به امپریالیسم و دوری از انقلاب بود. همان خطی که وجه داخلی آن را امیرانتظام‌ها، نرینه‌ها، مقدم مراغه‌ای‌ها و مدنی‌ها و قطب‌زاده‌ها ماهرانه دنبال می‌کردند. روحانیت ضد امپریالیست نیز به دلیل گرایش‌های شدید ضد کمونیستی و هراس از نزدیکی با کشورهای سوسیالیستی و مترقی جهان عمدتاً بر این خط سیاست خارجی صحنه می‌گذاشت.

ادامه دارد

گسسته باد همه وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی با امپریالیسم جهانی بسر کردگی امپریالیسم آمریکا

زحمتکشان فعالان

از شوراهای محلی استقبال می‌کنند

پس از جنگ با افزایش مشکلات زندگی مردم، بار دیگر شوراهای محلی که به فراموشی سپرده شده بود، مورد توجه زحمتکشان قرار گرفته است. در چند ماه گذشته مردم زحمتکش بسیاری از محلات به ابتکار خود شوراهایی برپا کردند. این شوراها که در آغاز با شور و شوق فراوان آغاز به کار کرد و در فعالیتهای خود در امر توزیع ضروری‌ترین مایحتاج عمومی، مورد تأیید و استقبال مردم قرار گرفت، هم‌اکنون بخاطر برخورد های غیر اصولی مسئولان دولتی حتی با خطر انفعال روبروست. دولت نه تنها شوراهای محلی را مورد توجه و حمایت جدی قرار نداد بلکه در بعضی موارد با کارشکنی و صدور بخشنامه‌ها و اطلاعیه‌های ضد و نقیض در کار شوراها اختلال و دلسردی به وجود آورد.

چندی پیش وزارت کشور اعلام کرد شوراهای محلی که به وسیله مردم و بدون نظارت امام جماعت مسجد محل تشکیل شده غیرقانونی است. چند روز بعد شهرداری طی اطلاعیه‌ای از ۳۴۱ شورای محلی در ۲۵ منطقه تهران نام برد و در روزنامه‌ها محدود جغرافیایی این شوراها را تعیین کرد. در کشاکش اختلاف نظر میان وزارت کشور و شهرداری، در بعضی محلات نیز عده‌ای از اهالی محل یا با کمک "انجمن اسلامی" محل و یا از طریق دعوت مردم به مساجد انتخابات و تاسیس شورا به حل مشکلات محل پرداختند. در این میان دولت اقدام به ایجاد "ستاد بسیج اقتصادی کشور" نمود بدون آنکه هیچگونه تصویری از چگونگی فعالیت و وظایف آن و همچنین ارتباطش با شوراهای محلی ارائه دهد. آغاز کار این ستاد که با توزیع کوپن‌های ارزاق عمومی توسط آن همراه بود، به نوبه خود موجبات سردرگمی بیشتری را در زمینه

فعالیت شوراها و چهارچوب وظایف آن به وجود آورد زیرا بسیاری از شوراهای محلی (چه زیر نظر امام جماعت مسجد و چه به ابتکار خود مردم) قبل از تشکیل این ستاد نیز با چاپ و توزیع دفترچه و کارت ارزاق عمومی برنامه‌ریزی‌های مقدماتی توزیع کالاها ضروری برای محله خود انجام داده بودند ولی نارسائی‌ها و مشکلات جیره‌بندی کالاها ضروری توسط "ستاد بسیج اقتصادی" که از قند و شکر آغاز گردید به خوبی نشان داد که شوراها

توزیع عادلانه تنها به اقدامات مثبت این یا آن شورا و یا همه شوراهای محلی کشور محدود نمی‌شود بلکه فراتر از آن به کلیه سیاست‌های اقتصادی کشور نیز بستگی دارد و دولت (ستاد بسیج اقتصادی کشور) حتی اگر از حمایت همه شوراهای محلی کشور نیز برخوردار باشد، تنها با چاپ و توزیع کوپن‌های ارزاق نخواهد توانست در امر توزیع عادلانه کالاها گامی اساسی بردارد مگر آنکه ستاد بسیج اقتصادی کشور قبل از

است. برای اینکه مسائل و مشکلات شوراهای محلی را از زبان خودشان نیز بشنویم، به چند شورای محلی در نقاط مختلف تهران سرزدیم و با اعضاء شوراها و اهالی محله‌ها گفتگو کردیم. یکی از اعضای شورای محلی خیابان ۱۷ شهریور در حالیکه سرگرم توزیع نفت در میان اهالی محل بود، گفت: "به نظر من شوراهای محلی وقتی می‌توانند موفق بشوند که برنامه‌ریزی مشخصی داشته باشند. قسمتی از این

شوراهای محلی رابطه داشته باشد تا از مشکلات و خواست‌های آنها باخبر شود و سیاست‌های خود را با شوراها هماهنگ کند اما متأسفانه تاکنون اقدامی در این زمینه صورت نگرفته با چندتن از اهالی خیابان ۱۷ شهریور صحبت می‌کنیم همه آنها از کار شورا راضی هستند. آنها می‌گویند: "اعضای شورا را خودمان انتخاب کرده‌ایم. اینها افرادی هستند که امتحانشان را موقع انقلاب داده‌اند. بعد از انقلاب نیز همیشه سعی در برطرف کردن مشکلات محل داشته‌اند. ما می‌دانیم که اگر هم مشکلی هست مربوط به شورا نیست بلکه مربوط به مسائلی می‌شود که از محدوده قدرت شورا خارج است."

مردم می‌گفتند: "انبارهای محتکرین که مملو از ارزاق عمومی مردم است و از مدت‌ها پیش احتکار شده، باید شناسائی شده و توسط دولت صادره گردد و از طریق شوراهای محلی در اختیار مردم گذاشته شود." مردم می‌گفتند: "چون نفت را دولت با قیمت ارزان در اختیار شعبه‌ها قرار می‌دهد و شورای محل نیز نفت هر محل را به تساوی میان اهالی تقسیم می‌کند مشکلی پیش نمی‌آید اما در مورد اجناس ضروری دیگر که به وسیله شرکت‌های خصوصی و تجار بزرگ و واسطه‌ها توزیع می‌شود، هم مسئله احتکار و گرانفروشی پیش می‌آید و هم مسئله عدم توزیع عادلانه. در حال حاضر هرکس بیشتر پول دارد بیشتر می‌تواند کالا بخرد در حالیکه اگر کار به دست شورا باشد، این مشکلات پیش نمی‌آید" در یکی از محله‌های جنوب غربی تهران به مسجدی می‌رویم. عده‌ای از جوانان محل در مسجد اجتماع کرده بقیه در صفحه ۲۰

مردم می‌گویند:

"انبارهای محتکرین که مملو از ارزاق عمومی است و از مدت‌ها پیش احتکار شده باید شناسائی گردد و توسط دولت صادره گردد و از طریق شوراهای محلی در اختیار مردم گذاشته شود."

هرچیز وظایف یک ستاد تأمین و توزیع مایحتاج ضروری را در سطح کشور بتواند انجام دهد و وظایفش را تنها در توزیع کالاها خلاصه نکند. نمی‌توان کار را تنها به سرشماری خانوارها و توزیع کوپن‌های ارزاق محدود کرد (هرچند که این خود یک گام اولیه و ضروری است) ولی این کار را نه تنها ستاد بسیج اقتصادی کشور بلکه خود شوراها نیز حتی دقیق‌تر از این "ستاد" انجام داده‌اند. گام اساسی‌تر آن است که مسئله چگونگی تأمین مایحتاج ضروری را حل کنیم. تنها در صورت تأمین این مایحتاج است که کارتها و کوپن‌ها می‌توانند ارزش داشته باشند و لاغیر. ولی امر تأمین مایحتاج ضروری به نوبه خود بدون ملی کردن کامل تجارت بزرگ و خلع ید از توزیع کنندگان عمده مقدور نیست. از این رو راه حل اساسی مشکل کمبود ارزاق از طریق تعاونی‌ها و توزیع کنندگان جزء تحت نظارت مسئولان شوراهای محلی

باید به قوت خود باقی بمانند و با تنظیم رابطه خود با "ستاد" و به نحوی هماهنگ با آن، وظایف مردمی خویش را انجام دهند. اینک دولت در امر تأیید و تقویت شوراها برخوردی جدی و مسئولانه نداشته است و حتی با عدم ارائه طرح مشخص و همچنین صدور اطلاعیه‌های ضد و نقیض مشکلات جدیدی را در کار "شوراهای محلی" پدید آورده است، ولی هنوز این فرصت وجود دارد که با صحنه نهادن بر نقش مسئولان این ارگان مردمی و ایجاد هماهنگی میان ارگان‌های دولتی و شوراها در سراسر کشور، گام‌های موثری در حل مشکلات مردم بردارد.

از طرف دیگر باید توجه داشت که هرچند شوراهای محلی تاکنون محدود جغرافیایی و همچنین وظایف مقدماتی‌شان را در امر توزیع مایحتاج عمومی معین نموده و کارت‌هایی جهت توزیع عادلانه ارزاق چاپ و منتشر کرده‌اند، ولی مسئله اساسی

● لیبرالها دستاویز تازه‌ای یافته‌اند! این دستاویز تازه به لیبرالها امکان می‌دهد که کالای بنجل خود، سازش با امپریالیسم آمریکا را با زرق و برق بیشتری در بازار سیاست عرضه کنند! آخر لیبرالها اهل کارخانه، بانک و تجارت هستند و می‌دانند که برای فریب مشتری می‌باید با رنگ و لعاب تازه‌ای جنس بنجل خود را به خلق الله قالب کنند. این زلم زیمبو جدید "القاء ایدئولوژی" نام دارد.

از نهضت آزادی تا خلق مسلمانی‌ها، از سانسورچیان سابق تا قلمزن‌های سه‌جهانی و رنجبری، از سلطنت‌طلبان تا جاسوسان بی‌نام و با نام امپریالیسم، از مغبون شده‌های داخلی تا فراری‌های مقیم خارج، همه با هم دم گرفته‌اند که گویا توطئه "القاء ایدئولوژی" در جریان است. همه هشدار می‌دهند که مارکسیست‌ها بطور مرموزی دست‌اندر کار "القاء ایدئولوژی" هستند. همه متفق‌القولند که کلیه نابسامانی‌ها و اختلافات موجود نتیجه آن است که "مشتی" مارکسیست از خدا بی‌خبر با شیوه‌های نامرئی، با سحر و جادو و حتی هیپنوتیزم، به نیروهای مترقی و ضدامپریالیست حکومت "القاء" کرده و می‌کنند که، زمین مال دهقانانی است که روی آن کار می‌کنند، نه زمینداران بزرگ و فئودال‌ها، که سرمایه‌های کارخانه‌داران بزرگ زالوصفت باید به سود ملت صادره شود، که تجارت خارجی برای کوتاه کردن دست غارتگر تجار بزرگ باید ملی شود و... که نباید با امپریالیسم آمریکا سازش کرد. سناریوی هیجان‌انگیزی است! نظریه پردازان لیبرال‌ها با همیاری جاسوسان سه‌جهانی - رنجبری و با به‌کارگیری همه توان پلیسی و جنائی خود می‌خواهند به مردم تلقین کنند که کمونیست‌ها با "رخنه" در درون نیروهای ضدامپریالیست حکومت و "سرایت" ایده‌های "مخرب" خود به اذهان آنها، این نیروها را از صراط مستقیم به‌در برده و از راه "راست" منحرف کرده‌اند. بورژوا لیبرال‌ها تبلیغ می‌کنند که کمونیست‌ها بر اساس توافق‌ها و قراردادهای سری و مخفیانه! کلماتی نظیر لیبرال و امپریالیسم را ساخته و پرداخته‌اند و به تدریج و با تکرار در دهان شخصیت‌های

تبلیغ سازش با امپریالیسم،

تحت عنوان مبارزه با «القاء ایدئولوژی»

مارکسیست‌ها دوری کنید، سهل است، با آنها دشمنی کنید. حتی به‌خون آنها تشنه باشید!

وقتی که به رغم همه این تلاش‌های مذبوحانه و علیرغم همه دستاویزها روند رو به تعمیق انقلاب شتاب می‌گیرد، وقتی که خلق‌های ستمدیده ایران و اکثریت نیروهای ضدامپریالیست، مبارزه برای استقلال و دمکراسی را ادامه می‌دهند زمانی که هر گام پیشروی انقلاب، لیبرال‌های خیانت پیشه را یک گام به عقب می‌راند، وقتی آنها آینده را تیره و تاریک می‌بینند و می‌نویسند: "ابره‌های تیره آسمان" انقلاب را پوشانیده است... وای چه دورنمای تیره‌ای در انتظار ما و "انقلاب" ماست" (سرمقاله میزان سه شنبه ۱۸ آذر)، آن وقت جار و جنجالشان بر سر "القاء ایدئولوژی" مفهوم می‌شود، آن وقت روشن می‌شود که نگرانی‌های لیبرال‌ها از چه قسم است.

وقتی اوضاع و احوال بروفق مراد نیست، به فکر می‌افتند که سدی ایجاد کنند تا دامنه اقدامات رادیکال گرفته شود و با ایجاد شبهه، نزدیکی و وحدت نیروهای ضدامپریالیست و دمکرات را دچار اختلال کرد، باید صف دوستان و دشمنان انقلاب را درهم ریخت و با ایجاد مرزبندی‌های مصنوعی عقیدتی و مسلکی، وحدت نیروهای خلق را در برابر امپریالیست آمریکا، دشمن اصلی خلق تضعیف نمود. "القاء ایدئولوژی" آن دستاویز رندانه‌ای است که می‌خواهد به مردم "تفهیم" کند. که مبارزه شما، خواست‌های ضدامپریالیستی و دمکراتیک شما و نفرت شما از امپریالیسم دروغ بوده است. "القاء ایدئولوژی" فریبکاری شایدانه لیبرال‌هاست که اصالت جانفشانی‌های توده‌ها را برای کسب استقلال و آزادی "تلقین" و "توهم" می‌خواند و مردم و امیال تاریخی آنها برای رهایی را بازیکه دست این و آن می‌داند. "القاء ایدئولوژی" زائیده ایدئولوژی همه کسانی است که دورنمای زندگی خود را تیره و سیاه می‌بینند و از این رو می‌کوشند به رشته‌های فریب و دروغ چنگ زنند. اما دورنمایی که در نظر لیبرال‌ها چنین تیره و تاریک است برای خلق ما روشن و تابناک و دست‌یافتنی است.

که در خیانت به خلق از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند، و از کشته فرزندان انقلابی خلق پشته ساختند، به دادگاه‌های انقلاب می‌سپردند مرکز توطئه و جاسوسی آمریکا بر علیه خلق را اشغال می‌کنند، دشمنان دوست نمایی را که در هیئت و مقامات رسمی به مبادله اطلاعات با این سفارتخانه مشغول بوده‌اند، افشا می‌کنند... فریاد و اسلما و واشریعتا! سر می‌دهند. لیبرال‌ها با ترساندن مردم از اقدامات به اصطلاح "افراطی" سازش با امپریالیسم آمریکا را تبلیغ

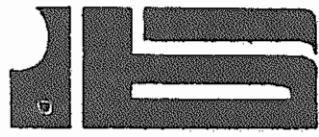
کرده‌اند! از دادگاه‌های انقلابی و محاکمه و اعدام سرسپردگان رژیم گذشته و کودتاچیان که صحبت نکنید این دیگر قطعا و حتما بلشویکی است! اصلا آقا ما از اول می‌گفتیم که به جای انقلابی‌گری و اقدامات تخریبی باید "گام به گام" و متین پیش رفت، می‌بایستی شورای سلطنت را می‌پذیرفتیم و کاری به کار شاه نمی‌داشتیم، رابطه‌مان را با آمریکا تیره نمی‌کردیم، خورد خورد پیش می‌رفتیم، به جای سیل، باران می‌خواستیم! و به "مشروطه‌مان" می‌رسیدیم.

* در چشم یک لیبرال هر اقدامی از هر دست که موقعیت سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ، تجار و محترکان و بالاخره نظام سرمایه‌داری وابسته را تهدید کند، "توطئه" تلقی می‌گردد توطئه‌ای که الزاما کمونیست‌ها آتش بیار معرکه آنند.

و تلقین می‌کند، به مردم می‌گویند پا روی دم شیر نگذارند و امپریالیست‌ها را بر سر خشم نیاورند، سیاست گام به گام سازش با آمریکا را ترویج می‌کنند، مذاکره با برژینسکی‌ها را توصیه می‌کنند برای خرید اسلحه و لوازم یدکی از امپریالیست‌ها طرح و پیشنهاد می‌دهند، برای بازگرداندن مستشارهای نظامی آمریکائی اصرار می‌ورزند، فرماندهان سلطنت‌طلب و خائن رژیم گذشته را بر سر پست‌های خود ابقا می‌کنند، از "انزوی سیاسی" خلق ما سخن می‌گویند، از "تخصص" و لزوم به‌کار گرفتن متخصصین (بخوان لیبرال‌ها) دم می‌زنند... و در مجموع خلق و نیروهای مترقی و ضدامپریالیست را از دوستان و متحدین واقعی‌شان در صحنه کشوری و بین‌المللی دور می‌نمایند، از نیروهای کمونیست و انقلابی لولوی سرخرمن می‌تراشند، کشورهای مترقی منطقه را "وابسته" جلوه می‌دهند و هر نوع نزدیکی با آنها را مدموم می‌دانند. آنها می‌گویند: به کمونیست‌ها نزدیک نشوید! به سخنان آنها گوش ندهید! نوشته‌های آنها را نخوانید، چرا که ممکن است در خطر "القاء ایدئولوژی" قرار گیرید، از

حقیقت این است که منافع لیبرال‌ها برای بازگرداندن سلطه امپریالیست‌ها و تحکیم نظام سرمایه‌داری وابسته ایجاب می‌کند که آنها نخواهند و نتوانند واقعیت انکارناپذیر مبارزه خلق ما را با امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا درک کنند. در چشم یک لیبرال هر اقدامی از هر دست که موقعیت سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ، تجار و محترکان و بالاخره نظام سرمایه‌داری وابسته را تهدید کند، "توطئه" تلقی می‌گردد آتش‌بیار معرکه آنند، برای یک لیبرال، رابطه مردم ستمدیده ما با غارتگران بین‌المللی از نوع رابطه عادی خریدار و فروشنده است، برای یک لیبرال مفهوم نیست که نیروهای ضدامپریالیست از جمله جریان مترقی خط امام برای کسب استقلال میهن و اجبارا با امپریالیسم و پایگاه‌های بومی‌اش، سرمایه‌داران متوسط و نمایندگان لیبرال‌ها رودر رو شوند. لیبرال‌ها وقتی می‌بینند اموال کسانی را که سالها به مکیدن خون مردم مشغول بوده‌اند و از این راه ثروت‌های کلان اندوخته‌اند، مصادره می‌کنند، افرادی را

سیاسی خط امام گذاشته‌اند و آنها را "وادار" کرده‌اند این اصطلاحات "غیراسلامی" و "مادی" را بر علیه مسلمانان "انقلابی" دیگر به کار برند! لیبرال‌ها مدعی‌اند که اگر واژه‌هایی نظیر لیبرال و لیبرالیسم "القاء" نمی‌شد این اختلافات و دودستگی‌ها پدید نمی‌آمد. در این سناریوی پلیسی - جنائی نیروهای ضدامپریالیست طیف خط امام به صورت کودکانی جلوه داده می‌شوند که به راحتی می‌توان ایده‌های را بداند "القاء" کرد و آنها را وادار به این یا آن عمل کرد. وقتی بازرگان اخطار می‌کند بی‌آید "آش خودمان را بخوریم و حلیم مارکس را هم نزنیم" و یا وقتی یدالله سبحانی سیاست دولتی کردن مدارس خصوصی را افتادن در راهی که "مارکسیسم و افکار ضد دین" خواهان آن‌اند می‌نامد و یا زمانی که روزنامه میزان با کاریکاتورهای مکرر و مبتذل، مارکسیست‌ها را "مکتبی" و "مکتبی‌ها را "مارکسیست" معرفی می‌کند همه در تلاش قبولاندن همین سناریو به خلق الله هستند. از نظر لیبرال‌ها اقدامات رادیکال نیروهای ضدامپریالیست خط امام بر علیه آمریکا، نتیجه تضاد آشتی‌ناپذیر آنها با امپریالیسم نبوده و گویا به علت "القائی" است که مارکسیست‌ها کرده‌اند. اگر دانشجویان پیرو خط امام با اشغال سفارت آمریکا دست به افشای اسناد رابطه امیر انتظام‌ها، علوی‌ها و مدنی‌ها با آمریکا زدند، به علت رخنه کمونیست‌ها در میانشان و یا سرایت ایده‌های مارکسیستی در بین آنها بوده است. اقدامات هیئت‌های هفت‌نفره در تقسیم زمین بین دهقانان تهی‌دست و بی‌زمین هم در اثر "القاء" ایده‌های افراطی! است، تمام مصادره‌های انقلابی اموال و ثروت‌های بزرگ سرمایه‌داران و زمینداران و کارگزاران رژیم گذشته هم همان "به هم زدن حلیم مارکس" است که از هیچ مسلمان صالحی سر نمی‌زند و اگر مسلمانی احیانا دست به چنین "جنایاتی" زد حتما کمونیست‌ها به او "تلقین"



از رویدادهای لهستان چه درسی باید گرفت؟

(قسمت آخر)

ریشه‌های بحران حاضر

اعلام کردن به اصطلاح "بی‌طرفی سیاسی خود" و عدم موضعگیری آشکار در مقابل نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در سراسر جهان و نیروهای مخالف سوسیالیسم در داخل کشور اجازه می‌دهند که دشمنان طبقاتی‌شان از عمل آنها بر علیه منافع حیاتی کارگران لهستان و سراسر جهان استفاده کنند. علاوه بر این همسویی ناشی از شیوه عمل کارگران اعتصابی، بعضی از خواست‌های کارگران بطور مشخص ارتجاعی است که نشانگر سطح پائین‌آگاهی طبقاتی کارگران اعتصابی است که خود علاوه بر سابقه تاریخی نفوذ زیاد کلیسای کاتولیک در لهستان از ناکافی بودن کار آموزشی " حزب متحده کارگران لهستان و دولت لهستان ناشی می‌شود.

از رویدادهای لهستان

چه درسی باید گرفت؟

امپریالیست‌ها و تمام نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان، از آنجا که به جز منافع خود چیز دیگری را نمی‌توانند ببینند، از آنجا که در افق آینده امیدی بر خود نمی‌یابند و همواره چشم به گذشته دارند بطور مسلم نمی‌توانستند از این رویدادها درس بگیرند همچنانکه از هزاران پدیده‌ای که هر روز از نزدیک‌تر شدن مرگ محتوم آنها خبر می‌دهد درس نمی‌گیرند. یا این همه، این عالمین بی‌علم و راهنمایان کور خواستند که با تکیه بر رویدادهای لهستان به تمام مردم جهان درس دهند و راه "نجات و رستگاری" را به آنها نشان دهند اما طشت رسوائی آنها مدت‌ها پیش، از بام به پائین افتاده بود و تمام زحمتکشان جهان سراسری را که این محکومین تاریخ به عنوان بهشت به مردم جهان نوید می‌دادند شناخته بودند.

نیروهای نماینده اقشار میانی کشورهای سرمایه‌داری سعی نمودند با الهام از رویدادهای لهستان به مردم جهان اعلام دارند که "راه سوم"، "راه بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم" تنها راه نجات بشریت است. اما این "درس" بیشتر به افسانه‌های شبیه بود که هرگز در جهان رخ نداده و هرگز رخ نخواهد داد و تنها به این دلیل که این درس نه بر بنیان عینی بلکه بر پایه خیالات محض استوار است و درسی که بر این پایه استوار باشد تنها در عالم خیال می‌تواند تحقق یابد.

در کشور ما نیز گروهی از نمایندگان و نظریه‌پردازان این اقشار به مدیحه‌سرای دربارہ جامعه‌ای پرداختند که در آن کارگر و سرمایه‌دار می‌توانند با صفا و صمیمیت در کنار هم بیارامند تنها به شرطی که هر دو "مکتبی" باشند. و گروهی دیگر که خوش دارند خود را "کمونیست" بنامند ولی تنها کارشان ضربه‌زدن به کمونیسم و مخدوش ساختن ذهن توده‌ها در مورد کشورهای سوسیالیستی است، گروهی که برایشان یک اعتصاب کارگری بسیار مهم‌تر، هیجان‌انگیزتر و اصیل‌تر از یک قیام کارگری است، گروهی که در نظرشان سوسیالیسم آئینی است که گویا زمانی "ی" دربارہ آن چیزهایی گفته ولی هرگز

بقیه در صفحه ۱۹

غرق شدن در ناسیونالیسم به جای پیروی از انترناسیونالیسم پرولتری است. کارگران اعتصابی با شیوه عمل خود نه تنها جبهه نیروهای انقلاب در سطح جهان را تقویت نمودند، بلکه زمینه‌ای فراهم آوردند که امپریالیسم و ارتجاع جهانی با دستاویز قرار دادن آن به تبلیغات علیه این نیروها و وحدتشان پرداختند. آنها به جای اینکه در کنار "فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌ها" که ۱۹۰ میلیون کارگر از ۸۴ کشور جهان را متحد می‌کند و اکثر قریب به اتفاق اتحادیه‌های مترقی کارگری جهان در آن عضویت دارند، قرار گیرند، سبب شدند که "فدراسیون آمریکائی کار - کنگره سازمان‌های صنعتی" که کارش ضربه زدن به مبارزات انقلابی کارگران آمریکا و تبلیغ آشتی طبقاتی بین کارگران و سرمایه‌داران است و "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد" که تحت نفوذ امپریالیست‌هاست و منافع طبقه کارگر را به امپریالیست‌ها فروخته است، از آنها "اعلام پشتیبانی" کنند. آنها با شیوه عمل خود اجازه دادند که نیروهای مخالف سوسیالیسم و هوادار سرمایه‌داری در داخل لهستان بتوانند از اعتراض آنها استفاده کرده و بر علیه سوسیالیسم تبلیغ و عمل نمایند. این نیروها که از زمین‌داران مرفه، بعضی کارکنان دستگاه دولتی احتکارگران و بازار سیاه‌چی‌ها تشکیل می‌شوند و به علت همان ضعف‌های فوق‌الذکر هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند با کمک‌های چندین میلیون دلاری تمام سازمان‌های ضد کمونیستی جهان سرمایه‌داری و از جمله سازمان "سیا" سعی دارند بطور متشکل در مقابل دولت لهستان قرار گیرند و به نظام سوسیالیستی در لهستان آسیب رسانند. هفته گذشته "فدراسیون آمریکائی کار - کنگره سازمان‌های صنعتی" که رهبری آن را "سیا"ی آمریکا به عهده دارد، و کمک‌های آن به اتحادیه‌های ارتجاعی در سایر کشورها پوششی برای اجرای توطئه‌های آمریکا در این کشورهاست. با استفاده از امکانات مالی دولت آمریکا اعلام داشت که برای کمک به کارگران اعتصابی لهستان مقدار قابل ملاحظه‌ای کمک جمع‌آوری کرده است و می‌خواهد با این پول‌ها برای کارگران لهستان ماشین چاپ بفرستد و این در حالی است که رادیو "اروپای آزاد"، این بلندگوی امپریالیسم مردم لهستان را به شورش آشکار بر علیه نظام سوسیالیستی در لهستان دعوت می‌کند. کارگران اعتصابی با

توضیح و پوشش

در قسمت اول مقاله "از رویدادهای لهستان چه درسی باید گرفت؟" آمده است: در جریان جنگ جهانی اول دولت ارتجاعی لهستان از ائتلاف امپریالیستی روسیه، آلمان، اتریش، مجارستان حمایت نمود... لارم به تصحیح است که آلمان جزو ائتلاف امپریالیستی مذکور نبوده و از کشورهای ائتلاف امپریالیستی مقابل بوده است. لهستان قبل از جنگ جهانی اول به سه قسمت تجزیه شده بود و طبقات حاکم سه‌قسمت لهستان به ترتیب از حکومت‌های روسیه آلمان و اتریش - هنگری حمایت نمودند. اشتباه فوق در جریان فشرده نمودن مطلب مربوط به این امر صورت گرفته است.

● اما آنچه که مسلم است این است که این مشکلات خلق‌الساعه و محصول همین حالا نیستند و آنها را باید نتیجه سیاست‌های ناسادرست " حزب متحده کارگران لهستان " و دولت لهستان در گذشته دانست این مشکلات در بسیاری از کنگره‌ها و پلنوم‌های " حزب متحده کارگران لهستان " مطرح شده است. به عنوان نمونه کنگره پنجم حزب منعقد در سال ۱۹۶۸ پس از تحلیل شرایط اقتصادی و سیاسی کشور، تدبیری برای افزایش تولید، مدرنیزه کردن اقتصاد ملی و فعال‌تر نمودن کار ایدئولوژیکی حزب اتخاذ نمود. کنگره هفتم " حزب متحده کارگران لهستان " منعقد در سال ۱۹۷۵ (ضمن اینکه افزایش درآمد ملی به میزان ۶۲٪ و افزایش تولید به میزان بیش از مقدار پیش‌بینی شده را در دروه ۷۵ - ۱۹۷۱ اعلام می‌داشت) و همچنین پلنوم‌های پنجم و ششم و هفتم حزب (به ترتیب در تاریخ‌های دسامبر ۱۹۷۶، ژانویه ۱۹۷۷ و آوریل ۱۹۷۷) بر لزوم بهبود برنامه‌ریزی اقتصادی، توسعه بیشتر کشاورزی، تشدید کار ایدئولوژیکی و آموزشی حزب تحکیم و تقویت سازماندهی حزب و کوشش برای ارتقاء آگاهی سوسیالیستی مردم تاکید نمودند و رسیدن به این اهداف را وظائف فوری " حزب متحده کارگران لهستان " اعلام کردند. اما علیرغم برخی اصلاحات در جهت دستیابی به این اهداف، اقدامات بنیادی به ویژه در جهت بهبود کشاورزی و کثویراتیویزه کردن و مکانیزه کردن آن انجام نگرفت. تا اینکه در جلسه کمیته مرکزی " حزب متحده کارگران لهستان " در پنجم و ششم سپتامبر سال جاری در رابطه با مشکلات جاری لهستان اعلام شد که ندیده گرفتن قوانین اقتصادی سوسیالیسم، عدم رعایت کامل دموکراسی سوسیالیستی و مقررات زندگی درون حزبی علت اصلی بحران " این کشور بوده است. از محتوای اشتباهات و انحرافات برنامه‌های حزب و دولت لهستان آشکار می‌شود که حل این مشکلات منوط به پیروی از اصول عام سوسیالیسم و تجربه عام ساختمان سوسیالیسم در سراسر جهان است.

شیوه عمل کارگران و علت آن

هرگاه تمام شرایط مشخص جهانی را ندیده بگیریم و شیوه عمل کارگران اعتصابی لهستان را مجرد از تمام شرایط مشخص در نظر بگیریم شاید این شیوه عمل صحیح به نظر آید. اما چنین شیوه‌ای در برخورد به مسائل، شایسته کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود نیست، برای کارگر آگاه، همبستگی جهانی کارگران در مقابل جبهه سرمایه‌داری جهانی و در دوران ما بطور مشخص، وحدت سه نیروی عمده انقلاب جهانی یعنی کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری و نیروهای نهضت رهائی‌بخش ملی در مقابل امپریالیسم و ارتجاع جهانی باید مقدم بر همه چیز باشد. این استدلال که: " ما کار خود را می‌کنیم و کاری به کار دیگران نداریم " نه تنها عمل کارگران را توجیه نمی‌کند، بلکه در بهترین حالت به معنی

«مکتبی کردن»، آموزش و پرورش را از هزاران معلم ترقیخواه و مبارز

محروم ساخته است (قسمت آخر)

سیاست غلطی که اتخاذ شده است، در نصیحت آن بکوشند. لازم به تذکر است که معلمین عزیز در تنظیم حرکات خود باید سطح آگاهی، آمادگی، و تمایل دانش‌آموز و توده معلمان و خانواده‌های آنان را در نظر بگیرند.

در برخورد با بی‌منطقی بعضی از مسئولین احساسات خود را کنترل کنند. با تمام مسئولین دولتی یکسان برخورد نکنند و مواضع متفاوت سیاسی آنان را در نظر بگیرند و با در نظر گرفتن موارد فوق پیگیری از گذشته به گرفتن حقوق خود اقدام کنند ما در اینجا جهت اطلاع مردم و مقامات مسئول مملکتی رؤس خواست‌های معلمان متعهد را اعلام می‌کنیم:

- ۱ - پاکسازی باید فقط شامل عناصر وابسته به رژیم سابق بوده و سیاهه کامل آنان اعلام شود. اقدامات انجام شده در این زمینه مورد تایید ماست.
- ۲ - ضوابط هیئت‌های پاکسازی و هر کمیسویی که مأمور رسیدگی به این کار است، و حدود اختیارات کمیسیون‌های پاکسازی باید مشخص و ترکیب اعضا و نحوه و معیارهای انتخاب آنان اعلام شود.
- ۳ - پاکسازی باید بر اساس مدارک و اسناد کتبی و معتبر و بر پایه بررسی این اسناد انجام شود. در این کار نباید مواد قانون اساسی به‌ویژه اصل ۲۳ و اصل ۲۸ نقض شود.
- ۴ - تا رسیدگی دقیق و مجدد به احکام صادره از طرف هیئت‌های پاکسازی در مورد معلمانی که وابسته به رژیم سابق نبوده‌اند، چه قبل و چه بعد از ۶ شهریور افراد مزبور به وضعیت سابق شغلی خود بازگشته و احکام فوق غیرقانونی اعلام شده و مقامات محلی در اجرای آن موظف شوند.
- ۵ - از استخدام بی‌رویه معلمان جدید که منجر به بیکار شدن عده‌ای از معلمان تحت عنوان مازاد می‌شود باید جلوگیری شود.

کنند و خواست‌های خود را با آنان در میان گذارند. آنها تاکنون با اعضاء کمیسیون‌های مجلس مسئول این کار و بسیاری از نمایندگان مجلس دفتر نخست‌وزیر، مشاور رئیس‌جمهور، مسئولین دفتر ارشاد و بررسی، وزرا و سرپرستان آموزش و پرورش و مقامات گوناگون مملکتی، خواست‌های خود را در میان گذاشته‌اند. آنها مجبور بوده‌اند برای این ملاقات روزها در تهران سرگردان باشند. آنها طی نامه‌ای خواست‌های خود را برای آقای رفسنجانی و بطور شفاهی با آقای باهنر در میان گذاشته‌اند. ولی تاکنون پاسخ قطعی دریافت نکرده‌اند. ما ضمن پشتیبانی قاطع از خواست‌های مسلم معلمان دلسوز و محکوم کردن اقدامات نابخردانه تصفیه این معلمان توسط هیئت‌های پاکسازی، از تمام افرادی که قلبشان برای انقلاب می‌تپد می‌خواهیم در حل معضل بزرگی که این نابخردان بوجود آورده‌اند به معلمین یاری رسانند. از معلمان نیز می‌خواهیم که شکیبایی خود را از دست ندهند. علی‌رغم رفتار نسنجیده مسئولین ناآگاه اقدامات خود را کمالکان به شیوه مسالمت‌آمیز بدور از تشنج، با پیگیری و بدون خستگی ادامه داده تا عمل آید.

معلمین می‌توانند وکیل بگیرند و اسناد مورد لزوم را برای بررسی کمیسیون‌های مجلس جمع‌آوری و به نمایندگان مجلس و کمیسیون‌های مأمور اصل ۹۰ و کمیسیون‌های مأمور این کار ارسال دارند.

به مسئولین دولتی و مقامات دادگستری بطور فردی یا جمعی شکایت کنند بطور شفاهی با آنها تماس بگیرند. با ارسال تلگرام و بیانیه به جراید صدای حق‌طلبانه خود را به گوش مردم برسانند. با اقداماتی که می‌شناسند مردم محله و شهر خود را در جریان بگذارند. خانواده‌ها و دانش‌آموزان را در جریان وقایع بگذارند. با انتقاد از

می‌فرستند تا "اکثریت" را افشاء کنند. وقتی که در نتیجه این سیاست ایزوله شدند، آنگاه شگرد دیگری پیشه کردند و خواهان وحدت شدند. و چون پاسخ را از قبل می‌دانستند، با اتهام واهی "وحدت شکنی" به افشای معلمان دلسوز پرداختند. آنها هر وقت که در اثر مراجعه معلمین اخراجی شهرستان‌ها به مقامات تهران، جمع معلمین را قابل توجه می‌بینند، در این شرایط حساس به خیال راهپیمایی کشانیدن دانش‌آموزان مدارس می‌افتند. ناشکیبایی این دستجات آنارشویست به اتخاذ تاکتیک‌هایی می‌انجامد. که حاصل آن تضعیف معلمان پراکنده در صفوف آنان و دامن زدن به گرایش غیر دمکراتیک حزبی‌ها و مسئولین وابسته به آنان است. البته علاوه بر این حقیقت که اقدامات ماجراجویانه پیکار و شرکاء تنها آب به آسیاب لیبرال‌ها می‌ریزد.

مقدم‌ترین آموزش تجارب اخیر مویدان است که معلمان متعهد و آگاه اخراجی می‌باید صف خود را از پیکار و شرکاء، گروه اقلیت و امثالهم جدا کنند و با هیچ‌یک از عناصر پیرو "راه‌کارگر" تا زمانی که سیاست غلط کنونی خود را کنار نگذاشتند و سیاست معلمان متعهد را نپذیرفته‌اند یکی نشوند.

اصول ۲۳ و ۲۸ قانون اساسی را زیر پا نگذارید!

معلمان متعهد که اکنون در موقعیت بلا تکلیف، اخراج، بازنشسته، مازاد قرار دارند از مدتها پیش کوشیده‌اند با توجه به شرایط حساس مملکت در برابر ظلمی که بر آنان روا داشته شده است شکیبایی خود را حفظ کنند و از طریق اقدامات مسالمت‌آمیز و قانونی حقوق قانونی خود را بدست آورند آنها در حالیکه اکثر مخرج خانواده خود را به دوش می‌کشند، مجبورند برای تماس با مقامات مملکتی به مراکز استان و تهران سفر

ناچار مستقلا دست به کار شدند. معلمان در مبارزات نوین خود بسیار آموختند. آنها مبارزه در چهارچوب قانونی را تجربه کردند. آزموده همکاری با "چپ‌ها" را دگر بار آزمودند و این بار در عمل از آنان جدا شدند. آری! گامی به پیش برداشتند.

در آغاز کار معلمان هوادار انقلاب همکاری با آنان را پذیرفتند و به آنان اجازه دادند که در هیئت نمایندگی معلمان اخراجی نماینده داشته باشند نتیجه این همکاری آن شد که در برخورد با مسئولین دولتی، آنچه را که در اثر مساعی مشترک معلمان متعهد رشته شده بود به وسیله نمایندگان این جریانات پنبه شود. بنا بر این معلمان مسئول راه خود را جدا کردند و در مهر ماه بناچار مجموعه معلمان هوادار راه‌کارگر، اقلیت، پیکار و شرکاء بلوک جدائی را تشکیل دادند و با مشی افشای مسئولین در هر موضعی که باشند - و به قول معلمان "عمده کردن ریش و سبیل" و "فحش و فضاحت" به اکثریت وارد کارزار شدند.

آنها در جلسات اولیه مستقل خود توانستند تعدادی از معلمان بی‌طرف را گرد آورند ولی چون به مسائل اینان توجه نداشتند در همان جلسات اولیه تعداد خود را به ۲۰ تا ۲۵ نفر با جمع وسیع معلمان متعهد غیر مسئولانه‌ترین برخوردها را داشتند. قبلا در اولین مجمع مستقل معلمان متعهد، یک "اقلیتی" خطاب به جمع تبلیغ می‌کرد:

آنها (اکثریت) سازشکارند می‌خواهند زیر تعهد را امضاء کنند آنها با حزب جمهوری یکی شده‌اند و اگر فالانژها به ما حمله کردند بدانید آنها خبرشان کرده‌اند!!". اینان به جای اتخاذ مشی اصولی و کنار گذاشتن مشی سکتاریستی خود و کمک به حل معضل انبوه معلمان اخراجی، افراد خود را به داخل معلمان متعهد

چه کسی مسئول این اقدامات است؟

در اثر اعتراضات مکرر معلمان متعهد، به دستور نخست‌وزیر کمیسیون تجدیدنظر که تشکیل شده بود، منحل شد و قرار است که کمیسیونی جدید با مسئولیت مظفری نژاد - مسئول دفتر بررسی و ارشاد - زیر نظر آقای رجائی پاکسازی‌های انجام شده را از نو بررسی کنند. نکته جالب این است که هیچ‌کس خود را مسئول این اقدامات نمی‌شناسد. آقای بیدمشگی پور مشاور نخعی (سرپرست سابق آموزش و پرورش) رسیدگی به کار معلمان بلا تکلیف را در عهده مظفری نژاد می‌داند و نخعی را هیچ‌کاره. یوسفی مشاور بنی‌صدر ۲۶ مهر می‌گوید:

"از دست رئیس جمهور کاری ساخته نیست و به ایشان گفته‌اند در کارهای اجرائی دخالت نکنند و شما باید با نخعی تماس بگیرید" شریفی مسئول دفتر نخست‌وزیر می‌گوید:

"آقای مظفری نژاد مسئول است".

آقای مظفری نژاد اظهار می‌کند:

"من مسئول این کار نیستم و مسئول رسیدگی کمیسیون ۵ تهران است!!" مسئول فلان ناحیه تهران می‌گوید:

"احکام پاکسازی را کس دیگری امضاء کرده و من خبر ندارم".

مسئول یک ناحیه دیگر گنج شده است:

"ما دیگر نمی‌دانیم چکار باید بکنیم. از یک طرف به ما دستور پاکسازی می‌دهند. از طرف دیگر پشت سرهم بخشنامه صادر می‌کنند".

آموزش "چپ" ها "عمدگی ریش، تسبیح و افشای اکثریت"

معلمان اخراجی در برابر بی‌توجهی مسئولین امر به

تراز نامه انقلاب کوبا

کاسترو ...



ارتش انقلابی افتخار آفرین خلق قرار گرفت که به گفته رفیق کامیلو چیزا جز "خلق یونیفرم پوش" نبود.

ادارات حکومتی از عناصری که با رژیم دیکتاتوری همکاری کرده بودند پاکسازی شد. سوءاستفاده کنندگان و مختلسین اموال عمومی، رشوه‌گیران و مفت‌خورانی که بدون انجام کار، حقوق‌های کلان دریافت می‌کردند، ریشه‌کن شدند.

کلیه احزاب سیاسی که در خدمت رژیم دیکتاتوری بودند، منحل گردیدند.

رهبران فاسد و خودفروخته اتحادیه‌های کارگری (تریدیونیون) برکنار شده و حقوق زحمتکشان تامین گردید.

آن دسته از کارگرانی که از زمان حکومت دیکتاتوری از کار اخراج شده بودند، به سر کارهایشان بازگردانده شدند. تصاحب و غصب زمین دهقانان که قبلاً صورت می‌گرفت، فوراً متوقف شد.

در سوم مارس ۱۹۵۹ کمپانی تلفن کوبا، که یک موسسه انحصاری آمریکائی بود در عملیات کثیف دیکتاتوری بر علیه منافع خلق شرکت داشت، ملی شد.

در ششم مارس قانونی به تصویب رسید که برطبق آن بار کمر شکن اجاره مسکن به میزان بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت. این اقدام ضربه‌ای جدی بر منافع بورژوازی بود که مورد حمایت شدید توده‌های شهری قرار گرفت.

در ۱۷ مارس نخستین قانون اصلاحات ارضی به تصویب رسید. این اقدام قاطع و ضروری و عادلانه، انقلاب ما را نه تنها با الیگارشی داخلی، بلکه همچنین با امپریالیسم حامی‌اش رودررو ساخت. چرا که بسیاری از حاصلخیزترین کشتزارهای نیشکر ما در تملک موسسات آمریکائی قرار داشت.

محدودیت زمین در این قانون ۴۰۰ هکتار بود این مقدار گرچه هنوز هم نسبتاً زیاد بود، لکن در رابطه با موسسات آمریکائی که زمین‌هایی معادل ۲۲۷۰۰۰ هکتار را در تملک داشتند، نشانه رادیکال بودن عمیق قانون اصلاحات ارضی به حساب می‌آمد.

در ۲۰ اوت ۱۹۵۹ هزینه برق کاهش یافت و به سوء استفاده یکی دیگر از انحصارات امپریالیستی پایان داده شد.

علاوه بر اقدامات فوق که در خلال یک دوره کوتاه چند ماهه رخ داد، انقلاب ما از همان آغاز گام‌هایی برای ریشه‌کن کردن بلای مخوف بیکاری برداشت. و همچنین توجه خاصی به ارتقاء شرایط نامساعد آموزش و بهداشت عمومی مبذول نمود. هزاران آموزگار به مناطق روستایی اعزام شدند و احداث ساختمان بسیاری از بیمارستان‌ها در دور افتاده‌ترین نقاط روستایی کشور آغاز شد. فساد، قمار، قاچاق و فحشاء ریشه‌کن شد و این عمل با شیوه‌های انسانی و با اقدامات عادلانه‌ای که شامل آموزش و به‌کارگیری دهها هزار نفر از قربانیان این بلایا می‌شد، صورت پذیرفت.

در مدتی نسبتاً کوتاه کار موفقیت‌آمیزی برای مسکن دادن به زاغه‌نشین‌ها، که در بسیاری از شهرهای آمریکائی لاتین بطور گسترده‌ای وجود دارند، انجام پذیرفت.

اقتصاد کشور با مشکلات بی‌شماری مواجه بود. ذخائر ارزی توسط دیکتاتور پیشین و عمالش به غارت برده شده بود و قیمت شکر صادراتی ما کاهش یافته بود.

از آنجا که دستاوردهای انقلاب ما با خصومت فزاینده امپریالیسم آمریکا مواجه می‌شد، آمریکا اعتبارات تجارتهای خود را قطع کرد و واردات ضروری برای کشور بطور قابل ملاحظه‌ای تحت تنگنا قرار گرفت. این عمل امپریالیسم، ما را بر آن داشت که اقدامات ریاضت‌گشانه‌ای را آغاز کنیم. لکن بار این اقدامات، برخلاف آنچه که معمولاً در جهان سرمایه‌داری رخ می‌دهد، بردوش بخش‌های فقیر خلق قرار نگرفت.

واردات کالاهای زائد متوقف شد و توزیع برابر کالاهای ضروری برقرار گردید و این کار بدون شک یکی از عادلانه‌ترین و رادیکال‌ترین اقدامات لازمی بود که انقلاب ما انجام داد.

اما امپریالیسم نمی‌خواست که به آرامی شاهد گسترش انقلاب در کوبا باشد. از آنجا که نقشه‌های امپریالیستی، توطئه کودتا برای جلوگیری از پیروزی انقلاب نقش بر آب شده بود و از آنجا که خلق ما پیروزمند و مسلح بود، امپریالیسم در صدد اقدامات و راه‌حل‌های دیپلماتیک برآمد. لکن همه این اقدامات بی‌ثمر بود. زیرا امپریالیست‌ها برای اولین بار در کوبا با یک خلق مسلح و یک حکومت انقلابی مواجه گشته بودند. اینجا دیگر ارتش مزدوری در کار نبود که فرمانبر او امر امپریالیسم باشد و در جهت حفظ منافع آن بکوشد.

از همان اوایل انقلاب، هیئت نظامی آمریکا که ارتش باتیستا را تربیت کرده بود، بدون هیچگونه درنگی از کشور اخراج گردید. لکن امپریالیسم هنوز هم ذخائر قدرتمندی در داخل کشور داشت: موسسات انحصاری، زمین‌داران و بورژوازی. علاوه بر این تمام وسایل ارتباط جمعی نیز تحت کنترل آنها بود و امپریالیسم از این طریق به تزریق ایدئولوژی ارتجاعی خویش مشغول بود.

بسیاری از شهروندان ما در اثر دهها سال تبلیغات خائنه و افتراآمیز بر علیه ایده‌های انقلابی، از کلمات سوسیالیسم و کمونیسم وحشت داشتند. بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم ما بدون داشتن ایده روشنی درباره ریشه‌های اجتماعی مسائل ملی و قوانین عینی حاکم بر تکامل جوامع بشری، قربانیان فریب ایدئولوژی‌های ارتجاعی شده بودند.

دوام یک نظام اجتماعی واپسگرا صرفاً با نیروی اسلحه، قدرت دولت یا توانایی‌های اقتصادی طبقات مرفه‌اش میسر نیست، بلکه همچنین - و تا درجه زیادی - با گسترش ایده‌های ارتجاعی و انحرافات سیاسی در میان توده‌ها نیز بستگی دارد. این عامل بسیار مهمی در انقلاب‌های سیاسی است.

در کشور ما، جنگ ایده‌ها نیز همراه با روند حوادث ادامه داشت. در واقع خلق ما آگاهی سوسیالیستی را در خلال انقلاب کسب کرد و مبارزه طبقاتی شدیدی هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی آغاز گشت.

برخورد منافع خلق با استعمارگران منجر به گسترش و تعمیق انقلاب شد و این به‌نوبه خود تضاد منافع آنها را به عالی‌ترین سطح رسانید. در خلال این مبارزه آگاهی توده‌ها وسیعاً ارتقاء یافت. آن ایده‌های انقلابی را که، در خلال دهها سال استثمار و تسلط امپریالیسم، فقط یک اقلیت کوچکی درک کرده بودند، اکنون در خلال چند ماه انقلاب مورد پذیرش توده‌های خلق قرار گرفت.

در اولین ماه‌های انقلاب، امپریالیسم و

ارتجاع با توسل به تمام شیوه‌های کلاسیک و با اتکاء به وسائل ارتباط جمعی که هنوز در اختیار داشتند، یک مبارزه ضد کمونیستی شدید به‌راه انداختند. آنها امیدوار بودند که صف متحد خلق را درهم شکنند، سازمان‌های انقلابی و ارتش انقلابی خلق را تضعیف نمایند. لکن اعتماد توده‌ها به انقلاب، اتوریته سیاسی رهبران انقلاب، روحیه محکم وحدت انقلابی و بالاتر از همه اقدامات عادلانه بی‌چون و چرایی که توسط انقلاب انجام پذیرفته بود، عواملی بودند که این امید امپریالیست‌ها و عمالشان را نقش بر آب ساختند.

در شرایط کشوری نظیر کوبا، آیا انقلاب می‌توانست خود را فقط به هدف آزادی ملی قانع کند و رژیم سرمایه‌داری و استثمار را حفظ نماید یا می‌بایستی به پیش می‌رفت و به هدف نهایی یعنی رهایی اجتماعی دست می‌یافت؟

★ از آنجا که دستاوردهای انقلاب ما با خصومت فزاینده امپریالیسم آمریکا مواجه شد، آمریکا اعتبارات تجارتهای خود را قطع کرد و واردات ضروری برای کشور بطور قابل ملاحظه‌ای تحت تنگنا قرار گرفت. این عمل امپریالیسم، ما را بر آن داشت که اقدامات ریاضت‌گشانه‌ای را آغاز کنیم لکن بار این اقدامات برخلاف آنچه که معمولاً در جهان سرمایه‌داری رخ می‌دهد، بردوش بخش‌های فقیر خلق قرار نگرفت.

واردات کالاهای زائد متوقف شد و توزیع برابر کالاهای ضروری برقرار گردید و این کار بدون شک یکی از عادلانه‌ترین و رادیکال‌ترین اقدامات لازمی بود که انقلاب ما انجام داد.

محافل حاکمه آمریکا از فکر اینکه نمونه انقلاب کوبا برای آمریکائی لاتین چه معنایی در بر خواهد داشت سخت دژ هراس بودند، لکن ملت ما راه دیگری نداشت. خلق ما نه می‌خواست و نه می‌توانست که متوقف شود. آزادی ملی و رهایی اجتماعی ما بطور تفکیک ناپذیری به یکدیگر مربوط می‌شد. پیشروی و تعمیق انقلاب یک ضرورت تاریخی بود و توقف و بزدلی خیانتی بود که ما را بار دیگر به یک مستعمره آمریکا و برده استثمارگران تبدیل می‌نمود. طبیعتاً شرایط آزادی ملی و اجتماعی نهایی کشورمان با تعادل جدید نیروها در عرصه گیتی، فراهم شده بود لکن در آن هنگام بیش از هر چیز دیگر تصمیم برای آزاد شدن به هر قیمتی، حتی به‌بهای انهدام ملی، در احساسات توده‌ها و رهبرانشان غالب بود. ما معتقدیم که این عامل اساسی پیروزی ما بود ورنه بدون آن تمام همکاری‌ها و همبستگی‌های بین‌المللی که بعداً از آن بهره‌مند شدیم، بی‌فایده بود.

در شماره آینده گوشه‌هایی از سخنرانی رفیق کاسترو پیرامون محاصره اقتصادی، مقاومت مردم کوبا، کمک‌های اتحاد شوروی و انقلاب سوسیالیستی در کوبا دنبال می‌شود.

مرگ کوچکتر از آن است که ما را باز دارد

رفیق کارگر، فدائی خلق



حسین شریعتی

رفیق حسین در سال ۱۳۳۷ در یکی از روستاهای اطراف شاهرود به دنیا آمد پدر او زحمتکشی بود که به کار کوزه‌گری اشتغال داشت و به‌زحمت می‌توانست مخارج خانواده خود را تأمین نماید لذا رفیق تا کلاس ۶ ابتدائی درس خواند و سپس با وجود سن کم در پی یافتن کار و امرارمعاش به تهران آمد. رفیق پس از مدتها سرگردانی و کار در کارگاه‌ها و کارخانه‌های متعدد سرانجام توانست در کارخانه ساکا مشغول شود ولی این کار نیز طولی نکشید و در سال ۵۴ از آنجا اخراج گردید و باز بعد از مدتی بیکاری در کارخانه قرقره زیبا استخدام شد و به کار پرداخت.

رفیق حسین شریعتی در سال ۵۶ به خدمت سربازی اعزام گردید و در همین دوران بود که با کمک هواداران سازمان با دانش مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و از آنجائی که او از ۱۲

سالگی زنجیرهای استثمار سرمایه‌داری را بر دست و پای خود لمس کرده بود، علم رهائی پرولتاریا رفیق را شیفته خود ساخته و در ادامه این راه به صفوف انقلابیون پیوست. او از اولین کسانی بود که در جریان حکومت نظامی شهر اصفهان در زمان سرلشکر ناجی معدوم به اتفاق دیگر رفقای هم‌رزم خود از پادگان فرار کرد و در کنار کارگران و زحمتکشان قیام شکوهمند را پیروزمندانه پشت سر نهاد. بعد از قیام، رفیق شریعتی به کارخانه بازگشت اما پس از مدت کمی به اتهام "اخلال" توسط سرمایه‌دازان اخراج گردید و مدتی در مقابل دانشگاه تهران به کتاب و نوارفروشی پرداخت تا اینکه در اثر کوشش‌های رفقای خود مجدداً به کار مشغول شد. بعد از حمله تجاوزکارانه عراق به ایران و در پی رهنمود سازمان به هواداران، رفیق حسین به بسیج مراجعه کرد و

یاد او گرامی و آرمان انقلابی طبقه کارگر ایران برقرار باد

رفیق کارگر، فدائی خلق

بهرام ورامینی

روز دهم آبان‌ماه مردم مبارز و رزمنده آبادان شاهد شهادت یکی از فداکارترین فرزندان خلق بودند.

رفیق فدائی بهرام ورامینی کارگر پالایشگاه آبادان از نخستین روزهای تجاوز جنایتکاران عراقی در پی رهنمود سازمان مبنی بر شرکت همه‌جانبه در دفاع از میهن و استقلال، با عزمی راسخ و استوار در کنار دیگر رزمندگان خلق، فعالانه به نبرد با این مزدوران پاداران و مردم رزمنده آبادان شرکت جسته و یاد این ۸ تن دیگر از رفقای فدائی و عده‌ای از پاسداران در جبهه "ذوالفقاری" آبادان حماسه‌ها آفریدند. آنان در شرایطی که دشمن با هجوم گسترده خود قصد تصرف آبادان را داشت، با رشادتی بی‌نظیر که از ایمان به آرمان انقلابی پرولتاریا و عشق به خلق نشأت می‌گرفت دست به مقاومتی بی‌نظیر زدند. بعد از این مقاومت حماسه‌آفرین، رفقای فدائی و پاسداران مستقر در این جبهه با سلاح‌های سبک خود دست به حمله‌ای تعرضی زده و تا قلب دشمن تا دندان مسلح، نفوذ می‌کنند. آنان

خواستار اعزام به جبهه شد ولی به‌دلیل "چیپی بودن" از اعزام او خودداری کردند اما این امر نتوانست او را از راه خود بازدارد. او با اعتقادی که به آرمان خود و عشقی که به رهائی خلق داشت تصمیم گرفت به هر نحو که شده بود به نبرد با متجاوزین و امپریالیسم جهان‌خواه بپردازد از این رو به عنوان کمک‌راننده به همراه پسرعموی خود که راننده تریلی حامل مهمات بود، آماده شد تا خود را به جبهه برساند ولی در روز ۵ آبان ماه در حین بارگیری برای رفتن به جبهه در یک سانحه دردناک به شهادت رسید. او فرزند خلف طبقه کارگر قهرمان ایران بود که در راه انجام وظیفه انقلابی خود از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و سرانجام شهید شد.

یاد او گرامی و راه او جاودان باد

رفیق سرباز، فدائی خلق

لطیف علیزاده

عصر روز پنجشنبه ۲۹ آبان ماه رفیق علیزاده که عازم جبهه بود، در اثر انفجار مین در جاده پیرانشهر - ترمچین که توسط عوامل مزدور عراقی در کردستان کار گذاشته شده بود به شهادت رسید. رفیق لطیف در سال ۱۳۳۹ در روستای تپه‌باشی ماکو به دنیا آمد و قبل از تولد، پدرش را از دست داد. او دوران کودکی خود را در محیط پر از فقر روستاهای "تپه‌باشی" و "یولاگلو" گذراند و سپس به تبریز رفت و در سال ۱۳۵۸ موفق به اخذ دیپلم ریاضی شد. او از همان کودکی بمخاطر زندگی

امپریالیسم جهانی، متجاوزین عراقی و عوامل داخلی آنها ابراز می‌داشتند سطح آگاهی اجتماعی اهالی روستاهای تپه‌باشی و اطراف آن نسبت به دشمنان انقلاب و مردم، بیانگر تلاش و کوشش پیگیر رفیق در انجام وظایف انقلابی اوست. رفیق لطیف با آنکه شهید شد، ولی آرمان انقلابی او در روستای "تپه‌باشی" و "یولاگلو"، شهر ماکو، سرزمین دلاوران آذربایجان و در میان تمامی کارگران و زحمتکشان زنده و پایدار خواهد بود.

یادش گرامی باد

بقیه در صفحه ۱۹

پیروزباد آرمان انقلابی رفقای شهید

بقیه از صفحه ۱۸

هرگ کوچکتر از ...

زهرة موسویون و

مریم رئیسی فرد

دولاله سرخ در گلزار شهدای انقلاب

رفیق شهید زهرة موسویون در سال ۱۳۴۳ متولد و در جریان قیام توده‌ای بهمن‌ماه به همراه دیگر هم‌زمانش نقش فعالی به عهده داشت و از آن‌پس در دبیرستان به صفوف دانش‌آموزان پیشگام پیوست و با شور و علاقه‌ای بی‌پایان تمام توان خود را در تشکل بخشیدن به صفوف رزمنده دانش‌آموزان و استحکام بخشیدن به سنگر مدارس برای مبارزه با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا به کار گرفت. رفیق زهرة میان رفقایش رفیقی پرکار و پرخروش و برای هم - کلاسی‌هایش دوستی مهربان و صمیمی بود. رفیق قبل از شروع جنگ بنا به رهنمود سازمان در بسیج شرکت کرد و با شروع جنگ تجاوزکارانه رژیم ضد خلقی صدام بطور خستگی‌ناپذیری در ساختن سنگر، تهیه کوکتل و کمک - رسانی به خط مقدم جبهه و همچنین توضیح ماهیت جنگ تحمیلی برای مردم تلاش بسیار ورزید. او علیرغم مشکلات خانوادگی که مجبور به ترک شهر شده بود، پس از چند روز مجدداً به اهواز بازگشت و به نبرد پرداخت و سرانجام در روز ۲۲ آبان‌ماه به همراه رفیق هم‌رزمش مریم رئیسی فرد مورد اصابت ترکش تکه‌های خمپاره قرار گرفت و به شهادت رسید.

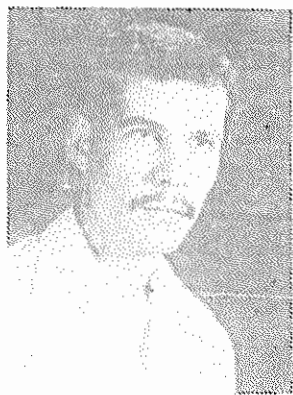
رفیق مریم بعد از تجاوز مزدوران صدام به میهنمان، علیرغم محدودیت‌های خانوادگی برای نبرد با این جنایتکاران حاضر به ترک شهر نشده و در ۲۲ آبان‌ماه در اثر اصابت خمپاره در کنار رفیق موسویون به شهادت رسید. ما به داشتن چنین رفقای افتخار می‌کنیم و این لاله‌های سرخ را به گلزار شهدای انقلاب ایران تقدیم می‌داریم. باشد که خون سرخ فداییان خلق پرچم رهائی کارگران و زحمتکشان را هرچه بیشتر برافرازد.

رفیق کارگر، فدائی خلق ایرج حسین نیا

رفیق ایرج حسین نیا در سال ۱۳۳۹ در محله کارگر - نشین احمدآباد آبادان به دنیا آمد. پدر رفیق، کارگر پالایشگاه بود که بعد از بازنشستگی و عدم تکفوی حقوق بازنشستگی برای تامین مخارج خانواده مجبور به کار طاقت‌فرسا در کشتی‌های باربری شد. رفیق ایرج ۱۳ ساله بود که پدرش را از دست داد و بعد از آن به شیراز آمد که ضمن کار به تحصیل خود نیز ادامه دهد. جریانات زندگی رفیق آنچنان بود که او از همان کودکی با چهره کویه فقر و ستم و استثمار از نزدیک آشنا بود و همواره در فکر یافتن راهی برای رهائی از آن بود از این‌رو آشنائی رفیق با اندیشه‌های تانیناک سوسیالیسم و علم رهائی - پرولتاریا چراغ راه او برای نبردی آگاهانه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم جهان‌خوار گردید. بر این اساس رفیق در انقلاب و قیام شکوهمند بهمن‌ماه ۵۷ شرکت جست و در ادامه راهی که برگزیده بود به صفوف دانش‌آموزان پیشگام پیوست. او یکی از فعال‌ترین رفقای پیشگام شیراز بود و به همین علت در آغاز سال تحصیلی جدید از ثبت‌نام او در مدرسه خودداری کردند و رفیق برای ادامه تحصیل به آبادان بازگشت. از آن نخستین روزهای آغاز جنگ تجاوزکارانه عراق به خط اول جبهه شتافت و در روز ۱۳ آبان روز حماسه آفرینی‌های نجات جان هم‌سنگران زخمی‌اش تلاش می‌کرد، در نتیجه اصابت خمپاره به سنگرش همراه ۵ تن دیگر از رفقای هم‌رزمش به شهادت رسید. بعد از این واقعه دردناک "بنیاد شهید" نام رفیق پیشگام ایرج حسین نیا را بعنوان شهید جبهه خوزستان اعلام داشت و در روز ۱۸ آبان جثزه رفیق را به خاک سپردند. پس از تشییع جنازه و بخاک سپردن رفیق عده‌ای معلوم‌الحال که وظیفه‌ای جز دشمنی با خلق و ضربه‌زدن به انقلاب ندارند، در حضور نماینده "بنیاد شهید" با بی‌شرمی و وقاحت تمام جسد پاک رفیق را از درون قبر بیرون کشیده و با حرکاتی نفرت‌انگیز مانع از دفن او در قطعه شهدا شدند و پس از مدتی طولانی، جسد رفیق شهید ایرج حسین نیا در یکی از قطعات عادی گورستان دفن شد. این امر و تکرار آن بار دیگر ثابت کرد که دشمنان خلق هیچ فرصتی را برای ضربه‌زدن به جنبش و پایمال کردن مقدسات خلق از دست نمی‌دهند ولی آنان باید بدانند که کوچکتر و پست‌تر از آنند که بتوانند با چنین اعمالی، خللی در آرمان سرخ ستارگان فروزانی چون رفیق حسین نیا که روشنی‌بخش پیروزی رهائی کارگران و زحمتکشان است وارد آورند. ما ضمن محکوم کردن اینگونه اعمال ارتجاعی بار دیگر به مقامات مسئول هشدار می‌دهیم که سکوت در قبال چنین جریاناتی تنها به نفع ضدانقلاب و به زیان وحدت خلق و گامی در جهت نفی دستاوردهای قیام خونین توده‌ها می‌باشد. یاد همه شهدای بخون‌خفته خلق گرامی باد

کارگر مبارز محسن قبرائی

در جبهه جنوب به شهادت رسید



کارگر رزمنده و انقلابی، محسن قبرائی که همراه ۲۸ کارگر قهرمان دیگر از کارخانه ایران ترانسفو به جبهه جنگ علیه تجاوزگران عراقی اعزام شده بود، در سنگر رزم به شهادت رسید. محسن در خانواده‌ای کارگری بزرگ شد و در کارخانه ایران ترانسفو به کار پرداخت. او به

شهادت متاهل بود و زن و یک فرزند نه‌ماهه از وی بجا ماند. به گفته همسرش: "محسن همیشه در آرزوی یک زندگی بهتر برای همه زحمتکشان بود و با این آرزو شهید شد". آری او شهید شد تا به بهروزی زحمتکشان، دیگر یک آرزو نباشد بلکه به حقیقتی خجسته‌باد آرمان او

بقیه از صفحه ۱۵

از رویدادهای لهستان ...

در جهان واقعی تحقق پیدا نکرده است، اعتصابات کارگری لهستان را "مشت نمونه خروار" نامیدند و با ذره‌بین دنبال چنین حوادثی در سایر کشورهای سوسیالیستی گشتند ولی حاصل تمام "تحلیل‌ها" و "بررسی‌های عمیق‌شان" به جز سرفرود آوردن در مقابل حرکات خودبخودی عقب‌مانده‌ترین توده‌ها از یک طرف و تمام جهان را بازجبه دست "ابرقدرت‌ها" دیدن از طرف دیگر، چیز دیگری نبود. و بالاخره درسی که هر کارگر آگاه، هر کمونیست

بیشتر این نیروهای ارتجاعی در عرصه جهانی و متحدان و دوستانشان در داخل هر کشور باشد، و بالاخره در جهان فعلی که امپریالیسم ناتوانی خود را در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیکی هر چه بیشتر نمایان می‌سازد و نمونه کشورهای سوسیالیستی بیش از پیش به منبع الهام تعداد روز افزون‌تری از زحمتکشان در مبارزه برای رهائی از یوغ هر نوع ستم و استثمار تبدیل می‌شود تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی، پیکار هر چه قاطعانه‌تر در راه تحکیم وحدت کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری و نیروهای نهضت رهائی‌بخش ملی و اشاعه تبلیغ هر چه گسترده‌تر مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری و اثبات ورشکستگی ایدئولوژیک بورژوازی و امپریالیسم یک ضرورت مبرم است.

باید از رویدادهای لهستان بگیرد این است که اولاً سوسیالیسم تنها راه چاره و راهی است که جریان عینی تکامل تاریخ بطور اجتناب‌ناپذیر بدان منجر می‌شود. برای همسوئی کامل با این جریان باید در راه تجدید ساختمان کل جوامع بشری بر مبنای اصول سوسیالیستی مبارزه نمود و این امر خود مستلزم پیروی بدون انحراف و پیگیرانه از اصول سوسیالیسم علمی و تجربه عام ساختمان سوسیالیسم در جهان است، ثانیاً پیکار در جهت پیرایش انحرافات و اشتباهات از نهضت کمونیستی در هر کشور و در عرصه جهانی تنها وقتی می‌تواند اصولی باشد که نه تنها به نیروی امپریالیستی و ارتجاعی امکان سوءاستفاده از این مبارزه را ندهد و به طریق اولی با کارزار ارتجاعی این نیروها بر علیه نیروهای انقلاب جهانی همسو نشود، بلکه در جهت تضعیف و افشای هر چه

بقیه از صفحه ۱۳

زحمتکشان فعالان از

و به بحث و بررسی مسائل محله خود سرگرم هستند. به میان جوانان می‌رویم و با آنها گفتگو می‌کنیم. یکی از آنها می‌گوید:

"منطقه ما دارای ۳۲ کوچه است. بعد از جنگ و بمباران مناطق نفتی و همچنین کمبود و گرانی کالاها، من به اتفاق ۵ نفر از دوستانم تصمیم گرفتیم طرح اولیه شورای محل خود را بریزیم. اعلامیه‌ای تهیه کردیم و منطقه خود را به چهار قسمت کردیم. هر کدام از ما به یک قسمت محله رفتیم و پس از گفتگو با مردم و برگزینی انتخابات، از هر منطقه ۲ نفر برگزیده شدند. به این ترتیب شورای محل مشکل از ۸ نماینده بوجود آمد. پس از اینکه وزارت کشور دستور داد که شوراها باید زیر نظر امام جاعت فعالیت کنند به مسجد آمدم. خوشبختانه توانستیم با پیش‌نماز مسجد نیز به تفاهم برسیم و کارمان را رسماً شروع کنیم."

از او درباره چگونگی برخورد مردم با شورا سؤال کردیم، گفت:

"در ابتدا مردم استقبال چندانی نکردند اما فعالیت شبانه‌روزی ما و جوانان کوچه‌های مختلف محل موجب حضور هرچه بیشتر مردم در شورا شد..."

یکی از اعضای شورای محل در ادامه سخنان همکارش گفت:

"ما دو شعبه نفت در محله‌مان داریم که توانسته‌ایم نفت این دو شعبه را بطور مساوی در اختیار مردم قرار دهیم. در حال حاضر هفته‌ای ۲۰ لیتر نفت به هر خانوار ۵ نفری می‌دهیم. نزدیک به ۱۵ مغازه خوار و باز فروشی و لبنیاتی نیز در محل هست که با همکاری کسبه، کالاها ضروری را میان مردم تقسیم می‌کنیم. کارهای دیگری در همین سطح انجام داده‌ایم. تا کنون چند نفر با اینکه وضع مالی‌شان چندان مساعد نیست، به ما مراجعه کرده و گفته‌اند حاضرند کمک مالی و یا جنسی بدهند و شورا آن را صرف مخارج عمومی و کمک به برخی خانواده‌ها بنمایند... اینها

همه نشان‌دهنده انتظارات مردم و توجهشان نسبت به شورا است. متأسفانه در برابر این استقبال و توجه مردم، ما ناتوان هستیم. فکر می‌کنیم کارهای زیادی هست که اگر مسئولان مورد توجه قرار دهند و از شورا حمایت کنند، می‌توانیم انجام دهیم" در دیداری که از چند شورای محلی دیگر در مناطق جنوبی و جنوب‌غربی و شرقی تهران داشتیم، با مسائل مشابهی روبرو شدیم. زحمتکشان این مناطق با شوراها همکاری می‌کنند و رهنمودها و دستورات شوراها را نیز عموماً به اجرا می‌گذارند. بیشترین انتقاد اعضای شوراها و مردم نبودن برنامه‌ریزی مشخص از طرف دولت و محدودیت قدرت اجرایی شوراهاست. مردم ضمن نارضایتی‌هایی که به‌واسطه مشکلات روزمره خود داشتند، سرشار از شور و فداکاری و ایثار بودند. در محله جوادیه پیرزنی که برای گرفتن سهمیه نفت خانواده‌اش آمده بود، می‌گفت:

"از وقتی که این جوان‌ها به ما کارت نفت داده‌اند از ایستادن در صف راحت شده‌ایم. اگر چه نفتی که به ما می‌دهند کافی نیست ولی هیچ عیب ندارد. بچه‌های ما در جبهه جنگ در برابر دشمن تا پای جانشان مقاومت می‌کنند، عیب است که من از کمبود نفت ناله و زاری کنم. ۵، ۶ سال است تقریباً وضع ما همین بوده، حالا هم تحمل می‌کنیم تنها به این خاطر که وضع همه در آینده بهتر شود. ما شاه را شکست داده‌ایم بقیه دشمنانمان را هم شکست می‌دهیم..."

بررسی شرایط حاضر و ضرورت جلوگیری از غارت سرمایه‌داران و تجار بزرگ، اهمیت شوراها و نظارت دولتی و مردمی را بر توزیع کالاها بیش از پیش نشان می‌دهد. از این رو نکات زیر از جمله کارهایی است که برای پاسخگویی به حوایج روزمره زحمتکشان باید هرچه زودتر تحقق پذیرد:

۱ - با توجه به تجربیات

مردم و عملکرد مثبت شوراهایی که تا کنون به وجود آمده است با توجه به اصول قانون اساسی باید هرچه زودتر طرح شوراهای محلی به شکل اصولی تدوین شده، وظائف آن مشخص شود، و در سراسر کشور به مرحله اجرا درآید.

۲ - ستاد بسیج اقتصادی "در سطح کشور از طریق نمایندگان خود با شوراهای محلی تماس مداوم و نزدیک داشته باشد.

۳ - برای آنکه جریان تامین مایحتاج عمومی قطع نشود دولت باید با توجه به نیازها و موجودی کالاها پیش‌بینی‌های لازم را بنماید و جریان تامین این کالاها را در سطح کشور، استان‌ها و نواحی و ۰۰۰ دز راستای تحکیم استقلال سیاسی کشور تحت کنترل درآورد.

۴ - نظارت بر توزیع عادلانه کالاها ضروری، ارزاق عمومی و سوخت هر منطقه باید به عهده شوراهای محلی باشد.

۵ - دولت باید با ملی کردن تجارت خارجی، توزیع کالاها را در دست گیرد و از طریق ایجاد و گسترش شرکت‌های تعاونی و نیز با کمک کسبه جزء، سیستم توزیع کالاها را در جهت منافع زحمتکشان سامان دهد.

۶ - از طریق وسایل ارتباط جمعی برنامه‌های منظمی جهت آموزش مردم، معرفی وظایف شوراهای محلی چگونگی همکاری و تماس مردم با این شوراها تهیه و پخش شود.

۷ - با ایجاد هماهنگی میان شوراهای محلی مناطق مختلف از طریق سمینارها و جلسات عمومی، تجارب شوراهای و چگونگی عملکرد و فعالیت آنها بررسی شود، تا هم شوراهای محلی رشد و ارتقاء یابند و هم مردم در جریان کارهای انجام شده توسط شوراها قرار گیرند.

توضیح

عکس چاپ شده در صفحه ۵ کار ۸۸، تعدادی از اسرای عراقی را نشان می‌دهد.

ستاد بسیج عشایری

بقیه از صفحه ۱۰

بسیج عشایری قرار می‌گیرد (در ۲۶ مهرماه ۵۹ یعنی در بحبوحه جنگ تحمیلی عراق) از دهقانان زحمتکش بهره‌مالکانه دریافت می‌کند! (مطابق سند).

دولت جمهوری اسلامی ایران باید به این جنایت رسیدگی کند. باید به مردم و به‌ویژه عشایری که پس از سالها مبارزه، خوانین و فئودال‌ها را فراری داده و یا به زندان افکندند پاسخ گوید که چرا این مزدوران سرسپرده را از زندان آزاد و

اقدامات مشکوک نماینده اسلام آباد

در این میان باید به نقش "لطیف صفری" نماینده اسلام آباد در مجلس که طرفدار رئیس جمهور است، اشاره کرد. وی پس از شروع جنگ به منطقه آمد و با سران عشایر و فئودال‌ها تماس برقرار کرد. لطیف صفری طی نامه‌هایی از سران عشایر

خواست با او همکاری کند. او تماس‌هایی نیز با سرهنگ اسماعیل سهرابی فرمانده تیپ ۲ زرهی اسلام آباد (که گفته می‌شود با نیروهای برون مرزی و باند ضد انقلابی پالیزبان - بختیار رابطه دارد) برقرار کرد. این اقدامات مشکوک با مقاومت‌هایی از طرف مسئولان نهادهای انقلابی روبرو شده که در مجموع موجب کندی کار لطیف صفری گردیده است.

خوانین و زمینداران بزرگ سنجایی و فئودال‌های دیگری که هم اکنون به بهانه ایجاد ستاد بسیج عشایری، جای پای خود را در منطقه محکم می‌کنند، از مدتی پیش فشارهای تازه‌ای را بر دهقانان و عشایر رزمنده منطقه وارد آورده‌اند. این غارتگران که یک عمر زحمتکشان سنجایی را شکنجه کرده و بر جان و مال آنها حاکم بوده‌اند، باردیگر با تهدید و ارباب، عده‌ای از زحمتکشان را مجبور به پرداخت بهره مالکانه کرده‌اند. این خوانین، تفنگ‌هایی را که می‌بایست به سمت رژیم ضد مردمی عراق و مزدوران پالیزبان - بختیار نشانه رود، به طرف دهقانان و زحمتکشان گرفته‌اند. "شاهمارخان سنجایی" که می‌بایست زمین‌هایشان میان دهقانان و عشایر غارت شده تقسیم شود، پس از اینکه از زندان آزاد می‌شود، و در راس

پن خورین
بج ۴۰۵۹۰ ریال بیت ۵ پنجه سیم شماره ۱۰۰۰۰۰۰۰
بهرت در بر سر سیم
۲۶ آذر ۵۹

در راس ستاد بسیج عشایری قرار داده است؟ چرا باید این خائنین به خود جرات دهند که دوباره از دهقانان بهره‌مالکانه دریافت دارند؟ آن‌هم در دوران جنگ تحمیلی که زحمتکشان همه هستی خود را از دست داده‌اند.

عشایر رزمنده، دهقانان و زحمتکشان، باید بدانند که سلاح‌های خوانین در مقابل قدرت اتحاد و یکپارچگی آنها بی‌اثر است. باید با تمام توان، با یاری گرفتن از نهادهای انقلابی و نیروهای مبارز ضدامپریالیست، جلورشد و نفوذ خوانین و فئودال‌های غارتگر را گرفت.

ستاد بسیج عشایر باید پایگاه رزمندگان دلیر عشایر و پایگاه همه نیروهای ضد امپریالیست و مبارزی شود که واقعا قصد مقابله با دشمن و حضور در جبهه نبرد را دارند. مسئولان و دست اندرکاران این ستاد باید از میان عشایر و افراد میهن‌پرست، آگاه و ضد امپریالیست انتخاب شوند. این برعهده دولت جمهوری اسلامی، عشایر زحمتکش و همه نیروهای ضدامپریالیست است که هرچه زودتر، گفتارهایی را که در ستاد بسیج عشایر رخنه کرده‌اند، به مجازات خود برسانند تا ستاد بسیج عشایر، به ستاد واقعی زحمتکشان و رزمندگان مبدل شود.

در پراگ

«اگر آدم‌ها همدیگر را دوست داشتند»

اثر فدائی خلق رفیق نسیم خاکسار

برنده نشان افتخار "مجمع جهانی کتاب‌های نوجوانان" شد

"مجمع جهانی کتاب‌های نوجوانان" در هفدهمین کنگره خود که در تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۵۹ در پراگ چکسلواکی برگزار شد کتاب "اگر آدم‌ها همدیگر را دوست داشتند" را بعنوان نمونه برجسته ادبی که دارای اهمیت جهانی است، برگزید و نشان افتخار مجمع را به رفیق فدائی خلق نسیم خاکسار خالق این اثر اهدا نمود.

یقیناً این اولین باری نیست که اثر یک نویسنده ایرانی موفقیتی جهانی می‌یابد به‌ویژه در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان، با موفقیت‌های چشمگیر فراوانی داشته‌ایم که در این میان نام و نقش صمدبهرنگی جای ویژه‌ای دارد.

رفیق صمدبهرنگی با خلق آثار متعدد به‌ویژه با آفرینش "ماهی سیاه کوچولو" آغازگر راستین حرکتی نو، ستیزنده و پویا گشت. حرکتی که ضمن طغیان علیه همه باورداشتهای فرتوت، ذهن‌گرایانه و تسلیم‌طلبانه و شدیداً آغشته به سموم امپریالیستی، از آنجا که براساس و زمینه واقعیت‌های عریان طبقاتی شکل می‌یافت و تصویرگر پگاه سرخ رهایی زحمتکشان بود، خود به نیروئی عظیم برای تغییر "واقعیت‌ها" تبدیل گشت. این پویه آگاهانه واقع‌گرا

و ستم‌ستیز که هم‌درآغاز یورش پیوسته و قهرآمیز پاسداران ستم را به همراه داشت، هیچگاه در چنبره سیلاب‌ها و تاریکی‌ها بازنایستاد. این پویه که با درک نقش و اهمیت کودکان و نوجوانان در راستای حرکت دوران‌ساز و تاریخی خلقهای میهنمان آغاز گشت، همچنان ادامه یافت و رفیق نسیم بحق پویندهای شایسته برای این راه بود.

اکنون که تنگ‌نظری‌ها و انحصارطلبی‌ها در بسیاری از عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی و منجمله در ادبیات کودکان و نوجوانان مانع مهم در رشد این بخش از ادبیات میهنمان که پیشینه‌ای چنان برجسته دارد گشته است و سدی در برابر تاثیرگذاری هرچه بیشتر آن بر اذهان میلیون‌ها کودک و نوجوانی گشته آینده را در دست‌های کوچک و مبارز خود پرورش می‌دهند شده است، پیروزی جهانی اثر رفیق نسیم می‌تواند امیدبخش قلب‌های پرتپش و مبارزی باشد که می‌دانند مبارزه برای رهایی زحمتکشان در دستان کودکان و نوجوانان زحمتکشان میهنمان به شکوفه خواهد نشست.

در این شماره و به مناسبت این موفقیت ما مبادرت به چاپ نقدی کوتاه از اثر رفیق نسیم خاکسار کرده‌ایم:

زندگی دچار سردرگمی می‌شوند، نجات‌دهنده‌ها یا فرشته‌اند یا کبوترانی که از عالم غیب می‌آیند، کودک در ابتدا می‌خواهد به تقلید حسن‌کچل‌های قصه‌ها درختی پیدا کند، برود زیر آن درخت بخوابد تا کبوترها بیایند و به او بگویند چرا مردم شهر به او کسار نمی‌دهند و چرا مردم شهر معنای حرکت او را در نمی‌یابند. اما پیدا شدن پسرک کبریت فروش، به او می‌آموزد که پاسخ‌ها را باید در جامعه و در جهان و در ارتباط با مسائل پیرامون خود جستجو کرد. پسرک کبریت فروش، زحمتکش نوجوانی است. از آنجا که در دل حادثه است، رویدادها را در عینیت خود معنا می‌کند. برخورد با او زمینه‌ای نو برای تجربه و آموزشی دیگر است. پسرک گفت:

"بی‌بی ت زن بدجنسیه؟"
کودک سرش را با عصبانیت تکان داد و تولب رفت:

"نه"
پسرک گفت:

"تو را اذیت نمی‌کنه"
کودک گفت:

"اصلاً"
پسرک گفت:

"دیکرون را چطور؟"
کودک گفت:

"نه، همه اونو دوس دارن"
و کمی بعد پسرک گفت:

"آخه من به این لحاظ کار می‌کنم که مادرم زنده بمونه"
و بعد می‌گوید:

"من مادرم را خیلی دوست دارم"
این باوری تازه برآمده از تجربه‌ای طولانی است. در دنیای قصه گونه

بی‌بی چنین بود که آدم‌ها وقتی می‌میرند راحت می‌شوند. اما در دنیای تازه تا وقتی مردم بی‌بی را دوست دارند، بی‌بی زنده می‌ماند.

به خانه باز می‌گردد. "نان"ی به همراه نیاورده است. اما دستش پراست. پیر از ارمغان سفر به پهنه ملموس و بی‌رغنی زندگی، زندگی همان‌گونه که هست. عنصر

واقعیت در حرکت پرغنی خود، در غنای سرشارش، ذهن کودک را به آرامی شکل می‌دهد. این دریافت‌ها بی‌گمان آموخته‌های بزرگی است که شعور کودکانه‌اش را در پرتو حرکت ملموس واقعیت از غنای تجربه سرشار می‌سازد. پیش از این "او" به واسطه گشت و گذار در فضای بسته قصه‌های "بی‌بی" همه چیز را باور می‌داشت، چه اندوخته ذهنی و باورهایش را بیش از هر چیز قصه‌های بی‌بی و امثال بی‌بی شکل می‌داد. اما اینک در سیر حرکت و تجربه، واقعیت‌های عینی را می‌بیند و تجربه می‌کند. تجربه می‌کند و باورهای تخیلی کودکانه‌اش را می‌شکند و... و... از نو ساخته می‌شود. به باورهای قبلی خود شک می‌کند. این شک سرآغاز آموزش و قبول باورهای تازه است. کودک برای نخستین بار به خودش شک کرد و اندیشید: دلایلش برای یافتن کار کافی نیست.

در پایان این سفر تجربی، کودک "به دستاوردهای تازه می‌رسد. دستاوردی که باورهای قبلی او را در خصوص زندگی و مرگ بی‌بی، زندگی و مرگ آدم‌ها درهم می‌ریزد. در پایان سفر او با پسرک کبریت فروش برخورد می‌کند. این آخرین ضربه‌ای است که بر پیکر ذهنیات ساده پیشینش وارد می‌آید. در دنیای قصه وقتی آدم‌ها در

حسین است که از دنیای بسته خود بای به عرصه گسترده واقعیت‌های بیرون می‌نهد و در رویارویی با هر حادثه تجربه می‌اندوزد. در ابتدا رفتاری کودکانه دارد ولی بعد از دو شکست پی‌درپی آنهم تقریباً شبیه هم آموخته بود که باید رفتارش را کمی عادی و معمولی کند. حرکت تجربه و برخورد با دنیای واقعیت‌ها بتدریج به او می‌آموزد تا از دنیای رویا - گونه‌اش بیرون بیاید و بر عرصه واقعیت‌های زمینی پای گذارد. در چنین روندی است که ذهنیت کودکانه و تخیلی او در برخورد با واقعیات شکل می‌گیرد. او به ارزش‌های تازه‌ای دست می‌یابد. در برخورد با یک کارگاه کفاشی کارگران مشغول به کار را می‌بیند. می‌بیند که بریده‌های بی‌قواره چرم چگونه در دست‌های ماهر کارگران کفاش تغییر می‌کند، شکل می‌بندد، زیبا می‌شود و... و سپس "کودک برای نخستین بار در زیبایی محیط اطرافش معنائی بزرگ یافت. در ساختمان‌ها، خیابان‌های صاف، ماشین‌ها، لباس‌هایی که بر تن مردان و زنان بود، کوزه‌هایی که شبهای تابستان از آن‌ها آب خنک می‌نوشیدند، قالی‌های خوش رنگ و حصیرهایی که با برگ نخل ساخته شده بود. به نظرش آمد که هر چیز قشنگی باید از زیر دست استادکاری گذشته باشد.

سودای بزرگ" کار کرد. به عرصه "بیرون" پای می‌نهد، با نگاه نخستین نعاوت‌های این دو دنیا را درمی‌یابد. دنیای تازه بی‌گمان عرصه حرکت و تجربه است. کودک باید برود و تجربه کند تا دریابد "حیات کوچک خانه‌شان با آن دیوارهای لاغر و بلند، دنیایی را تا حالا از چشم او پنهان کرده بود"

بی‌بی هروقت داستانی برای کودک تعریف می‌کند، با غصه و اندوه از مرگ و از تنهایی آدم‌ها حرف می‌زند. کودک روزی معصومانه از بی‌بی می‌پرسد:

"بی‌بی کی می‌میری؟"

و بی‌بی در جواب می‌گوید:

"هروقت نون تو را خوردم"

بی‌بی طبق عادت معمول مردم همیشه در پایبان قصه‌هایش وقتی آدم رنج - کشیده‌ای می‌مرد، می‌گفت: "راحت شد به همین خاطر کودک با ذهن ساده‌اش جواب بی‌بی را برای خود معنی کرد او با خود فکر می‌کرد هر کس که می‌میرد راحت می‌شود و بی‌بی می‌گوید هروقت نون تو را خوردم می‌میرم و بعد کودک در معصومیت خود می‌اندیشد "بی‌بی واقعا دوست دارد بمیرد پس با دنیای کودکانه‌اش بر آن شد تا با یافتن کار و آوردن نان این آرزوی بی‌بی را برآورده سازد. به این خاطر مصمم و قاطع اما معصوم و کودکانه به جستجوی "کار" می‌رود.

اگر آدم‌ها همدیگر را دوست بدارند چهارمین کتابی است که نسیم خاکسار برای کودکان و نوجوانان میهنمان نوشته است. نسیم هر بار در کتاب‌هایش از یک دنیای تازه با بچه‌ها سخن می‌گوید. در کتاب "من می‌دانم بچه‌ها دوست دارید بهار بیاید" ضمن بازگوئی رنج‌ها و محرومیت مردم زحمتکش جنوب، از بهاری که می‌آید، بهاری که در آن رنج و ستم نیست، حرف می‌زند. در "چگونه آگاهی خود را بیشتر کنیم" با تحلیلی ساده و زبانی شیوا وضعیت طبقاتی جامعه ایران را در جریان انقلاب بیان کرده و بعد برای بچه‌ها رهنمود کار و مطالعه می‌دهد. او می‌خواهد بچه‌ها آگاه و پرشور در دل روابط اجتماعی قرار گیرند و با شناخت دقیق از مسائل پیرامونشان، نقش مثبت و ارزنده خود را در پیشبرد مبارزه طبقاتی ایفاء کنند. داستان "اگر آدم‌ها همدیگر را دوست بدارند" قصه یک کودک و حرکت و تجربه‌های اوست. کودک در آغاز قصه در دنیای بسته‌ای محصور است. در این دنیای بسته، ذهنیت کودک را صرفاً شنیده‌هایش از "بی‌بی" و یا احتمالاً دیگرانی در حد او پیرایه است. دنیایی خالی از تجربه. به همین لحاظ هنگامی که از این محدوده تنگ و بسته به

درگیری در مدارس ، امپریالیسم ...

نیروهای دمکرات و انقلابی اعمال می‌کند. دست بشوید و با به رسمیت شناختن حقوق صنفی و سیاسی توده دانش‌آموزان نقشه‌های پلید دشمنان انقلاب مردم ایران را به ناکامی و شکست کامل بکشاند.

ما از همه هواداران خود و از تمامی دانش‌آموزان مبارز و انقلابی می‌خواهیم که ضمن افشای سیاست لیبرال‌ها و دیگر دشمنان انقلاب مردم میهنمان ، از درگیری و گسترش آن در مدارس احتراز جویند و مانع از تشدید پراکندگی در صفوف خلق و تعطیل مدارس شوند.

ما در شرایط حساس کنونی به‌دور از خشونت و درگیری وظیفه تمامی دانش‌آموزان انقلابی و پیشگام می‌شناسیم که از حقوق صنفی و سیاسی توده دانش‌آموزان دفاع کرده و در راستای حفظ دستاوردهای انقلاب و تحکیم وحدت خلق علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بطور پیگیر مبارزه نمایند.

پوشیده نیست ، نتیجه ناکزیر سیاست نادرستی است که اکنون این سازمان در پیش گرفته است.

ما ضمن هشدار به همه این نیروها ، به‌ویژه به سازمان مجاهدین خلق ایران که جای شایسته آن همیشه باید در جبهه انقلاب مردم ایران باشد از تمامی نیروهای ضدامپریالیسم و ترقیخواه دعوت می‌کنیم که برای خنثی ساختن توطئه‌های امپریالیسم آمریکا هشیارانه به‌پا خیزند.

ما بر پا ساختن آشوب و درگیری در مدارس و گسترش دشمنی بین دانش‌آموزان و به تعطیل کشاندن مدارس کشور را خلاف مصالح انقلاب شناخته و احتراز جدی از آن را مورد تاکید قرار می‌دهیم.

ما با احساس مسئولیت کامل نسبت به سرنوشت انقلاب مردم ایران ، به دولت جمهوری اسلامی ایران هشدار می‌دهیم که از سیاست‌های نفاق‌افکنانه و خصومت‌گری که نسبت به

آرمان‌های مردمی و ترقیخواهانه دست نخواهند شست و برای تحکیم چنین دستاوردهایی مجدانه مبارزه خواهند کرد.

متأسفانه آنچه که امروز در مدارس میهن می‌گذرد و منجر به درگیری‌های خونین و آشوب‌های کوچک و بزرگ شده است پیش از آنکه مبارزه‌ای اصولی در راه آرمان‌های مردمی و ترقیخواهانه باشد ، اتلاف انرژی انقلابی دانش‌آموزان است.

نیرو و شور انقلابی گروه‌هایی از دانش‌آموزان هم‌اکنون مصروف درگیری‌هایی می‌شود که تنها جبهه انقلاب ایران را تضعیف می‌سازد و به‌جای تحقق این آرمان انقلابی که مدارس بیشتری گشوده شود تا هر روز جوانان ایرانی فرصت سوادآموزی و دانش‌اندوزی داشته باشند ، در راه تعطیل مدارس و مراکز آموزشی به‌کار گرفته می‌شود.

گروه‌های آناشیت و ماجراجو ، بدون توجه به واقعیات جامعه و بدون آنکه به سیر عینی تحول جامعه و مطالبات عینی آن توجه داشته باشند ، دشمنی علیه جمهوری اسلامی ایران را که

از هر سو در معرض تهاجم امپریالیسم و متحدان آن است ، دامن زده و بدون آنکه به عواقب کار خود بیاندیشند ، به گسترش درگیری‌ها شادمانه چشم دوخته‌اند. و این در حالی است که قسمت‌هایی از مناطق مرزی غرب و جنوب غربی میهن ما در اشغال

ارتش تجاوزگر عراق است که با حمایت امپریالیست‌ها و رژیم‌های ارتجاعی منطقه ، مثل رژیم‌های اردن و عربستان سعودی درصدد نابودی انقلاب ایران و به‌قدرت رساندن یک رژیم سرسپرده در ایران برآمده‌اند.

متأسفانه سازمان مجاهدین خلق ایران بدون توجه به مضمون آزادیخواهی و دمکراتیسمی که باید از آن دفاع کند ، عملاً به همان شعارهای عینی متوسل شده است که لیبرال‌ها امروز در هر کوی و برزن سر می‌دهند.

دفاع آشکار از قطب‌زاده که دشمنی آشکار او با انقلاب مردم و نیروهای انقلابی و ترقیخواه بر کسی

پنهان ساخته و با استفاده از نا آگاهی گروه‌هایی که به‌منافع طبقاتی خود آگاهی ندارند ، تلاش می‌کنند آنان را در جهت منافع خود به حرکت درآورند.

واقعیت آن است که دستاوردهای انقلاب بیش از هر زمانی در مخاطره جدی قرار دارد و توده‌های دانش‌آموز که نقش انکارناپذیری در سرنگونی رژیم شاه و پیروزی انقلاب داشتند امروز بیش از هر زمانی موظفند از دستاوردهای انقلاب ، که خود در به‌دست آوردن آن نقش موثر داشتند ، پاسداری کنند.

نباید از خاطر ببریم که امپریالیسم آمریکا اسباب و وسایل پیروزی نقشه‌های پلید خود را از درون جامعه ما و در نیروهایی می‌جوید که بنا به سرشت طبقاتی‌شان مستعدند که موضوع چنین بهره‌برداری‌هایی قرار گیرند.

سازمان ما بارها تائیر مخرب سیاست‌های تنگ‌نظرانه و انحصارطلبانه انجمن‌های اسلامی و خصوصت جمهوری اسلامی ایران با نیروهای دمکرات و انقلابی را در به‌انحراف کشاندن مبارزات مردم و تشدید پراکندگی صفوف مردم بر شمرده است.

ما همواره تاکید کرده‌ایم که سیاست تفتیش عقاید در مدارس ، اخراج معلمان و دانش‌آموزان ترقیخواه و مبارز محروم ساختن توده دانش‌آموز از حقوق صنفی و سیاسی که از آن باید برخوردار باشند ، یعنی سیاستی که از جانب حزب جمهوری اسلامی و انجمن‌های اسلامی وابسته به آن دنبال می‌شود ، چگونه آب به آسیاب امپریالیسم ریخته و راه را برای هرگونه بهره‌برداری ضدانقلابی از رشد انقلابی میلیون‌ها دانش‌آموز ایرانی هموار و هموارتر می‌سازد.

بدون تردید دانش‌آموزان که برای آزادی اندیشیدن به مردم و مصالح آنان پیکار کرده‌اند ، دانش‌آموزان که برای نابودی تفتیش عقاید و کسب حقوق صنفی - سیاسی خود جان‌های پاک را فدا کرده‌اند و حماسه‌های میدان شهدا و ۱۳ آبان را آفریده‌اند ، هرگز از

آنچه که ماهیت ارتجاعی این درگیری‌ها را آشکارتر می‌کند ، رودررو قرار دادن بخشی از مردم در مقابل بخشی دیگر ، در یک کلام تشدید پراکندگی در صفوف خلق و به‌تعویق انداختن اتحاد مردم علیه امپریالیسم آمریکا و متحدان آن است.

این حقیقت آشکارتر از آن است که بار دیگر مورد تاکید قرار گیرد که شرط لازم برای پیروزی بر امپریالیسم و درهم شکستن توطئه‌های کوچک و بزرگ آن ، از جمله در هم شکستن تجاوزات رژیم صدام اتحاد همه مردم است. امروز هر اقدامی که به این اتحاد آسیب رساند و آن را به تعویق اندازد ، مشخصاً اقدامی است علیه مصالح انقلاب و در مسیر نیات و هدف‌هایی که امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در میهن ما دنبال می‌کند.

امروز مردم میهن ما برای دفاع از انقلاب در پیکاری فخرمانانه و حماسه‌آفرین به‌سر می‌برند ، در جبهه‌های نبرد تمامی رزمندگان از سربازان و پاسداران گرفته تا فدائیان و دیگر نیروهای مردمی با ایمان و اعتقاد به استقلال و آزادی ، به ایثار برخاسته‌اند دشمن برای درهم شکستن آنها آتش سلاح‌های خود را آزموده است و اینک برای تضعیف روحیه مردم و بی‌اعتبار کردن آرمان‌هایی که هم‌اکنون برای آن در نبردند ، تبلیغات همه‌جانبه‌ای را سازمان داده است.

امروز تمامی نیروهای ضدانقلاب ، علیه انقلاب صفوف خود را فشرده‌تر ساخته‌اند و عوام‌فریبانه مردم را به قیام علیه حکومت دعوت می‌کنند. آیا مشکل است تا درک گردد که در پس این دعوت سالوسانه روی کار آوردن رژیمی سرسپرده مورد نظر است؟

لیبرال‌ها دندان تیز کرده‌اند و بر بستن نارسائی‌ها و نابسامانی‌هایی که وجود دارد خود را منادی سعادت مردم جا می‌زنند ، آنها با آگاهی از این که آزادی‌های صنفی و سیاسی خواست توده‌های دانش‌آموز است ، زیر پوشش دروغین "آزادی" چهره خود را

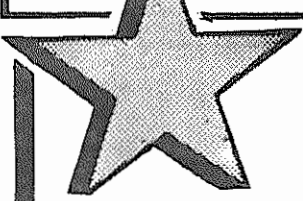
بقیه از صفحه ۲۲

«اگر آدم‌ها همدیگر...»

پولش را پنهان می‌کند. چون دستمزد روزانه‌اش را از او دزدیده‌اند. در این مقابله ، دنیای واقعی پیروز می‌شود و کودک معنای تازه‌ای می‌یابد. در پایان پاره‌شدن ابر ، و بیرون آمدن پروانه‌ها ، نشانگر جشن این جهان تازه‌است. شادی کودک از دستیابی به ارزش تازه با پرواز رنگین پروانه‌ها در شهر نشان داده می‌شود.

پرده ضخیم ابرها به کناری می‌رود. پروانه‌ها به پرواز در می‌آیند و... بدین‌گونه است که "نسیم" پیدایش دنیای نو را در برابر کودک جشن می‌گیرد. پرواز رنگین پروانه‌ها نشانه شادی کودکی است که به ارزش‌های نوین ، به دنیای تازه چشم گشوده است. دنیایی که راز آن ، راز عشق ، راز دوستی و راز نامیرای سیماهائی است که آدمی به آنها عشق می‌ورزد و دوستشان دارد.

با ارزش حسن ، دوستی و راز نامیرای سیماهائی را دریافته است که آدمی بدانها عشق می‌ورزد و دوستشان می‌دارد. کودک قصه ، سرشت‌ویژه‌ای دارد. او که در آغاز تجسم یک ذهنیت بسته است در برخورد با واقعیات از دنیای تخیل‌آمیز خود فرود می‌آید. با جهان مادی درهم می‌آمیزد ، از آن می‌آموزد و بدین‌گونه است که به شعور می‌رسد. وقتی در قصه به‌بالهائی که بر دوش کودک است اشاره می‌شود ، فی‌الواقع همین جدائی او از خاک را می‌خواهد تصویر کند یعنی او در آغاز نه بر عرصه زمین بلکه در فضائی خیالی و دنیائی غیرتجربی و غیر مادی سیر می‌کند. در مقابل او پسرک کبریت‌فروش است که هر حرکت را بنا به شرایط اجتماعی خاصی که در آن زندگی می‌کند ، معنا می‌کند به‌خاطر بیاوریم آنجا که کودک نزد کبریت فروش می‌رود و پسرک با عجله کیسه



در راه خلق فدائکار و در برابر دشمنان مردم تسلیم نباشیم.

گرامی باد خاطره رفقای شهید آذر ماه

☆ اسداله بشردوست ☆ پرویز نصیر مسلم ☆ علیرضا شهاب رضوی
☆ زهرا آقایی فلهکی ☆ ابوالقاسم نیکجه همدانیان ☆ پرویز بیروزی

در دفاع از انقلاب، در دفاع از استقلال میهن و در راه آرمان پرانتر طبقه کارگر، فدائیان خلق در سترگهای سرح مقاومت، در عرصه‌ای از پیکار تاریخ خلق بزرگ ما، هر روز جان‌های عزیزی را در راه انقلاب ستار می‌کشد. خون پاک رفقا، دشتها و دره‌های میهن را گلگون می‌کند و ساروت می‌دهد. لاله‌زاران سرخی را که ایران مستقل، آباد و دموکراتیک فردای بیروزی زحمتکش بر آن بنا می‌شود.

فدائیان خلق، رفقای شهید سترگهای پیکار با تجاوزگران

- ☆ علی حاتم‌زاده ☆ عبدالحمید شاه میر ☆ رحمت‌اله (اسیر) اسفندآرپور
- ☆ سعید کوشش ☆ محمدرضا آذریان ☆ اکبر بدلی (کارگری پشور)
- ☆ مرتضی دازابی ☆ البرز یوسفی ☆ حبیب‌الله فرج‌بخش
- ☆ علی مصاف ☆ عبدالله مرادی ☆ محمدحسین صدرآبادی
- ☆ محمد اسداله نژاد رودبه ☆ محمود اشرف آبادی
- ☆ کاظم عیدی ☆ رحیم طیفی ☆ محمد مهدی نیک‌اندام
- ☆ وحید نیک‌بیر ☆ امیر آقایی ☆ محمد قاسم فلاح بیگی
- ☆ اکبر فخور ☆ شهرنار باقرزاده ☆ فریدون عزیزی زاده
- ☆ جواد گنجی ☆ غلام عباس بفرود ☆ سهلا عثمان زاده
- ☆ عنایت‌اله رئیسی ☆ حسین شریعتی ☆ عظیم رئیسی
- ☆ لطیف عزیز زاده ☆ زهره موسویون ☆ بهرام ورامینی
- ☆ ایرج حسین نیا

پیروز باد آرمان انقلابی رفقای شهید

گزارشی از مناطق پشت جبهه

به یاری آوارگان جنگ بشتابیم

در صفحه ۹

«مکتبی کردن»، آموزش و پرورش

را از هزاران معلم ترقیخواه و مبارز

محروم ساخته است

در صفحه ۱۶ (فست آخر)

در بزرگداشت

قهرمانی های خلق شرکت کنید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) برای بزرگداشت قهرمانی‌های خلق و یادآوری پیروزی مردم به‌ویژه بزرگداشت قیام شکوهمند بهمن، از تمامی مردم قهرمان ایران می‌خواهد که اسناد، یادداشت‌ها، عکس، اسلاید، نگاتیو و کتب مصوری که در ارتباط با مبارزات مردم ایران در اختیار دارند، جهت سازمان ارسال دارند.

روی پاکت بنویسید: "ویژه بزرگداشت قهرمانی‌های خلق" - کمیسیون تبلیغات

«هیأت رسیدگی به مسئله شکنجه» باید

حقایق را برای مردم فاش سازد

شهادت رسیدند و بدینسان مردم ما ابعاد فاجعه انگیز این اعمال قرون وسطایی رژیم سرسپرد امپریالیسم را با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند. از این رو مردم ایران در طول مبارزات خود که به سرنگونی رژیم شاه انجامید، همواره از حقوق اجتماعی و انسانی زندانیان بخصوص زندانیان سیاسی بقیه در صفحه ۲۱

مردم میهن ما سالیان دراز شاهد وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی رژیم آمریکایی شاه، بخصوص در مورد زندانیان سیاسی بوده‌اند. از میان هزاران تن از هم میهنان ما که زیر شدیدترین شکنجه‌های غیرانسانی جلادان رژیم شاه قرار گرفته‌اند، بسیاری ناقص - العضو شده و حتی به

از طرف آیت‌الله خمینی برای رسیدگی به وجود شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران حجت‌الاسلام محمد منتظری مأموریت یافته است. اعمال فشار بر زندانیان در نتیجه مبارزات قهرمانانه خلق‌ها، نیروهای ترقیخواه و دولت‌های مترقی جهان در طی بیانیه‌ها و توافقنامه‌های جهانی رسماً محکوم شده است.

در صفحه ۱۴

تبلیغ سازش با امپریالیسم،

تحت عنوان مبارزه با «القاء ایدئولوژی»

نمایشنامه معتاد با بازیگری زندانیان قصر در راستای هنر مردمی

فروافتادگان محرومی است که هرگز فرصت آن را نداشته‌اند تا با رشدی سالم در جامعه‌ای سالم، استعدادهایشان را شکوفا کنند. اینان که زندکیشان به دلیل شرایط زیستی‌شان در جامعه‌ای پرعقوت، رنگ و بوئی متعفن به خود گرفته بود، اکنون فرصت آن را یافته‌اند که سیمای واقعی خود را آراسته به ارزش‌های اجتماعی و پیراسته از ضد ارزش‌های جامعه امپریالیستی جلودگر سازند و این کار کوچکی نیست چرا که این زندانیان، با چنین شخصیت‌ها و هویت‌های بازیافته‌ای، بی‌شک بر محیط زندان، بر دیگر زندانیان و بر روابط آنی بیرونی‌شان تاثیر خواهند نهاد.

ما ضمن ستایش کار هنرمندان جوانی که این اندیشه نو را به ارمغان آورده‌اند، ضمن تبریک به زندانیان هنرمندی که به جستجوی راه‌های زندگی تازه‌ای برخاسته‌اند و ضمن قدردانی از مسئولین زندان قصر که مقدمات چنین حرکتی را فراهم کرده‌اند از دیگر دست‌اندرکاران و مسئولین امر می‌خواهیم که از نظر زمان و هم از نظر مکان، تسهیلات و امکانات بیشتری را برای عرضه کار این نوآوران هنرهای مردمی به وجود آورند.

این نمایشنامه هم‌اکنون در نثار شهر بر روی صحنه است

به ابتکار مسئولین زندان قصر، نمایشنامه معتاد با بازیگری زندانیان در نثار شهر بر روی صحنه آمد. این نخستین باری است که کوشش از زندگی سیاه زندانیان به یمن بازیگری خودشان بر صحنه عمومی می‌آید. نمایشنامه "معتاد" کار تازه‌ایست. گامی است به‌پیش در جهت هرچه بیشتر توده‌گیر کردن هنر جامعه‌گرا. جهشی است بلند در راستای کشف و بازیابی ارزش‌های انسانی-هنری. ناکپوئی است ارزنده برای دستیابی به کنجینه‌های بکر و غبارگرفته استعداد محرومان و زحمتکشان و زاویه‌ای است پرنور که آلودگی‌ها، سرخوردگی‌ها، واپس - ماندگی‌ها و هرز رفتن‌های سیه‌روترین عناصر اعماق جامعه سرمایه‌داری را به تماشا می‌گذارد.

"برای از بین بردن گرم‌ها باید مرداب را خشکاند وگرنه گشتن گرم‌ها دردی را دوا نمی‌کند." این پیامی است که بر زبان بازیگران جاری می‌شود تا یکبار دیگر این ضرورت غیرقابل انکار را هشدار دهد که بجای درآویختن با معلول‌ها، باید به علت‌ها پرداخت.

توانائی بازیگران در نقش‌آفرینی، همچنین انعطاف‌پذیری چشمگیر و بیان بی‌تکلف آنان، نمونه‌ای کاملاً برجسته و تماشائی از هنر و استعداد هنر - در پراگ

«اگر آدم‌ها همدیگر را دوست داشتند»

اثر فدائی خلق رفیق نسیم خاکسار در صفحه ۲۲

برنده نشان افتخار "مجمع جهانی کتاب‌های نوجوانان" شد

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر